

کارگران جهان متحد شوید!

۳۲ صفحه

**پیکار** ۱۰۵

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بهاء ۳۰ ریال

سال سوم - دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰

**در صفحات دیگر این شماره:**

- اعتصاب غذای زندانیان سیاسی انقلابی در قهرمانشهر صفحه ۱۰
- ترور بجرم فروش نشریه پیکار صفحه ۱۰
- بای سندنز: مشت برافراشته و یوکینه خلق ایرلند صفحه ۱۵
- مجاهدین: باز هم تزلزل در راه انقلاب صفحه ۲۴
- شبیه‌های کمونیستی: درجه‌ای بسوی دنیای زیبای کمونیسم صفحه ۳۱

# نگاهی به تجارب و درس‌های یک اتحاد عمل

نگاهی به همکاری مشترک ما و رفقای فدائی در اول ماه مه

۱۷ صفحه

## اطلاعیه اعلام هویت بخشی از: "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر"

سرانجام تشکیلات وحدت انقلابی که کوشش شده بود ملغمه‌ای از گراشات مختلف ایدئولوژیک را در یک سازمان واحد گرد آورد، بنا بر عدولش از موازین م - ل تشکلاتی از هم پاشید و گراشات مختلف موجود در آن بنا بر ما هیت ایدئولوژیک، طبقه‌ای شان بر خط خویش حرکت نمودند، اطلاعیه زیر که اعلام هویت بخشی از وحدت انقلابی است که بسوی سازمان سمت گیری نموده و در حال ادغام با آن هستند، بیان هویت سیاسی - ایدئولوژیک یک جریان مشخص از آن و ما حاصل مبارزه ایدئولوژیک است که بصورت قاطع با انحراف راست رویز یونستی حاکم بروحدهت انقلابی و تشکیلات دوران گذار و ذات انحلال طلبانه آن، صورت گرفت، ما ضمن تبریک به این رفقا در طردونی کامل انحلال طلبی و مضمون ایدئولوژیک آن، پیروزی این رفقا در شکستن و فروریختن آن ظرف تشکیلاتی که رفقای فراوانی را به سیفیم و انحلال طلبی سوق داده بود، پیروزی ما زهم بیشتر آنها را در مبارزه با ارتجاع و مبارزات بسیار جدی و همچنین مبارزه با انحرافات غیر پرولتری در جنبش کمونیستی آرزو میکنیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بقیه در صفحه ۲۷

### حداقل دستمزد

### بر اساس

### آمار رسمی رژیم

### چقدر باید باشد؟

۳ صفحه

### هراس مهندسان

### بازرگان

### از چیست؟

۱۱ صفحه

### سرمقاله

### چماق و نان شیرینی دوروی سکه سیاست

### جدید رژیم

از همان آغاز سال جدید، کسب آیت الله خمینی پیام نوروزی خود را منتشر کرد روشن بود که رژیم جمهوری اسلامی در سال جدید با "درس گیری" از "تجارب" خود در سال گذشته، سیاست جدیدی را در مناسباتش با نیروهای سیاسی در پیش میگيرد، آیت الله خمینی در آن پیام، وعده داده بود که نیروهای سیاسی در صورتیکه از گذشته خود برای پیشمانی نمایند دست از فعالیت مسلحانه "بر علیه جمهوری اسلامی بردارند، میتوانند به آغوش اسلام" بازگردند، بنی صدر نیز در همان زمان و پس از ملاقاتی با خمینی، در یک مصاحبه گفت که آیت الله خمینی "بحث آزاد" با نیروهای سیاسی را تا شید کرده و "تضمین قانونی" برای حفظ آنها در هنگام "مباحثه" را لازم شمرده است!

بقیه در صفحه ۲

### اشغال فلسطین

### و ۳۳ سال

### مقاومت خلق

۷ صفحه

## مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

## بقیه از صفحه ۱ سرمقاله ...

سراجم، دادستانی انقلاب، با صدور اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای خود، این سیاست را نسلور مادی بخشد و با انتشار آن قول داد که از این پس "فانون" می‌بایست در کشور حاکم شود. در پی این سیاست، رژیم جمهوری اسلامی گام‌هایی نیز در جهت اجرا و عملی کردن آن برداشته است که نمونه برجسته آن را میتوان در روز اول ماه مه مشاهده نمود. روز اول ماه مه، عرصه روشن مادیت یافتن سیاست جدید رژیم در برخوردش به نیروهای سیاسی و تضادهای موجود بود. این روز، نشانه‌ای بود که بخشی چهره واقعی و ابعاد مختلف این سیاست را بروشنی منعکس میکند. که در سطوح پایین به آن اشاره خواهیم کرد.

ظرفها بسیار ساده‌نظر می‌باشد. رژیم سال جدید را سال "فانون" اعلام کرده بود و اکنون می‌خواهد این "فانون" را برپا دارد و بر تمام "کناکشن‌ها" و "تفاد"ها نقطه‌پایان گذارد تا در سایه آن رژیم جمهوری اسلامی بتواند بنیاد حکومت خویش را مستقر سازد. رژیم حاکم، خود را "نهادی بزرگ‌آزموده انقلاب" میداند که در پی سرنگونی رژیم شاه به قدرت و حاکمیت رسیده است. بنا بر این، "طبیعی" است که بخواد خود را قانویت بخشد و "فانون" خویش را جاری نماید. رژیم بر این اساس و به نحوی فریبکارانه و بسیار قیافه‌ای حق به جانب، هم‌آنها را "فانون" "فانونیت" رژیم را به رسمیت بشناسد، "محترم" شمرده و گمانی را که بخواد، به صفت با این "فانون" رژیم حاکم بپردازد، دشمن مرسوم و خواستهای آنها و در یک کلام "فاد انقلاب" میداند. این صورت ظاهری سیاست جدید و رسمی رژیم، و در عین حال جوهر آن القائاتی است که هئیت - حاکمه بدین طریق می‌خواهد در ذهن هراسان سادگان ندیش و ناآگاه موجود آورد.

اما ساطن قضیه چیست و جوهر واقعی این سیاست کدام است چه اهداف خائشانانه‌ای در پی آن نهفته است و این سیاست ریشه در کدام واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه دارد و سرانجام نتایج حاصل از آن چه می‌باشند؟ پاسخ دادن به این سوالات از آنروا اهمیت دارد که بهر حال رژیم جمهوری اسلامی، در هفته‌های اخیر، با سوق و کرنا به تبلیغ این سیاست مشغول است و در جهت عملی کردن آن خویش را بسیار آراغب نشان میدهد.

ما در شماره‌های گذشته "پیکار" توضیح دادیم که سال "فانون" رژیم از کجا منشا می‌گیرد و "انقطاع"های جدید رژیم، چه مبنا و اساسی دارند. در اینجا اشاره‌ای به این مسئله نمیکنیم. سال گذشته، سالی بود که دورشته تضاد عینی به موازات هم در ادامه عملگرایی از قیام، رو به گسترش و تعمیق نهاد. از یکسو تضاد میان توده‌های مردم، کارگران و زمینگان و خلفهای

تحت ستم با ارتجاع حاکم، و دیگر تضاد میان جناحهای مختلف رژیم، و این دورشته تضاد، در بستر بحران اقتصادی عمیقی که مجموعه‌ای از عوارض ذاتی سرمایه‌داری وابسته را در یک آن در کنا هم به نمایش گذاشته بود، با ندام خویش آنجنان بحران درجا معاد از یکسو و در درون رژیم حاکم از سوی دیگر وجود آورده بود که زنگهای خطر را برای همه نمایندگان "دورانندیش" و "فکور" بورژوازی بعدا در میآورد. پایان سال گذشته، آغاز شکل گیری این سوال در ذهن نمایندگان بورژوازی و رهبران رژیم ضد انقلابی حاکم بود که "پایان کار" به کجا خواهد انجامید و چگونه میتوان برای این "بحران" آنجنان نقطه‌پایانی گذاشت که همه منازعات را به بی دردترین شکلی به نفع تشبیت پایه‌های قدرت بورژوازی - در کلیت خویش - خاتمه بخشد. بورژوازی احساس خطر میکرد، منازعات درونی خود آنها، که در پایان سال گذشته به نقطه اوج خویش رسیده بود، بیش از آنکه به مجرای تسلط کامل این یا آن جناح تبدیل شود، به بستری برای افزایش آگاهی توده‌ها تبدیل شده بود. نمایندگان نادان بورژوازی هیچ ابائتی نداشتند که در عرصه رقابت و قدرت - طلبی خویش، به دریدن چهره نیروی رقیب در نزد مردم بپردازند و چنین بود که پایان سال گذشته، در واقع، نقطه اوج زندگی سیاسی بسیاری از سردمداران رژیم بود که تاکنون ارگان قدرت و "محبوبیت" خویش را بر توده‌ها استوار کرده بودند. به موازات همه اینها، سال گذشته سال رشد و گسترش مبارزه طبقاتی و فریاد تشنه توهامات مردم حداقل نسبت به جناح غالب آن و رشد نسبی آگاهی سیاسی آنها بود. سال گذشته سالی بود که کمتر نقطه‌ای در ایران در توقف و سکون بزم میبرد و هر روز توده‌های بیشتری به میدان مبارزه روی میآوردند و به شکل ممکن به صاف مبارزه با ارتجاع می‌پیوستند.

علاوه بر اینها سال گذشته سالی بود که تحولات بسیاری در نیروهای سیاسی جامعه بوقوع پیوست. انعکاس مبارزه طبقاتی در درون جنبش انقلابی، بخشی از نیروهای طرفدار انقلاب و طبقه کارگر را به صف دشمنان طبقه کارگر و انقلاب سوق داد و در کنا آن، نیروهای انقلابی و کمونیست، نیز توده بیشتری را به گرد خویش جمع کردند و بدین طریق بر توسعه و نفوذ خود در میان آنها افزودند.

سال گذشته سال شکل گیری روشن تر قطبهای سیاسی و روشن تر شدن مرزهای طبقاتی بود. روند این قطب بندی بگونه‌ای بود که به جرات میتوان گفت کمتر توده‌آگاه‌انده‌ای را میتوان سراغ کرده به سمت این یا آن قطب گرایش نیافتند. این ویژه‌گی، همچنانکه در یادداشت - های سیاسی هفته گذشته نیز اشاره کردیم،

سروشت سیاسی جنبش توده‌ها را به سروشت سیاسی نیروهای سیاسی بیونزده است. بدین معنی که هم اکنون مبارزه طبقاتی در جامعه، یکی از مهمترین عرصه‌های ظهور و تبلور خویش را در منازعات میان نیروها و احزاب سیاسی انقلابی و ضد انقلابی بازمیابد. رشد این منازعات و درگیری‌های سیاسی، انعکاس و نمودار واقعی رشد و عتلا انقلابی جنبش توده‌هاست. این واقعیتی است که نمیتوان از آن به سادگی گذشت. و درست همین واقعیت است که در کنا ردیکرا قسمت‌هایی که پیدان اشاره کردیم، رژیم جمهوری اسلامی را به سمت انحلال مشی و سیاست جدیدی سوق میدهد.

رژیم جمهوری اسلامی، از همان ابتدای سال راه بیرون رفت از بحران پست‌آزمی خود را در این دیدگاه و لا مرز میان دوستان و دشمنان خود را بروشنی ترسیم کند و از سبزی بیوده با دوستان دروغین انقلاب و دشمنان واقعی آن دست بر - دارد، تا دنیا نیروهای متزلزل و نا پیگیر را با خنثی نماید و با جذب خویش سازد و تا لاشا بدین ترتیب با تقویت پایه‌های اجتماعی و سیاسی خویش و متقابلا تضعیف پایه‌های جبهه انقلاب شرایط سرکوب انقلاب و نیروهای سیاسی انقلابی را بطور متمرکز، مهیا سازد.

این سیاست، در واقع، همان سیاست معروف "جماق و نان شیرینی" است که اینبار از جانب کل رژیم، در پیش گرفته میشود. لیکن در این میان هریک از جناح‌ها - لیبرالها از یکسو و جناح حزبی از سوی دیگر - استنطاق خاصی از آن ارائه میدهند و در اجرا و عملی کردن آن، دارای اختلاف نظر مشخص هستند. آنچه که پیداست، این سیاست جدید، عمدتاً سیاست جناح حزبی حکومت - بخش غالب آن - را تشکیل میدهد و این خود نشانده این واقعیت است که سردمداران جناح "مکتبی" رژیم، سرانجام و پس از دو سال سرکوب عربان و بی وقفه و بعدا ز مدت‌ها تجربه اندوزی از اهراتیک ضد انقلابی خود آموخته اند که در رویارویی با انقلاب و سرکوب آن ضروری است که گاه، فن عقب نشینی‌های محدود، امتیاز دادن‌ها، انعطاف‌ها و... بکار گرفته شود.

بسیار شبیه ۱۰ ماده‌ای "دادستانی"، نقطه آغاز عملی کردن این سیاست توسط رژیم جمهوری اسلامی و بویژه جناح حزبی آن بود. آنچه که در این بیانیه، جلب نظر میکند و چهره واقعی سیاست "جماق و نان شیرینی" رژیم را نشان میدهد، این است که رژیم میکوشد برای اولین بار، متحدین و عمال خویش را در درون جنبش کارگری، که تا دیروز با کودنی تمام، اجرانها را بی مواج میگذاشت، به تنگا بیاورد و قائلان به عرصه سردروریا روئی ایدئولوژیک - سیاسی با جبهه انقلاب بکشد تا در مقابل شرایط

بقیه در صفحه ۶

## علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده‌ها!

# جنبش کارگری



## از اخراج نماینده رانندگان اعتصابی شرکت واحد جلوگیری کنیم

اخیرا! اطلاع پیدا کرده ایم که نماینده رانندگان اعتصابی شرکت واحد در حرمیان اعتصاب سفندما به همراه عده ای از کارگران دستگیر شده بود، از زندان اوین آزاد شده است اما روسای مرتجع شرکت واحد قصد اخراج وی را دارند، رژیم که در اسفندما گذشته اعتصاب رانندگان زحمتکش را با تبلیغات مسموم و ضرب و شتم و دستگیری و زندان، به شکست گشاند، این با رقصه دردتا با اخراج نماینده رانندگان اعتصابی جلوی هرگونه حرکت اعتراضی آنان را بگیرد.

رانندگان مبارز شرکت واحد، با تمام قوا و متحدان از اخراج نماینده خود جلوگیری کنید!

## مبارزه کارگران در شرکت ساختمانی "خانه گستر" ایرانشهر

رژیم حاکم که برای انتقال فشار بحران اقتصادی موجود بر دوش کارگران و زحمتکشان، از هیچ اقدامی کوتاهی نمیکند، هرگونه فریاد حق طلبی و اعتراض کارگران را با سرکوب و وحشیانه پاسخ میگوید، از جمله برای خفه کردن مبارزات کارگران شرکت ساختمانی خانه گستر ایرانشهر که تحت شرایط وحشیانه ای استثمار شده و خواهان یکسری خواسته های رفاهی (استخدام دائمی، افزایش دستمزد، شرایط ایمنی کار و...) میباشد، رژیم و دشمنان مزدوران خود را بعنوان رئیس کارگاه بکار گماشته است تا هر حرکتی را با توسل به پاسداران در نطفه سرکوب سازند. اما همچنان که ما هیت فدمردمی ای که روز بروز برای توده های وسیعتری افشا میگردد، نیرنگهایش نیز فشا میشوند کارگران مبارز این شرکت بی به ما هیت مزدوران برده و خواهان اخراج آنها میگرددند.

همچنین کارگران خواهان بازگشت بکار نمایندگان و کارگران مبارز اخراج شده توسط مزدوران رژیم میباشد. آنها در غیابند که تنها در سایه اتحاد و همبستگی خود خواهند توانست مبارزات خویش را به نتیجه برسانند و در این راه حمایت سایر کارگران و توده های زحمتکش بخصوص در ایرانشهر بسیار تعیین کننده است

## حداقل دستمزد بر اساس "آمار رسمی رژیم" چقدر باید باشد؟

راننده است. شناخت راهها و وسایل رژیم و طبقه سرما به دار برای حمله به سطح زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان و مقداره کاهش سطح زندگی کارگران از این طریق، به ما اجازه میدهد تا با آنکه به واقعیات غیر قابل انکار، اهداف خود را در مبارزه ان که برای افزایش دستمزد و پیش رود رژیم بطور روشنتر و مشخص تری تعریف کرده و بشناسیم و با آنها هم آمادگی بیشتری داشته

### استقبال این مبارزه برویم. اشکال مختلف پائین آمدن سطح زندگی کارگران!

۱- گران شدن روزافزون کالاها و وسایل زندگی؛ حتی اگر ادعاهای خود رژیم و ارگانهای آن را ملاک قرار دهیم، بنا بر آمار بانک مرکزی ایران در دهه های اول سال ۱۳۵۹ نرخ تورم در بقیه در صفحه ۴

بحران سیستم سرما به داری وابسته ایران بیش از پیش تشدید میشود و رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز هر روز بیش از پیش میکوشد تا با این بحران را بردوش کارگران و زحمتکشان ایران خراب کند و به بهای فقر و فلاکت، دربستی و آوارگی، بیماری و گرسنگی کارگران و زحمتکشان سرما به داری وابسته ایران را حفظ و بحران نظام را به نفع سرما به داری و مهربان لیستها حل نماید.

در انطباق با چنین سیاستی، در طی یکسال گذشته نیز همچون سال ۵۸ کارگران ما شاهد پائین آمدن روزافزون سطح زندگی خود بوده اند. اجازه دهید ببینیم رژیم جمهوری اسلامی ایران که از تبلیغات گویای تبلیغات شب و روز، حمایت خود را "متضعفین" را تبلیغ میکند، چگونه و از چه طریقی به سطح زندگی کارگران حمله کرده و آنرا به سطح بمبارت نازلتری

## کشتار کارگران بیکار سنندج توسط پاسداران سرمایه

تفرد دیگر زخمی میشوند که حال دوتفرشان و خیم است. مزدوران رژیم در توجیه جنایت وحشیانه خود مانند همیشه کارگران بیکار را "فدا انقلاب" و وابسته به گروههای سیاسی خوانندند. اما بخاطر وحشت از خشم مردم، سعی در پاک کردن این لکه ننگ از دامنشان کرده و مجلس ترحیمی در محفل "جها دسا زندگی" گذاشته و اعلام میکنند که فقط یک نفر کشته شده که آنهم بسویله "فدا انقلاب" بوده است! اما این جنایت رژیم همچون اغلب جنایات متعددی که تا کنون مرتکب گشته در نزد توده ها افشا گردید و تلاشهای مذبحان رژیم برای عوام فریبی بخصوص در میان خلق رزمند که در دهه پیش از دو سال سابقه مبارزه رودر رو با مزدوران سرکوبگرش را دارند، بی نتیجه ماند. گرامی با دیا دشه های کارگر!

بیکار دیگر چهره گریه و صدکارگری رژیم جمهوری اسلامی، با سرکوب وحشیانه کارگران بیکار سنندج، بریان ترکوبید در شرایطی که بحران عمیق اقتصادی، توده های زحمتکش جامعه ما را بیش از پیش به فقر و سیه روزی میکشاند و در شرایطی که رژیم سرما به داری حاکم با ولخرجی - هایش (که بیک نمونه آنرا در هدر دادن ۴۰۰ میلیون تومان برای خرید اسلحه بخوبی مشاهده می کنیم)، شیره جان کارگران و زحمتکشان را صرف برکردن جیب سرما به داران داخلی و خارجی کرده و وسایل لازم را برای سرکوب مبارزات توده ها خریداری مینماید، اجتماع کارگران بیکار سنندج و خانواده هایشان که روز ۲/۵/۶۰ در محفل "جها دسا زندگی" شکل گرفته بود و در شرایطی که کارگران خواهان کار بودند، با رگبار گلوله افراد مسلح جها دوسا به پاسداران مواجه میشود، در نتیجه ۳ کارگر زحمتکش شهید و ۹

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



بقیه از صفحه ۳ حداقل ...

ایران بطور متوسط ۲۳٪ بوده است. نرخ تورم در تمام طول سال و بخصوص پس از شروع جنگ ما بین سرمایه‌داران ایران و عراق، بطور مداوم افزایش پیدا کرده است. بطوری که این نرخ که در بهار فروردین ۱۳۵۹ نسبت به فروردین سال ۱۳۵۸، ۱۷٪ بوده در دیماه سال ۵۹ نسبت به دیماه سال قبل به ۲۵٪ رسیده و در حالی که متوسط نرخ تورم در شش ماه اول سال نسبت به مدت مشابه در سال ۵۸، نزدیک به ۲۰/۵٪ بود. در چهار ماه مهرتادی - یعنی پس از شروع جنگ - بطور متوسط به ۲۵٪ ترقی کرد. با توجه به اینکه در ماه‌های بهمن و اسفند نیز ما شاهد افزایش سرمایه‌آوردیم نسبت به نسبتی حتی بیش از گذشته بودیم میتوان با تکیه بر آمارهای خود رژیم و بیابانک مرکزی آن نرخ تورم در سال ۵۹ بیش از ۲۵٪ حساب کرد. یعنی در سال گذشته حداقل ۲۵٪ بر قیمت کالاها و وسائل زندگی افزوده شده است. بنا بر این حتی اگر ایمن‌و اطمینان را در نظر بگیریم که افزایش واقعی قیمت‌ها بسیار بیشتر از آنچه رژیم و رگانه‌ها ادعا میکنند بوده است و با توجه به اینکه در طی یکسال گذشته حتی پیش‌ریزی بردار مدکارگران و زحمتکشان ایران افزوده نشده است. میتوان نتیجه گرفت که در طی سال گذشته حداقل ۲۵٪ از درآمد کارگران و در نتیجه از سطح زندگی آنان کاسته شده است.

۲- حذف سودویژه شورای انقلاب جمهوری اسلامی در تیرماه ۵۹ قانونی را که بنا بر آن تقسیمی از دستمزدها کارگران تحت عنوان "سهمی شدن کارگران در سودویژه کارخانجات" بدان برداخت می‌شده با با اصطلاح طاعونی نامیدن این قانون لاف‌ورزی و بی‌وزن جنگ که دست رژیم‌پسرای سرکوب و عوام‌فریبی بیشتر با زکرت و نیز کمبود آگاهی و تشکل کارگران و فعالیت ناگامی کومنیستها، به رژیم کمک کرد تا این توطئه سنگین و ضدکارگری را به مرحله اجرا بگذارد. و بدین ترتیب به اندازده‌وما دستمزدهای کارگران از درآمد آنان بزدود. از این طریق نیز حداقل به مقدار ۱۶/۵٪ دستمزد رسمی از دستمزد درآمد واقعی کارگران که مشمول قانون پرداخت سود ویژه میشدند کاسته شد. با در نظر گرفتن اینکه تمامی کارگران مشمول قانون فوق الذکر نمیشدند و نیز با توجه به اینکه دستمزد رسمی بخشی از دستمزدهای واقعی کارگران است، میتوان تخمین زد که با اجرای تصویب نامه شورای به اصطلاح انقلاب، قریب ۱۰٪ از دستمزد درآمد واقعی کارگران و بنا بر این قریب ۱۰٪ از سطح زندگی کارگران کاسته شده است.

۳- افزایش بیکاری: بیکاری نیز در طی یکسال گذشته بیش از پیش افزایش یافت و

بخصوص با شروع جنگ بین رژیمهای سرمایه‌داری، و فدا نقلی ایران و عراق، با مسامحت و بی‌اعتنا شدت و وسعت گرفت بطوری که مقاصد رژیم و از جمله نخست وزیر و وزیر کار آن نیز مجبور به اعتراف به ابعاد وسیع بیکاری شدند و مجبور شدند بپذیرند که تا قبل از آغاز جنگ حداقل ۵۰۰ هزار نفر بوده اند که هیچگونه درآمدی نداشته اند و این تعداد بعد از جنگ نیز به مراتب افزایش یافته است و این در حالی بود که حتی روزنامه‌ها و منابع وابسته به رژیم بعد از بیکاری را بسیار بیش از این ارزیابی میکردند و مثلاً روزنامه کیهان تعداد بیکاران را بیش از ۳ میلیون نفر اعلام کرده بود. ابعاد بیکاری آنچنان بود که مقاصد رژیم را وادار کرد اعتراف کنند که بیکاری آتش زیر خاکستر است و برای جلوگیری از شعله‌ور شدن این آتش و بروز بیکاری بشکل اعتصاب و تحصن و نظایر آن دست و پا افتادند. از آنجا که در ایران هیچگونه بیمه بیکاری و هیچگونه تا مینی برای زندگی بیکاران وجود ندارد، روشن است که خرج کارگران و زحمتکشان بیکار بوسیله کسی جز خواهران و برادران شاغل آنان تا مین نمیشود و بنا بر این اگر در ابتدای سال ۵۹ خرج کلیه کارگران و زحمتکشان ایران بوسیله مثلا ۴ میلیون کارگر و زحمتکش شاغل تا مین میشد و در انتهای سال خرج همان مقدار از کارگران و زحمتکشان تنها بوسیله ۳ میلیون نفر از آنان می‌باست تا مین گردد.

اگر تعداد دبیش از ۱۱ میلیون آواره جنگی را در نظر بگیریم و اگر به رشد وسیع بیکاری بخصوص در اشراف بین سرمایه‌داران توجه کنیم می‌توانیم در نظر داشته باشیم که در سال گذشته از این راه نیز سطح زندگی کارگران به چه مقدار زیسادی کاهش یافته است.

۴- جمع آوری کمک برای جنگ سرمایه‌داران: رژیم همچنین در حالی که میلیاردها تومان خرج خرید سلاح و نیروهای سرکوبگرش میکنند تا جنگ و سرکوب انقلاب کارگران و زحمتکشان را به پیش ببرد، به بهانه جنگ و وجود آواره‌کاران جنگی توبه‌گدایش را در هر کارخانه و سرسره کوی و برزنی پهن نمود تا از این طریق نیز بخشی از دستمزدها کارگران و زحمتکشان را بزدود.

صرفنظر از کمکهای جنسی و پولی ای که رژیم از طریق "مساجد، مدارس و... در محلات کارگری جمع آوری نمود، در کارخانجات نیز شاهد آن بودیم که رژیم با اجبار با عوام‌فریبی، معادل چند روز - و حداقل یک یا دو روز در ماه - از دستمزد کارگران را برای با اصطلاح کمک به آواره‌کاران جنگی و ریختن به حسابهای رنگارنگ کسر نمود و از این طریق نیز چند درصد از دستمزدها کارگران را کاسته داد.

۵- کاهش یا حذف قسمتهای دیگر از دستمزدها کارگران: رژیم همچنین به بهانه جنگ، محاصره اقتصادی و... در طی یکسال گذشته و بخصوص پس از شروع جنگ، بخشهایی از دستمزد غیررسمی کارگران را که بشکل اضافه‌کاری،

حق مسکن، حق خوار و بار و... و بطور کلی بشکل مزایا بدانان پرداخت می‌شد، حذف نمود و با کاهش داد. در بسیاری از کارخانجات و مناطقی، مزد اضافه‌کاری کارگران را پرداخت ننمود. نه‌اری را که به کارگران در کارخانجات داده میشد، حذف نمود و با از مقدار آن کم کرد. قسمتی از دستمزد را که بعنوان پاداش و عیدی به کارگران پرداخت می‌شد حذف کرد و مدعی شد که آنها را همراه با اصطلاح سودویژه پرداخت نموده است و... بدین ترتیب از این طریق نیز دستمزد واقعی کارگران و در نتیجه سطح زندگی آنان به مقدار چند درصد کاهش یافت.

از واقعیات مشخص و غیرقابل انکار فوق در مورد افزایش دستمزد کارگران و مقدار آن چه نتایج اولیه‌ای میتوان گرفت؟ اگر تنها موارد اول و دوم یعنی تورم و حذف سودویژه را در نظر بگیریم مشاهده میکنیم برای جبران کاهش سطح زندگی کارگران مابین دستمزد حداقل ۳۵٪ بردار دستمزد واقعی کارگران افزوده شده تا سطح زندگی کارگران در سطح ابتدای سال ۵۹ تثبیت شود.

بعلاوه اگر تثبیت سطح زندگی کارگران در تمامی طول سال ۶۰ را در نظر قرار دهیم و بخواهیم حداقل دستمزد را طوری تعیین کنیم که سطح زندگی کارگران در طول سال ۶۰ کاهش پیدا نکنند. باید بخواهیم تا توجه به بالا رفتن روزافزون قیمت کالاها و خدمات موردنیاز کارگران و زحمتکشان، با مسامحت در فواصل کوتاه مدت و حداکثر ۳ ماهه ۳ ماهه بر اساس نرخ تورم افزایش یا بدو یا در همین ابتدای سال مقدار دیگری بردستمزدها کارگران افزوده شود تا این مقدار افزایش دستمزد، بطور متوسط، با شین آمدن سطح زندگی کارگران را بر اثر بالا رفتن قیمت‌ها جتنی کند. در صورتی که همان مقدار روچگونگی افزایش قیمت‌ها در سال ۵۹ را در نظر بگیریم - که اگر از نرخ تورم در سال ۶۰ کمتر نباشد، مطمئنا بیشتر نخواهد بود - در این صورت آمارها نشان میدهد که نسبت به سطح قیمت‌ها از فروردین افزایش پیدا کرده اند. که اگر متوسط این افزایش‌ها را حساب کنیم، نتیجه میشود که مابین دستمزد ۷/۵٪ دیگر بردستمزدها افزوده شود تا سطح معیشت کارگران در طی سال ۶۰ ثابت بماند.

باید بین ترتیب و تنها بر اساس آمارها و آنچه خود رژیم میگوید و با تکیه بر واقعیت غیر قابل انکار موجود، مابین دستمزد بیش از ۴۲/۵٪ بردستمزدهای واقعی کارگران - یعنی به مجموعه دستمزد رسمی و ثابت روزانه و با اصطلاح مزایای مختلفی که تحت عناوین مختلف به کارگران پرداخت میشود - افزوده کرد تا سطح زندگی آنان ثابت باقی بماند. این مقدار

بقیه در صفحه ۸

# خلق ها و مسئله ملی



بنام زهرا چرخ اندازشهادت میرسد. (از اطلاعیه شماره ۳ کومله)

بدنبال این درگیریها که بدون تردید موجب خوشحالی فراوان رژیمجمهوری اسلامی و دشمنان خلق کردگردیده است، نشستی با شرکت نمایندگان کومله و حزب دمکرات، ما موستا و سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) انجام گرفت. جهت آشنایی و خاتمه درگیری توافقنامه چهارماده ای به امضای طرفین درگیر و ناطقین در جلسه رسیدن کامل توافق نامه مذکور به شرح زیر است:

بدنبال درگیری ناسف آورا خیربین حزب دمکرات و کومله، نشستی بین نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) در تاریخ ۶۰/۲/۹ عویبا نظر نمایندگان ما موستا - شیخ عزالدین حسینی و نمایندگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) انجام پذیرفت و موافقت بر موارد توافق قرار گرفت که بدینوسیله به آگاهی عموم میرسد:

۱- از ساعت ۲۳ روز ۶۰/۲/۹ به درگیری بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومله خاتمه داده میشود و آتش بس اعلام میگردد. طرفین از پیشمرگان میخواهند که آتش را دقیقاً مراعات کنند

۲- طرفین موافقت کرده اند که دستگیرشدگان و اموال یکدیگر را ظرف ۴۸ ساعت زیر نظر یک هیات مشترک چهار جانبه مبادله نمایند.

۳- طرفین بر روی لزوم رعایت آزادیهای دمکراتیک و عدم تعرض نظامی یکدیگر تاکید میورزند و برای تضمین آن میکوشند. در عین حال طرفین اعتقاد خود را مبنی بر اینکه با پیدا اختلافاتشان را بشوهر سیاسی و مسئولانه حل کنند اعلام میدارند و همه مسئولان اعضا و هواداران خود میخواهند که از چهارچوب سیاستهای تبلیغی حزب و سازمان مربوطه خود خارج نشوند.

۴- طرفین علاقه خود را به مذاکره در سطح رهبری بین حزب دمکرات و کومله برای حل مشکلات احتمالی فیما بین و با تبادل نظرهای سیاسی و هم چنین مذاکره در سطح ناحیه ها در محدوده خود اعلام میدارند.

در پایان طرفین از کوششهای دفتر ما موستا شیخ عزالدین حسینی و سازمان چریکهای فدائی در جهت برگزاری این جلسه و رسیدن به تفاهات موفق قدر دانی مینمایند.

- ۱- نماینده حزب دمکرات کردستان ایران.
- ۲- نماینده دفتر ما موستا شیخ عزالدین حسینی (ناظر)
- ۳- نماینده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله)
- ۴- نماینده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (ناظر) ۱۳۶۰/۲/۹

## گسترش نوطه های حزب دمکرات، تعرض انقلابی پیشمرگان کومله و توافق برای آتش بس

پیشمرگان کومله اعلام داشتند -  
۳- یک مینی بوس و یک کمپرسی از افراد مسلح حزب که میخواهند سندیه محل درگیری نفوذ کنند. به کمپرسی پیشمرگان ما افتادند طی این درگیری ۲۳ تن از افراد دستگیر و سلاح و ۳ تن کشته شدند.

۴- یک مقر حزب در دهات اطراف توسط پیشمرگان ما خلع سلاح شد.

۶۰/۲/۸ - همزمان با مذاکراتی که با دخالت دفتر ما موستا شیخ عزالدین حسینی و سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) جهت برقراری آتش بس در جریان بود، حزب دمکرات توافق طرفین را زیر پا گذاشته و با توبه به روستای حاجی آلی آکندر را مورد هدف قرار میدهد که در آن حداقل یک خانه ویران و زنی حامله

پس از حمله عوامل حزب دمکرات (۳) برای خلع سلاح پیشمرگان انقلابی کومله در روز ۶۰/۲/۵ به روستای قم قلعه در اطراف مهاباد حزب دمکرات که در اجرای نوطه های خود بسا شکست مواج بود، حملات خود به پیشمرگان کومله را گسترش داد و با ردیگری اقدامات جنایتکارانه ای دوتن از پیشمرگان کومله را بشهادت رسانید. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) طی اطلاعیه هائی، وقایع روستاهای اطراف مهاباد و نوطه های حزب دمکرات را به اطلاع خلق رزمنده کرد و خلقهای سراسر ایران رسانده است. اخباری که ملاحظه میکنید از اطلاعیه های کومله نقل شده است:

۶۰/۲/۶ - روستای عیسی کند: "افراد مسلح حزب دمکرات یکی از پیشمرگان کومله بنام کاک "یوسف حسنا نی" را که بدون سلاح و بی تنهائی از روستای عیسی کند عبور میکردا سیر کرده و پس از ساعت در نهایت ناخواسته سردی و قساوت او را بشهادت رسانده اند." (اطلاعیه شماره ۲)

۶۰/۲/۷ - روستاهای اطراف مهاباد: کومله - مهاباد طی اطلاعیه ای بتاريخ ۶۰/۲/۷ درگیری های روستاهای اطراف مهاباد را چنین توصیف کرده است:

۱- حمله حزب به مقرهای مادر و روستای اطراف مهاباد دفاع قهرمانانه پیشمرگان ما خشی شد.

۲- خمپاره باران سنگرهای مادر اطراف روستاهای مزبور از طرف حزب آغاز شد و چون نتیجه ای نبخشد، حزب اهالی یکی از دهستان مزبور را تهدید به خمپاره باران نمود. اهالی این روستا قهرمانانه در برابر این تهدید ایستادگی کرده و حاضریه ترک ده خود نشدند و پشتیبانی کامل خود را از مقاومت و مبارزه

۳- مشروح جریان حمله عمل حزب در پیکار ۱۰۴ درج شده است.



# حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

## بقیه از صفحه ۲ سرمقاله...

"قانونی" فعالیت فرمبستی و ضد انقلابی آنان را تا مین نماید. این تاکتیک، به رژیم اجازه میدهد که مزورانه و با کشیدن پرده ای از دمکراسی دروغین بر چهره کربیه سرکوب، اختناق و تروریسم خویش ذهن توده ها را نسبت به خود آشفته سازد. رژیم در این بیانیته آشکارا کمانی را که به مبارزه طبقاتی و منافع کارگران و زحمتکشان پشت کرده اند دعوت میکند تا با دفاع از قانونیت و مشروعیت رژیم، از "بهشت برینی" که بورژوازی حاکم وعده میدهد، استفاذه نمایند. بورژوازی در این بیانیه برای اولین بار، به شکل رسمی نوکران و کاسه لیسان خویش را بر سر "سفره" خویش فرامیخواند. اما این یکجانبی است سیاست است رویه دیگری است سیاست، همان سیاست معروف "چماق" است؛ چماقی که رژیم در برابر جنبش خلق و نیروهای انقلابی و کمونیست بلند میکند. آن چیزی که جناح مصلط رژیم حاکم، یعنی جناح "حزبی"، از چماق افاده میکند، تنها به تمسیر لیبیراها از این عبارت یعنی سرکوب از طریق "تهادهای قانونی" یعنی ارتش و پلیس و... محدود نمیشود، بلکه همچنین با ندهای سیاه ترور و دستهای ظاهرا خودمختار و مسلح تروریستی را نیز در بر میگیرد. درست به همین دلیل است که می بینیم در کنار اجرای سیاست "نان شیرینی" و فریادهای "قانون" طلبی رژیم، فعالیت سازمان یافته دسته ها و باندهای ارتجاعی تروریستی نیز شدت میگیرد. عناصر با زوا انقلابی ترور می شوند و در میان آنها بمب و نارنجک پرتاب می شود. سیاست واقعی رژیم جمهوری اسلامی چنین است.

هفته های اخیر بویژه روز اول ماه مه و حوادث واقعه در آن، نظا هر روشن این سیاست رژیم بود. در این روز رژیم با دادن آزادی اجرای میتینگ به رویزیونیست های خائن حزب توده و "اکثریت" برای اولین بار، تحاد رسمی خویش را با آنها و به بیان دقیق ترا تحاد رسمی دوستان دروغین انقلاب و طبقه کارگر، یعنی رویزیونیست ها را با بورژوازی حاکم، عبریان و برجسته نمود. رژیم میکوشد تا با چنین نمایشی اولاد جنبش جلوه گر سازد که با مصالح طرفدار دمکراسی است و تا نیا در برابر قطب نیروهای انقلابی و جنبش کمونیستی، قطب رویزیونیستی را علم نمایند و حمایت آنان را که با مصالح تحت نام رکسیم-لنینیسم فعالیت میکنند، اما در واقع به آن خیانتمیورزند، به وسیله ای جهت کسب اعتبار حکومت خویش تبدیل نماید. از طرف دیگر، رژیم در کنار حمایت از رویزیونیست های ضد انقلابی به مقابله شدید با حرکت مستقل و مشترک سازمان ما و سازمان چریکهای فدائی خلق پرداخت و پس از تبلیغات و تهدیدات فراوان در روزهای قبل از آن، در روز موعود، نیروی وسیعی را از دسته های مسلح رسمی خود گرفته تا باندهای سیاه و دسته های فالانژ-سیخ و در محل اجرای

نظا هرات فوق، متمرکز نمود. قبل از آن نیز مزدوران رژیم، با فعالیت های تروریستی خود در تهران و شمال بصورت پرتاب نارنجک و سه راهی به میان صفوف نظا هرکنندگان سازمان ما و سازمان مجاهدین، این جنبه از سیاست خود را بروشنی نشان داده بودند.

در طی این مدت رژیم جمهوری اسلامی، با تبلیغات وسیعی برای سیاست خویش پای می-فشارد و فریبکارانه آنرا بمثابه "آب حیات" برای زنده کردن آزادی ها و فعالیت های دمکراتیک جلوه گر میسازد. رژیم می کوشد، تا در سیاستها و خورده آزادیهای محدودی که به دوستان دشمن نمای خود، یعنی رویزیونیست ها میدهد خویش را مدافع آزادی های دمکراتیک جلوه گر سازد تا درپس آن، فاشیستی ترین شیوه های سرکوب را در حق توده های مردم و نیروهای انقلابی و کمونیست اعمال نماید. رژیم این سیاست خویش را گاه به طور تلویحی و از زبان سخنگویان "واقع بین" خویش و گاه آشکارا از زبان سخنگویان صریح الهجه و در عین حال نادان خویش بازگو میکند.

البته این سیاست رژیم، همچنین بر جذب و باخشی کردن نیروهای متزلزل نیز نظارت دارد. بطور مثال در روزهای اخیر رژیم و ارگان های تبلیغاتی اش بشدت میکوشد که تا در کنار فرود آمدن "چماق"، زبان فریب را هم در برابر مجاهدین از دست ندهند. بسیاری از روزنامه های "مکتبی" رژیم، هم اکنون به عرصه "تصایح پدران" و با مصالح دلسوزانه رژیم به هوا داران "مادق" و "زاد اندیش" این سازمان و حتی گاه

### بیماری و مرگ، سرنوشت آوارگان در رژیم جمهوری اسلامی

در تاریخ ۶۰/۲/۲ - دختر دوازده ساله ای از آوارگان مستقردر "شوشتر" به علت عقب زدگی در بیمارستان جان سپرد و بدین ترتیب برگسی دیگر بر کارنامه سنگین رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی افزوده شد.

هم اکنون بیمارستان "سوانح" شوشتر مملو از آوارگان است که به علت بیماریهای حصبه و اسهال و استفراغ و ماری و عقب زدگی در آنجا بستری شده اند. آوارگان زحمتکش در اعتراض به شرایط غیر قابل زندگی، جلوی استانداری اجتماع کرده و با شعار "زردی غذا نمی فریاد" - مان بلند است "مسئولین رژیم را افشا کردند" اما مسئولین مزدور با عوامفریبی تمام این مصائب را به حساب اوضاع بد طبیعی گذاشته و از دادن هرگونه کمک خودداری میکنند.

مبارزه بر علیه مصائب جنگ ارتجاعی را به اهرمی برای گسترش انقلاب تبدیل کنیم!

رهبران آن تبدیل شده است آنها ضمن حملات شدید به سازمان مجاهدین و ترساندن آنها از نزدیکی به کمونیست ها، بزعم خود میکوشند تا جوانه های تزلزل را در آنها با رورسازند و حداقل آنان را به یک نیروی سترون سیاسی تبدیل نمایند. و این در حالی است که در خیابان و در عرصه واقعی زندگی و مبارزه سرکوب رادرمه اشکال و جلوه هایش بر آن، همچون دیگر نیروهای انقلابی اعمال میکنند.

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی، اکنون میروند که تا با بهره گیری از تجارب دیرینه بورژوازی در طی سالهای سیاه حاکمیت ضد انقلابی خود تمام ذخائر اصلی و فرعی را در عرصه مبارزه سیاسی بکار نندازد. او اکنون ستون پنجم خویش را در درون جنبش کارگری بمثابه نیروی ذخیره فرعی رژیم در مبارزه ضد انقلابی - اش، به خدمت گرفته است. او اکنون میکوشد تا زنگارهای توهم را از اذهان همه کسائی که هنوز از تعیین آرایش واقعی نیروهای سیاسی در لحظه حاضر، خود را عاجز می بینند، بزدا یسد و خود پشیمان بر مرز واقعی نیروها و جابگاه واقعی نیروهای سیاسی را تعیین نماید. دوستان واقعی خویش را که بطور کاذب در برابرش قرار داشتند، در کنار خویش بنشانند و دشمنان واقعی خویش را برجسته نموده و در مرکز حملات سرکوب - گرانه خویش قرار دهد. سیاست جدید رژیم، به همان میزان که فریبنده است، خطرناک نیز هست. رژیم این بار با لباس "قانون" به پیش آمده تا قانون شکنی واقعی خویش را از دیده ها پنهان سازد. رژیم اکنون میکوشد دستکش سفیدی بردست های خونین خود فرو کند تا خونت چنگال - هال سرکوب خویش را در لطف کاذب دمکراسی دروغینش پنهان سازد. رژیم در آینده و بر اساس این سیاست بدون شک فشا ر و فحشان خویش را بر نیروهای آگاه و انقلابی توده های مردم، فزونی خواهد بخشید. و هر ندهای حق طلبانه را با خونت پاسخ خواهد گفت. مبارزه توده ها و نیرو - های آگاه را بیش از گذشته در معرض تعرض ضد انقلابی خویش قرار خواهد داد و با لافخه دسته های ترور و باندهای سیاه را بیشتر و گسترده تر سازمان خواهد داد و متقابلا به نیروهای خیانتمکاری چون حزب توده و "اکثریت" پروبال خواهد داد تا با مشاطه گری خویش، چهره رژیم را تزیین نمایند. اما از هم اکنون روشن است که نه آن سرکوب و فحشان و نه این جست و خیزهای خیانتمکارانه و ضد انقلابی رویزیونیست ها هیچیک نخواهند توانست آن نظم مطلوب و قانونی رژیم را به جا مع با زگردا ندور و ندهای مبارزه طبقاتی سیاسی توده ها را در جا مع جلوگیری. لژی که بر بیکر رژیم سیاسی و نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم مستولی شده است، از آنجا رهای ذاتی و درونی جا معی بر میخیزد که در آینده ای نه، چندان دور تبدیل به زلزله های ویرانگر است. نظم کهن تبدیل خواهد شد. واقعیت های جا مع، هر روز بیشتر صحت این نظر را عیان و آشکار میسازد.

## اشغال فلسطین و ۳۳ سال مقاومت خلق

مهاجره که اغلب آنان در جنبش صهیونیستی نام - نویسی کرده بودند، پس از انقلاب ۱۹۵۵ روسیه عازم فلسطین شدند.

- از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ حدود ۲۵ هزار مهاجر که عموماً از افراد زبده و صهیونیستهای آموزش دیده تشکیل میشدند، پس از "معاهده بالفور" و اشغال فلسطین توسط انگلیس به این سرزمین سرازیر شدند.

- از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ حدود ۸۲ هزار مهاجر یهودی از طبقات متوسط لهستان در نتیجه اوضاع بد اقتصادی و بدلیل آنکه نمیتوانستند به آمریکا مهاجرت کنند به فلسطین رفتند.

- از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸ حدود ۲۱۷ هزار مهاجر که غالباً ماحیان مشاغل آزاد بوده و از دست نازیهای آلمان فرار کرده بودند در ای فلسطین شدند.

- از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ یعنی طی جنگ جهانی دوم حدود ۹۲ هزار مهاجر که عموماً از اعضای جنبش صهیونیستی بودند از دست نازیها به فلسطین گریختند.

- و بالاخره، طی ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ تعداد ۶۱ هزار نفر به مهاجرین افزوده شد.

مقاومت فلسطینی هادربرابر طرحهای امپریالیستی و صهیونیستی

از ابتدای پیاپی شدن طرح امپریالیستی "بالفور" (۱۹۱۷) که خود سرآغاز توطئه های وسیع دیگری بود، خلق فلسطین به مقاومت نهمرمانا نه خود را مدد داده است. پیرو مقاومت این خلق تا سال ۱۹۴۸ که فلسطین اشغال شد و صهیونیستها توانستند با پشتیبانی همه جانبه انگلیس و آمریکا و خیانت سران مرتجع کشورهای عربی با مصلحت دولت خود را برپا کنند به شرح زیر است:

- اعتراض و مقاومت مصلحت آمیز علیه "معاهده بالفور" و افشای هدفهای آن که حقوق خلق فلسطین را در میهنش نادیده میگردانیدند. شیوه مبارزه چون به نتیجه نرسید شورش های توده ای متعددی در سالهای ۱۹۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۹ برپا شد.

- در ۱۹۳۰ به تشکیل کنگره های متعدد و از نمایندگان کشورهای عربی و اسلامی پرداخته کالاهای صهیونیستی را تحریم نمودند و برای بیرون کشیدن زمینهای غصب شده از دست یهودیان به تاسیس شرکتی دست زدند. کنگره جوانان عرب نیز طی یک منشور ملی اعلام کرد که "میهن عربی یک کل تجزیه ناپذیر است و هر کوششی برای تجزیه آن مردود میباشد."



غیرقانونی به فلسطین گسیل شده بودند.

قوانین مالکیت اراضی به نفع صهیونیستها تغییر یافت و یهودیان که در ابتدا حدود ۲ درصد از مجموع اراضی را در اختیار داشتند حدود ۶ درصد را مالک گشتند. انگلیسیها علاوه بر این امتیاز بهره برداری از منابع طبیعی و تولید انرژی را به صهیونیستها واگذار کرده زبان عبری را نیز در کنار زبانهای عربی و انگلیسی به رسمیت شناختند.

مهاجرت صهیونیستها به فلسطین از ۱۸۸۲ تا ۱۹۴۸

یهودیان بر اساس تاریخی که به حدود ۲ هزار سال پیش دوران موسی و پادشاهی سلیمان بر میگردد برای خود در فلسطین "حق تاریخی" قائل اند و جنبش صهیونیستی با مستحکم قرار دادن این باصلاح حق تاریخی، یهودیان جهان را که در بسیاری از کشورها بعنوان یک اقلیت مذهبی (و نه ملی) تحت فشار رژیم های فئودالی و سرما به داری بودند به مهاجرت به فلسطین تشویق کردند و از این رهگذر اجرای هدفهای تعیین شده در قالب منافع امپریالیستهای را منظور داشتند و بدین ترتیب:

- از سال ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۳ بین ۲۰ تا ۳۰ هزار مهاجر از روسیه تزاری به فلسطین رفتند آنها در سال ۱۸۸۱ در معرض کشتارهای دسته جمعی قرار گرفته بودند.

- از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۴ حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار

با فرارسیدن ۱۵ ماهه (۲۵ اردیبهشت) ۳۳ سال از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ میگذرد حرکت صهیونیستی که خود زاده امپریالیسم جهانی بود عامل احرای توطئه ای علیه خلق فلسطین و دیگر خلق های عرب شد که امروز نیز شاهدانش - امروزها و حساینهای آن علیه خلقهای منطقه خاور میانه هستیم. تا کیدما بر پیوند مبارزاتی و انقلابی مشترک بین خلقهای ایران و عرب امری تا زهیست و خلقهای نهرمان ایران و نیروهای کمونیستی و انقلابی آن همواره خود را با خلق فلسطین در یک سنگر دیده و می بینند و تا آخرین مرحله پیروزی بر امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع داخلی دست در دست یکدیگر به مبارزه ادامه خواهند داد.

برای آنکه خوانندگان پیکار، تصویر مختصری از تحولاتی که به اشغال فلسطین انجامید را در دست داشته باشند فرازهای زیر را از مقدمه یک تقویم حسی منتشره از سوی "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" ترجمه کرده ایم که میخواهید:

### تقسیم فلسطین

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ طی قطعنامه ای فلسطین را به دو دولت عربی و "یهودی" و یک منطقه بین المللی (که همان بیت المقدس باشد) تقسیم کرد. بر اساس قطعنامه مزبور، "دولت عربی" ۵۲٪ شهر و روستای عربی و ۲۲٪ مهاجرین صهیونیستی را شامل میشد در حالی که "دولت یهودی" (که صهیونیستها تنها ۱۰ درصد از اراضی آن را مالک بودند) ۲۷٪ روستای عربی و ۱۸٪ مهاجرین صهیونیستی را در بر میگرفت. بیت المقدس به خاطر اهمیتش با نظارت بین المللی قرار رسد اداره شود.

توطئه امپریالیستی - صهیونیستی علیه اعراب فلسطین

پس از آنکه وزیر خارجه بریتانیا در سال ۱۹۱۷ اعلام کرد که کشور او در راه ایجاد یک "وطن" برای "یهودیان" خواهد گشود صهیونیستها نغمه ایجاد "کشور صهیونیستی" را سردادند و شروع به نقش کشیدن جهت بیرون راندن اعراب از میهن خودشان (فلسطین) نموده تا بجای آنها یک "وطن ملی" برای خود برپا سازند. صهیونیستها منای کار خود را بر این پایه قرار دادند که باید اکثریت قاطع جمعیت در فلسطین از یهودیان تشکیل شود و بدین ترتیب سران میسیونر رانند اعراب و تصرف اراضی آنان و اعمال فشار شدید اقتصادی علیه آنها را به مرحله اجرا درآوردند. انگلیسیها، سازمانهای صهیونیستی را در این امر بازی میدادند. آنها که پس از جنگ جهانی اول میراث خوار امپراطوری عثمانی شده و خود تیموت بر فلسطین را بر عهد داشتند در وارد ها را بر روی بورس صهیونیستها باز گذاردند بطوریکه تعداد یهودیان که در سال ۱۹۱۸ فقط به ۵۶ هزار نفر میرسید تا سال ۱۹۴۵ به ۵۵۴ هزار نفر بالغ گردید علاوه بر اینها صهیونیستهای مهاجری نیز بودند که از طرق

در ۱۹۲۶ و بخصوص پس از مهاجرت ۱۵۰ هزار یهودی به فلسطین، فلسطینی ها به بزرگترین قیام خود علیه صهیونیستها و اشغالگران انگلیسی دست زدند. این قیام توده‌ای که مسلحانه بود و عزالدین قسام رهبری آن را داشت بوسیله انگلیسی‌ها سرکوب شد. سران دست‌نشانده کشور - های عربی از مردم فلسطین میخواهند که به طرح‌های رفتمیستی و خائنه آنها اعتماد کرده دست از فعالیت انقلابی بردارند. ما هیت دهقانی جنبش فلسطین وضع شدیدی که در رهبری آن وجود داشت تا شیراز فریبکاری‌ها را در بین توده‌ها دوچندان نمیکرد و جنبش را از تحقق پیروزی باز میداشت.

دول عربی تحت فشار توده‌های خود در سال ۱۹۳۷ با شرکت ۵۰۰ نفرکنگره‌ای تشکیل دادند و مقامت در برابر طرح تقسیم فلسطین را تا بید کرده و با این قیمومت بریتانیا بر فلسطین، و ابطال "معاهده بالفور" و صدور قانونی جهت ممانعت از انتقال مالکیت اراضی اعراب به صهیونیستها را خواستار شدند.

توده‌ها که خواستهای خود را برآورده شده نمی‌دیدند می‌شوریدند و ملی امپریالیستهای انگلیسی و دست‌نشانگان آنها با انواع حیلها

سعی در خاموش کردن مردم داشتند، درحالیکه طرح اسکان صهیونیستها در فلسطین و مقدمات تهریبی "دولت اسرائیل" با سرعت ادامه داشت. طی جنگ دوم جهانی با وعده اینکه متفقین به فلسطینی‌ها دادند که حقوق ملی آنها "محفوظ" خواهد ماند در فلسطین آرامش نسبی برقرار بود. با پایان جنگ سیسل مهاجرت صهیونیستها به فلسطین دوباره و منظم‌تر از پیش شروع شد. دستگاه‌های تبلیغاتی صهیونیستها با کمک سرمایه‌داران و بانکداران صهیونیست در آمریکا و اروپا به کار افتاد و "ترومن" رئیس جمهور وقت آمریکا خواستار مهاجرت ۱۰۰ هزار "یهودی" به فلسطین گردید و از ژانویه ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ میلادی یهود که به زمانهای مهاجرت یهودیان به فلسطین مشغول بود حمایت رسمی نمود.

دسته‌های تروریستی صهیونیستی متجمله بناهای "هاگانا"، "آراگون" و "اشترن" که اولی تحت رهبری مناحیم بگین فعالیت میکرد در فلسطین تشکیل شد و به کشتارهای از نوع "دیبریا سین" اقدام کرد.

دستجات مخفی صهیونیستی انواع جنايات را علیه خلق فلسطین سازمان دادند. آنها با توطئه مودیانه انگلیسیها حتی وانمود میکردند که علیه انگلیسها مبارزه مینمایند و

عملا هم به تروژچندا فساد انگلیسی و انقراض بربرخی موسسات حکومتی انگلیسیها دست زدند. تا سال ۱۹۴۸ شرایط برای جنگی تمام عیار فزاینده گشت. از کشورهای عربی تحت فشار توده‌ها مبارزین به فلسطین گسیل شدند و ملی‌نا برای در نیروی طرفین و خیانت سران مترجع عرب که از توده‌ها میخواهند سلاحها را بر زمین گذازند و به راه‌حلهای سیاسی و مذاکرات بین المللی دل ببندند به شکست اعراب انجامید و در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ انگلیسیها رسماً اعلام کردند که ادعای نسبت به فلسطین ندارند. فلسطین به دو قسمت با صلاح یهودی و عربی تقسیم شد در بخش یهودی "دولت اسرائیل" که پایگاه مقدم و مرتبیتی امپریالیسم منطقه است برپا شد و قسمت عربی به رژیم دست‌نشانده "اردن" داده شد هم اکنون ۳۳ سال از آن تاریخ میگذرد مبارزه خلق فلسطین تکامل بسیار یافته و همچنان راه‌درازی تا پیروزی کامل در پیش دارد. راهی که با گامهای استوار و پرچم خونین انقلاب دموکراتیک خدا مهربا لیستی فلسطین پیشاپیش دیگر خلقهای عرب به پیش می‌رود انقلاب فلسطین جزئی از انقلاب پرولتاریای جهان است و حمایت از آن وظیفه کمونیستها و دیگر انقلابیون ایران میباشند.

بقیه از صفحه ۴  
حداقل ۰۰۰  
افزایش تا آنجا که به دستمزدرسی و ثوابت روزانه مربوط میشود، بمعنای آن است که حداقل دستمزد کارگران بر اساس محاسبات خود رژیم که حداقل دستمزد در سال ۵۹ بمیزان ۶۲۵ ریال تعیین کرد، دست کم باید به مقدار ۹۰۰ ریال در روز تعیین شود.

همچنانکه معلوم است در این محاسبه ما بیکاری وسیع و روزافزون کارگران را در نظر گرفتیم چرا که معتمدیم هزینه زندگی بیکاران نیابت بوسیله کارگران و زحمتکشان تا غسل و از درآمدنا چیز آن تا مین شود و کارگران و زحمتکشان می‌بایست برای تحمیل تا مین این هزینه با سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری مبارزه کنند ما این مسئله را که سرمایه‌داران از راههای گوناگون، با نیرداختن دستمزد آنها که کاری با جمع آوری کمک و اعانه... از دستمزد کارگران میدزدند را در نظر گرفتیم چرا که معتقدیم کارگران میبایست در مقابل چنین کارهایی با بستند و سرمایه‌داران اجازة چنین اجافاتی را ندهند. ما در نظر گرفتیم که رژیم سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار و بطریق گوناگون شدت کار کارگران را افزایش داده اند بر ساعات کار کارگران افزوده اند. آنان را به بیانه جنگ، تحریم اقتصاد و... به افزایش تولید و ادرا نموده اند و در مجموع شدت استثمار کارگران را از این طریق نیز افزایش داده اند.

ما در نظر گرفتیم که با لافتن سطح زندگی کارگران و افزایش درآمد واقعی آنها - به بهای

کاستن از سود سرمایه - حق مسلم و طبیعی کارگران است. با اینکه ما از همه این موارد چشم پوشیدیم، محاسبات ما نشان داد که برای ثابت نگه داشتن سطح زندگی کارگران در همان حدی که در ابتدای سال ۵۹ بود، حتی بر اساس ادعاها و آمار و ارقام رژیم، درآمد کارگران باید بیش از ۴۲/۵٪ افزایش یابد و حداقل دستمزد روزانه او باید حداقل به مقدار ۹۰۰ ریال تعیین شود. تا اینجا حرکت و محاسبات ما بر اساس ادعاها و طبقه سرمایه‌دار و محاسبات ما بر اساس ادعا - و مطالبات برحق کارگران بوده است. طبیعی و روشن است که ما نمیتوانیم و نباید بخود را در چهارچوبهایی که طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری تعیین میکنند محدود کنیم، بنا بر این لازم است که مسئله افزایش دستمزد را از زاویه دیگری از زاویه منافع و مصالح کارگران و زحمتکشان مورد بررسی قرار دهیم. برای تعیین دستمزد کارگران از این زاویه، باید ببینیم که یک کارگر برای داشتن یک زندگی معمولی، برای آنکه جهت تا مین معاش خانواده و فرزندانش مجبور به تن دادن به اجافه‌کاری نباشد، برای آنکه بتواند سرپناه مناسبی برای حفظ خود و خانواده‌اش از سرما و گرما تهیه کند و... و با لافزه برای آنکه از حداقل آسایش خیال و سلامتی جسمی برای مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری برخوردار باشد، درآمد او و جقدر باید باشد؟ برای تعیین مقدار دستمزد بر اساس فوق، لازم است که احتیاجات کارگران و خانواده‌شان را تعیین کرده و بهای این احتیاجات را مشخص کنیم. مادر شماره‌های بعد به این مساله پاسخ خواهیم گفت.

**خاطره کمونیست شهید، رفیق مصطفی آفریده گرامی باد**



- - دانشجوی انقلابی انستیتو نقشه برداری تبریز
- - هوادار سازمان مجاهدین خلق
- - ادامه مبارزه در صفوف سازمان بعنوان یک انقلابی حرفه‌ای
- - پذیرش مارتکسیسم - لینینیم بنا به تنها ایدئولوژی‌های بخش طبقه کارگر
- - عضو بخش منشعب از س.م.خ.ا.
- - فعالیت در بخش کارگری سازمان و کار در کارخانه‌ها میاد برای آگاه‌گری در بین کارگران
- - دستگیری در روز ۲۴ اردیبهشت ۵۶ توسط رژیم دژیمان کمیته مشترک با صلاح "مدفرا بکاری"
- - شهادت در زیر شکنجه‌های وحشیانه مزدوران ساواک پس از بازپاری قهرمانانه
- - زنده و جاوید با دیادوارمانش!



# اخبار مبارزات توده‌ها



تهاجم گسترده رژیم به  
نیروهای کمونیست  
و انقلابی در آمل  
و مقاومت توده‌ها

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که از فعالیت گسترده نیروهای انقلابی و کمونیست در آمل به وحشت افتاده بود در جستجوی بهانه و فرستادن ماسی بود تا یورش وحشیانه‌ای را علیه آنها سازمان دهد. عمال رژیم ابتدا به کمک نورچشمی‌های انجمن اسلامی و دیگر مزدوران، یکی از کتابخانه‌های "قادی محله" را به آتش کشیده و سپس این عمل را به دورغ به محاهدین نسبت میدهند و با هیبائی در شهر وحمل بلاکار در مخالفت با "مجاهدین" و "بیکار رژیم" حمله و اجرای هدف پلید خود، یعنی سرکوب نیروهای کمونیست و انقلابی، را می‌چینند. در روز ۲۱/۲/۶۰ بدنبال اعلام میتینگ آزوسی هواداران مجاهدین در دبیرستان خمینی به مناسبت سالگرد شهادت بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق، پاسداران سرما به اصرار موطه دبیرستان را اشغال کردند تا مانع برگزاری میتینگ شوند. هنوز مدتی از اجرای مراسم نگذشته بود که حملات پاسداران و فلولانها شروع و با ترساندازی آنها درگیری و مقاومت از دبیرستان به سطح شهر کشیده شد. مزدوران رژیم، مردم محلات "اسپه کلا"، "هارون محله"، "چاکس" و "قادی محله" را مورد یورشهای وحشیانه خود قرار دادند. هرچاکه جیره‌خواران رژیم بیای منهدم‌اند، با مقاومت مردم و نیروهای انقلابی و کمونیست روبرو میشدند و ماهیت کربه رژیم هرچه بیشتر افشا میگشت. مردم حاضر در خیابانها و محلات با شعارهای "مرکز برانجام" و تشویق انقلابیون و شرکت همه‌جا نبه در مقاومت انقلابی، مشت محکمی برده‌ان رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی کوبیدند و ترساندازی‌های مداوم پاسداران رژیم نتوانست از مقاومت توده‌ای در شهر آمل جلوگیری کند. درگیریها در بعضی محلات، از جمله "قادی محله" تا ساعت ۲/۳۰ بعد از نیمه شب ادامه داشت. در این روز چندین نفر در اثر ترساندازی پاسداران، زخمی و تعداد زیادی هم دستگیر شدند. در این تهاجم ارتجاع به توده‌ها و نیروهای انقلابی و کمونیست، همکاری فعال خائنین "اکثریتی" و توده‌ای بسیار چشمگیر بود که از طرف نیروهای انقلابی و کمونیست شدت مورد افشاکاری قرار گرفتند.

۶۰/۲/۲ - در این روز هم زد و خورد ها و دستگیریها ادامه داشت و آمدن پاسداران

## دستگیری کارآموزان بیکار اصفهان توسط رژیم

ما نند "خمینی رهبر ماست" "کار حق مسلم ماست" را در بین کارآموزان تبلیغ کنند. در تاریخ ۲۱/۲/۶۰ از طرف تشکلات اصفهان سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر اعلامیه ای در افشای سخنان استناد اصفهان بین کارآموزان پخش میشود که رویزونیستهای خائن برخی از اعلامیه‌ها را جمع کرده و آتش میزنند. هم‌منظور در روز ۲۳/۲/۶۰ اعلامیه دیگری از طرف سازمان بیکار در افشای رویزونیستهای خائن "اکثریتی" پخش میگردد. در روز ۲۵/۲/۶۰ تعداد زیادی پاسداران و پاسدار مسلح به کارآموزان حمله کرده و حدود ۵۰ نفر از آنان را دستگیر ساخته و به زندان میبرند. سایر کارآموزان نیز دستگیر شده و به طرف زندان حرکت میکنند و ضمن دادن شعارهای مبنی بر محکوم کردن دستگیری کارآموزان، در میان مردم به افشاکاری میپردازند. کارآموزان می‌باید برای پیشبرد مبارزات خود علاوه بر طرد خائنین رویزونیست، دست به تبلیغ خواستهای خود در میان دیگر کارآموزان زده و وسایل آنها به صفوف خود، مقاومت خود را در مقابل رژیم ضد خلقی ادامه دهند.

کارآموزان بیکار اصفهان از فروردین ماه ۶۰ به بعد همه روزه در مقابل استانداری اجتماع کرده و خواهان تحقق خواستهایشان که عبارتست از بازگشت به کار و پرداخت حقوق عقب افتاده خود هستند. لازم به یادآوری است که حدود ۶۰۰۰ تن از بیکاران در سال ۵۸ با فشاری که سر رژیم میاورند موفق میشوند با حقوق ماهیانه ۱۵۰۰ تومان به کارآموزی در ادارات مختلف مشغول شوند. اما در زمستان ۵۹ رژیم تصمیم به اخراج کارآموزان گرفته و با نپرداختن دوماه حقوق آنها را اخراج میکند. استاندار اصفهان در اطلاعیه‌ها پیش گفته که این کارآموزان با بدیه کارهای تولیدی جذب شوند! منظور او از کارهای تولیدی همان طرحهای دوماهه است که پس از پایان مدت آن، با زهمان آتش خواهد بود و همان کاسه یعنی بیکاری!

در اجتماع کارآموزان در مقابل استانداری رویزونیستهای خائن "توده‌ای" و "اکثریتی" فعالیت داشته و در همه‌جا شکار کردن کارآموزان نقش عمده‌ای دارند. این خائنین سعی میکنند جلوی هر شعار انقلابی را گرفته و شعارها را شنی

## از حرکت‌های اعتراضی خانواده‌های زندانیان سیاسی

باتمام قوابشتیبانی نمایم

مردم با رز زاهدان، نیروهای انقلابی! صدای اعتراض زندانیان سیاسی انقلابی را که در حال اعتصاب غذا هستند، بگوش مردم برسانید. از خواستهای آنها پشتیبانی نمائید و در هر کجا که هستید (محالین خانواده‌ها، محلات، محل کار و...) جنابات رژیم را افشا نمائید. محلات فاشیستی مزدوران ارتجاع را به خانواده‌های زندانیان سیاسی افشا نمائید. از خانواده‌های زندانیان حمایت نمائید. زندانیان سیاسی انقلابی، به همت توده‌ها آزاد بایددگرد! کمیند فاع از زندانیان سیاسی انقلابی - سیستان و بلوچستان - ۱۳۶۰/۲/۱۲

برای چندمین بار زندانیان سیاسی انقلابی در زندانهای شمشاد دست به اعتصاب غذا زده‌اند. آنها خواهان رسیدگی به بیرونده‌ها بشان هستند. آنها خواهان خاتمه شکنجه در زندان هستند و... بعد از شروع اعتصاب غذا، خانواده‌های زندانیان برای روشن شدن وضعیت فرزندان شان بطور مرتب به دادستانی مراجعه میکنند. و بعد از چند روز وقتی که از کارشان نتیجه‌ای نمی‌گیرند، مجبور میشوند مثل خود را با مردم در میان بگذارند. آنها با گرفتن پلاکار در دستهای خود در "جباراه چکنم" زاهدان می‌ایستند که با استقبال شدید مردم روبرو می‌یابند و با استقبال شدید مردم روبرو میشوند.

به استقبال جنبش او جگیرنده توده‌ها بشتابیم

جمهوری اسلامی و ارث بحق رژیم آریا مهری  
نیزخواهد توانست .

سرانجام موج پرتلاطم انقلاب طبقه کارگر ،  
سیستم سرما به داری وابسته جمهوری اسلامی را  
به گور خواهد سپرد و برپورانه های آن جمهوری  
دمکراتیک خلق و سپس سوسیالیسم را بنیان مینهد .  
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم!  
زنده باد پیکار رتوده ها بر علیه رژیم  
جمهوری اسلامی!  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!  
سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار  
تشکیلات کیلان - ۱۳۶۰/۲/۸

## رئیس سپاه پاسداران کرج : مشتی است نمونه خروار

رژیم آریا مهریها در باره سپاه پاسداران زیاد  
تعریف و تمجید میکند ، برنا مه های تلویزیونی  
و امکانات وسیع تبلیغاتی میکوشند چهره آریا  
جلادان کدر گردستان قتل عام میکنند و در تهران  
و شهرستانها کارگران ، زحمتکشان و کمونیستها  
و نیروهای انقلابی را به خون میکشند رنگ -  
آمیزی نمایند ، آیت الله خمینی میگوید "اگر  
سپاه نبود کشور نبود" ، و خائنها اما مجمعه  
قسم میخورند که اینها از فداکاری چنین و چنانند  
ولی مردم آگاهها که به عملکرد آریا سپاه جهل و  
سرما به آشنائی کافی دارند آن دروغها را کمتر  
باور میکنند ، ما با رها این نهاد فسادناهی و  
سرکوبگر را چه در کشتارها و چه در حمله به جمعیت  
و خانه های نیروهای انقلابی و چه در رابطه با  
فسادهای اخلاقی که بدان دچارند افشا کرده ایم  
اینک اطلاعات زیر را در مورد رئیس سپاه پاسداران  
منطقه کرج که یکی از رفقای هوادار برای ما  
فرستاده می آوریم :

این شخص که عبادی نام دارد در دوره رژیم  
گذشته رئیس حسابداری کارخانه کفش وین بود  
و سبقت اختلاس اموال و دزدی بیوسله حسین زاده  
صاحب کارخانه ، از کارخانه اخراج گردید ، هم  
اکنون و لابد بدلیل اینکه بسیار مکتبی و  
"طرفدار مستضعفین" (۱) بوده رئیس پاسداران  
منطقه کرج میباشد ، او در کنار اقدامات ضد -  
انقلابی خود اخیرا فرمان ویران کردن آلبونکهای  
گردمدره را صادر کرد و زحمتکشان این منطقه را  
آواره ترویی خانمان تراخت .

مردم میگویند که او در تاریخ پنجم اردیبهشت  
به کارخانه کفش وین مراجعه کرده و سندهای  
دزدی گذشته خود را باطل نمود و بیش از ۲۰ هزار  
تومان "طلبهای" خود را وصول کرده است .

در کشوری که میلیاردها دلار دولتی تقدیم  
آمریکا شایا میشود و اسناد در رابطه با خائنها  
سران رژیم با امپریالیستها تا بدید میگردند ،  
رئیس سپاه پاسداران چرا سندهای دزدی خود را  
باطل نکند و با مطلع طلبهاش را به جیب نرزد؟!

کشانیدن اعتصاب غذا ، دوتن از آنها را به  
زندانیهای بندر عباس و زاهدان تبعید میکنند  
مشائبا زندانیان سیاسی بندر شهرداری نیز در  
همبستگی با اعتصابیون ، دست به اعتصاب غذا  
زده و از خواستهای بیرحمت آنها پشتیبانی می -  
نمایند ، رئیس زندان دیزل آباد (نوربان) و  
ما موریین شهرداری به کمک پاسداران مزدور  
کوشیدند تا به طرق گوناگون انقلابیون در بندر  
به تسلیم بکشاند و چون موفق نمیشوند ، به ضرب  
و شتم اعتصابیون میگردانند ، حتی یکی از  
زندانیان عادی خود فروخته بنام "فریدون سالاری"  
را به جان آنها انداخته و این مزدور به همکاری  
پاسداران ، انقلابیون را با لگدوسیلی بیادکنگ  
میگرداند ، اما هیچک از این اعمال فجیسه  
نتوانسته است در عزم راسخ اعتصابیون در بندر  
خللی وارد سازد ، در اثر ادامه اعتصاب ، چندین  
تن از اعتصابیون به حالت اغما افتاده و خنجر  
مرگ جانشان را تهدید میکند ، رژیم همچنان به  
تکجنه و اعمال فشار و تضییقات بر انقلابیون  
در بندر ادامه میدهد و آنها هم به ززم دلورا نشان ،  
به دفاع از خواستهای برحق آنها برخیزیم  
و جنایات رژیم را افشا سازیم .  
زندانی سیاسی انقلابی به همت رتوده ها  
آزاد بادا بگردد!

## ترور به جرم فروش نشریه پیکار

عصر روز سه شنبه هنگامیکه رفقای هوادار در روبروی  
خیابان تختی رشت مشغول فروش نشریه بودند ،  
کمیته جی ها و پاسداران کلت بدست میابند ، در  
این هنگام رفیق فروشنده ، نشریه را با شین  
آورده و میدوید که پاسداران هم بدنبالش میروند . در  
همین لحظات پای رفیق ما سر میخورند و پاسدار  
مزدور هم با کمال بیشرمی اسلحه را بطرف صورت  
رفیق ما میگردانند ، شرا می کشد و تیر بصورت  
رفیق اما بت میکند ، در همین موقع مردمی که  
آنجا بودند پیکر آغشته بخون رفیق را برداشته  
که با اتومبیل به بیمارستان برسانند ، که  
پاسداران جناحتکار را تهدید کردند ، از  
اتومبیل پیاپی ده کرده و مانع رساندن رفیق زخمی  
به بیمارستان میگرددند ، که با لاجرم پاسداران  
اعتراض یکپارچه مردم مجبور به عقب نشینی  
شدند ، رفیق زخمی هنگامیکه در اتومبیل نشسته  
بود بروی تکه کاغذیگاری جمله ای نوشت :  
"اعتراض با ترور انقلابیون فقط گورخسودرا  
میکند" .

ترور انقلابیون بخاطر فروش نشریه بسیار نگر  
عجز و زبونی جمهوری اسلامی است و ارتجاع  
به وضوح مرگ خود را می بیند و به همین خاطر  
ها رتوده است و در روز روشن دست به ترور پیکهای  
انقلاب میزند .

اما اگر رژیمها هنها می توانست از طریق  
ترور و شکنجه زندان جلوی انقلاب را بگیرد ،

کمی از شهرهای دیگر ، بورش و حشیانه آنها  
به مردم و نیروهای انقلابی و کمونیست ، شدت  
یاقت و شهرحالت خفگان پیدا کرده بود ، اما  
مقاومت همچنان ادا به داشت .

۶۰/۲/۳ - پاسداران به خیابانها و محلات  
حمله کرده و چندین نفر را زخمی و دستگیر میکنند  
اوج حملات مزدوران رژیم در محلات "اسپه کلا" و  
"هارون محله" بود و متقابلا تقاومت توده های هم  
بدنبالشان ، کمونیستها از جمله هواداران سازمان  
ما ، با نصب پلاکاردهای افشاگرانه و پخش  
اعلامیه و دادن رهنمود در چگونگی پیشبرد  
مقاومت و با لا بردن روحیه مقاومت جویانه  
مردم تشریفاتی ایفا کرده و خود نیز شرکت  
فعال در این مقاومت داشتند ، مزدوران رژیم  
به هر جمعی تیراندازی میکردند و در "هارون -  
محله" چندین تن از خائنین و جاسوسان رژیم  
بوسیله اهالی تنبیه شدند .

۶۰/۲/۴ - در پی تبلیغات وسیع انقلابیون  
و کمونیستها مبنی بر دعوت مردم به مقاومت  
"اکثریتی" های خائنها به ننگا پوافتادند تا  
سپاهای علیه نیروهای انقلابی و کمونیست ،  
مردم را به تسلیم در مقابل ارتجاع بکشانند .  
به همین جهت به خانه های مردم "هارون محله"  
رفته و آنها را به یک بیتینگ دعوت کردند .  
هواداران سازمان پیکار نیز با تهیه متن  
بزرگنویسی شده و چسباندن آن به دیوارها ، توطئه  
"اکثریتی" ها را رسوا ساختند ، این بیتینگ که  
با عده کمی و همکاری پاسداران برگزار شده  
بود ، با دادن شعارهای افشاگرانه از سوی  
توده های انقلابی برهم خورد .

علیه حزب جمهوری ، علیه لیبرالها ،  
زنده باد پیکار رتوده ها!

## اعتصاب غذای زندانیان سیاسی انقلابی دیزل آباد (قهرمان شهر)

بدنبال شکنجه های فرزندان دلاور خلق  
که در سپاه لهای رژیم گرفتار هستند توسط  
دژخیمان جمهوری اسلامی ، اعتراضات و اعتصابات  
انقلابیون در بندر و روزهایی از پیش بالا گرفته  
وزندان به سنگری علیه رژیم ضد خلقی جمهوری  
اسلامی تبدیل شده است :

در روز ۶۰/۱/۲۸ تعدادی از زندانیان سیاسی  
انقلابی بناد انقلاب زندان دیزل آباد قهرمان شهر  
(کرمانشاه سابق) ، در اعتراض به انتقال چند  
زندانی سیاسی به بندن طفل ، لاتکلیفی تعدادی  
از زندانیان هوادار مجاهدین ، شکنجه و شلاق زند  
انقلابیون در بند بدست پاسداران سرما به ،  
تبعید زندانیان ، نامسا عدیودن وضع نهادت ،  
غذا و ... دست به اعتصاب غذای خشک خود داداری  
از ملاقات زدند ، دژخیمان رژیم برای به شکست

## هراس مهندس بازرگان از چیست؟

مهندس مهدی بازرگان برای پیشگیری از انقلاب، برای اجرای "قانون گلوپا" ره میبندد؛ آیا "قانون" مورد نظرا بین پیرلیمبرال، جز قانون سرمایه داری است؟

با وجبگیری طوفان خشم‌توده‌ها و همزمان با اعتراضات سراسری خلفای مبارز ايسران عليه جنابيات رژيم جمهوري اسلامي، ليبرالهاي خائن که ميدانند عليرغم نوم‌توده‌ها نسبت به آنان، شعله‌های آتش خشم‌زمتکشان که امروزه بیشتر متوجه حزب مرتجع جمهوری اسلامی است بنا کز بر گریبان آنان را نیز خواهد گرفت؛ نمیتوانند وحشت و درما ندگی خود نسبت به آینده محتوم خویش را بنهنا سازند و بدست ویا افتاده اند که "تا دیر نشده قانون را اجرا کنید!" قبل از اثار بدبین نکته که بازرگان و همپالکی‌ها پیش عزای چه "قانونی" را گرفته اند، بهتر است نکاهی گذرا به مقاله "مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه" نوشته مهدی بازرگان (میزان چهارشنبه نهم اردیبهشت ۶۰) ببینیم:

بازرگان در ابتدای مقاله اشاره ای به دوران رژیم تا کرده و صحبت از دست زدن گروهها به مبارزه مسلحانه مینماید و علت آن را چنین توضیح میدهد: "برای اینکه مبارزه با رژیم را بی خاصیت و از جهت غیر ممکن درآمده بود و مبارزه مسلحانه تنها چاره به نظرمی آمد و وقتی گفته میشد که جلوی اینکار را هم خواهند گرفت و خفه و نا بودتان میکنند جواب میدادند بکنفران زیر شکنجه بکشنده نغزای میان مردم خواهند جوشید". بازرگان از یکسوا فوس میخورد که مبارزه با رژیم را در آن زمان غیر ممکن بود والا او طرفدار پر و پا قرص "استفاده از مزایای قانونی بود که از" علیحضرت "گدائی اش را میگردد (گذشته سیاسی بازرگان و نیز در فاعیاتش در دادگاه نظامی شاه با نگرانی حقیقت است) و از سوی دیگر عا مدانه نمیکوید که از جمله گمانی که به مبارزین انقلابی میگفتند "تا نبود خواهد شد" یکی هم بازرگان خائن بود، و بنهنا نمیکند که هرگز خواها ن تغییر سیستم ارتجاعی حاکم و پا شده شدن آن نبوده است و شکایتش از محمد رضا شاه جلالتنها اینست که چرا از "مبارزه با رژیم" به امثال بازرگان ندا دوموجب شد توده‌های زحمتکش و روشنفکران انقلابی بسوی مبارزه قهرآمیز و آوردن (که دورا نخواست خوش خیالانه بازرگان مبارزه انقلابی درجا مع ما جریانی می یافت و یافت) که نه تنها رژیم شاه سرنگون شد بلکه منافع سرمایه داری چون بازرگان نیز به خطر افتاد. این لیبرال کار کشته میگوید: "... مبارزه با رژیم متنوع باشد چنان محیطی، محیط ظلم و فساد است و با این حرف، شیفتگی خود را به آنچه که در جوامع سرمایه داری امپریالیستی نظیر فرانسه،

آمریکا و... جریان دارد بیان میکند. او از خشم انقلابی توده‌ها به وحشت افتاده و به رقبای "مکتبی" خود فقط پیروچاقی و سرکوب هستند و "شیرینی" را در کنار "چاق" نمی پسندند "هندا" ر "میدهد که" تخریم و تعطیل مبارزه (منظور مبارزه "پارلمانی" و "قانونی" است) کار را... به مبارزه مسلحانه و آشوب داخلی می کشاند "در خاتمه به آنها یادآوری میکند که: پس از آن آبا از مملکت و ملت او زرو شنگسرو روحانی چیزی خواهد داد؟ (صد البته منظوری مملکت سرمایه داران و روشنفکران و روحانیون خیانت پیشه میباشد) و افسوس زمان شاه را نیز میخورد و اضافه میکند: "ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد در قی و دستگاری داشت و جرحها میگشت، اما حالا معلوم نیست چه داریم و چه میکنیم". چه خوب این لیبرال خائن خود را افشا میکند، آری بازرگان از اینکه دستگاره عربی و طویل اداری - نظامی رژیم شاه به آن صورتی که بود در اختیار وی و شرکایش نیست، غمگین است و متاسف است که رژیم نمیتواند دوباره آن "نظم" ارتجاعی و مرکب را حاکم گرداند و از رقیبان حزبی میخواد که: "حالا قبل از آنکه با مبارزه مسلحانه و قیام مستضعفین همه شیرازها در برود... آقا با عزیز، بیایید... دست از انحصار و ادعا بردارید...." آری بازرگان نمیتواند

### بخاطر "چی" ها!!

مرتجعین چه خوب ما هیت خود و سیاستهایشان را افشا میکنند. مطلب زیر عین گفته احد توکلی "نایبند به شهردار مجلس اسلامی است". "... وقتی که در گنبد زمین ها را تقسیم میکردند، میگفتیم چرا، میگفتند اگر نکنیم چی-ها می کنند، این همان اسیر شرایط و مصلحت زود گذردن است " انقلاب اسلامی شنبه ۶۰/۲/۵ دو نکته مهم در گفته این مرتجع نهفته است ۱ - اگر اینجا و آنجا کاری با ظاهر "خوب" از ارتجاع سر میزند، بخاطر ترس از "چی" ها یعنی برای تسلیفات در مقابل عملکردهای انقلابی کمونیست ها و به انحراف کشیدن افکار توده‌هاست ۲ - ارتجاع "مصلحت" خود را خوب بخاطر دارد و آن نه حمایت حتی ظاهری و "زودگذر" زده هفانان و زحمتکشان، بلکه حمایت پدیدریخ از زمینداران و سرمایه داران است آری حل واقعی مسئله زمین، تنها با حاکمیت جمهوری دمکراتیک خلق و به رهبری طبقه کارگر قهرمان میسر است!

بنهنا کند که ترس و هراس او از قیام توده‌های زحمتکش و با بقول خودش "قیام مستضعفین" است که شیرازه اوضاعی را که بازرگان و دیگر سرمایه داران طلبش هستند از هم خواهد پاشد. بازرگان و دیگر لیبرالها خود نیز معترفند که در سرا بر مردم قرا ر گرفته اند و اگر از "حزبی" - های مرتجع میخواد که دست از "انحصار" بردارند برای این است که در کنار هم لیبرالها و حزبی‌های خائن - مشترکا به فریب توده‌ها بپردازند و با کشتن آنها به سوی مبارزات پارلمانی و "قانونی" در چارچوب نظام حاکم در محدوده تنگ توان این ارتجاعی بورژوازی پیکار سهمگین توده‌ها را منحرف کرده و خشم توفنده آنان را فرو نشاندند.

بازرگان هادام "قانون" و "مبارزه قانونی" میزنند ولی آنان شیفته قانونی هستند که منافع سرمایه داران را حفظ نماید و از "اغتشاش" (بخوان مبارزات انقلابی) توده‌ها جلوگیری نماید. آری! آنان بدنبال "آرامش" مبارز میباشند که "سوده" و با خیالی راحت از "خطر" مبارزه مسلحانه و آشوب داخلی و با دستی باز به سرکوب و استتار توده‌ها ادا میدهند. بازرگان و دیگر لیبرالها که از وجبگیری فزاینده خشم و انقلابی توده‌ها وحشت مرگ گرفته اند از "حزب جمهوری اسلامی" میخواد که با قاطعیت گردن "حاشی قانون" به سرکوب و استتار خود و دست در دست لیبرالهای خائن، بحران انقلابی حاکم را بسود تثبیت رژیم ارتجاعی حاکم بشکنند و با تسلیفات وسیع و گسترده توده‌های انقلابی را بدنبال "مبارزه قانونی" که در واقع سرابی بیش نیست بکشاند، اما فریادهای زرم توده‌ها و سرودهای خشم آنان در کوچه و خیابانها از قاشمشهرتا انزلی، از تبریز تا سنندج، از تهران تا بندرعباس و... دیوارهای سنگ "قانون" بورژوازی حاکم را می شکنند و در آینده ای نه چندان دور، در انتظار بازرگان ها و بهشتی ها همان خواهد بود که هم امروز، از نزدیکی آن وحشت سرا سر وجودشان را گرفته و در مانده و مفلوک فریاد "واقانونا!" و "آزادادی!" بلند کرده اند.

فریاد "آزاددیخواهی" و "قانون طلبی" بازرگان نمیتواند توده‌ها را بفریبد زحمتکشان ما فراموش نکرده اند که در زمان نخست وزیری بازرگان خائن بود که گردستان قهرمان مورد یورش نخستین قرا گرفت، در زمان صدارت همین بازرگان بود که ژنرال مدنی جلالت منتخب بازرگان - خلق عرب غوزستان را با خاک و خون کشید، بدستور بازرگان بود که خلق قهرمان ترکمن سرکوب شد و کارگران بیکار در اندیشه شک و درود و... بخون کشیده شدند.

آری، مبارزه قانونی بازرگان، تلاشی است که لیبرالهای خائن در سهمبری بیشتر از قدرت سیاسی و "مزابی" است که سرمایه داران برای خود می طلبند. اما طوفان خشم انقلابی توده‌های زحمتکش، "شیرازه" ای را که سرمایه داران برپا کرده اند، درهم خواهد پاشد.



## دمکراتیسم ناپیگیر :

## مقاله آموزشی

## بحثی پیرامون دموکراسی (۶)

بیشتر ما رگسستی در برخورد به "دمکراتیسم" طبقات گوناگون درجا معه، حرفها و شعرا ره‌های آنان را مانند میگردانیم که از نقطه‌ای آغاز میکنند و بررسی خود را بر پایه‌ای استوار میسازد که تحلیل صحیح و عمیق از چگونگی و دامنه "دمکراتیسم" هر طبقه را میسر سازد. موقعیت "اقتصادی - اجتماعی" هر طبقه، تمامی تاریخ (دمکراسی) برای حکم در خان ما رگسستی صدها گدا شده است.

در برخورد به دمکراتیسم خرده بورژوازی نیز میباید از این نقطه آغاز کنیم: دمکراتیسم خرده بورژوازی در جاهای راجوب منافع طبقاتی اش محدود است و نمیتواند از آن فراتر رود. توضیح این واقعیت ماهیت دمکراتیسم خرده بورژوازی را تعیین مینماید.

مختصات و موقعیت خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری چیست؟ خرده بورژوازی در واقع طبقه نیست، بلکه انبوهیست رنگارنگ، اما تمامی اقشار خرده بورژوازی دارای این خصیصه مشترک میباشند که در میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و نوسان میکنند. آن اقشاری از خرده بورژوازی که مالک وسائل تولید (کوچک و محدود) خود هستند به رشته های خرده مالکی بسته شده اند و آن اقشاری از خرده بورژوازی که مالک ابزار تولید نیستند (نظیر کارمندان، معلمین و...) به لحاظ نقش - شان در سازمان اجتماعی کاروسهمی که از ثروت اجتماعی بدست می آورند، در موقعیت اجتماعی بیک "خرده سرمایه دار" قرار گرفته اند به این ترتیب خرده بورژوازی نه کارگزار است و نه سرمایه دار و دارای منافع محدودی در نظام سرمایه داری میباشد که موقعیت او را از طبقه کارگر که صاحب هیچگونه مالکیتی نیست و هیچ منافی در نظام سرمایه داری ندارد، متمایز میکند. همچنانکه محدودیت منافع، خرده بورژوازی را از طبقه سرمایه دار که طبقه مسلط در جامعه سرمایه داری است و صاحب منافع سرشار حاصله از زحمت و رنج کارگران و زحمتکشان است، جدا میسازد.

این وضعیت اقتصادی باعث میشود که خرده بورژوازی در میان طبقه کارگر و سوزواری سرگردان باشد و همیشه میان ایندو نوسان کند و سوی این نوسان را نیز جایگاه "اقتصادی اجتماعی" لایه های متفاوت این طبقه رنگارنگ و ناهمگون، تعیین مینماید. مسلم است که هر چه خرده بورژوازی مرفه تر باشد، کشش او به سوی طبقه سرمایه دار است و برعکس هر چه فقیرتر باشد و سهم کمتری از ثروت اجتماعی صاحب شود، بسوی طبقه کارگر متمایل میگردد. اما همچنانکه بیان کردیم در میان این نوسان از جهات راجوب موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی فراتر نمیرود و در نتیجه اندیشه و جهان بینی

اقتضای مختلف خرده بورژوازی، بر پایه موقعیت اقتصادی - اجتماعی شان، بدزجات مختلف محدود، گونه‌بیس و ناپیگیر است. حال، بنا سوچه به این بحث، درک مضمون و ماهیت "دمکراتیسم خرده بورژوازی" میسر میگردد.

## ماهیت دمکراتیسم خرده بورژوازی چیست؟

خرده بورژوازی بر مبنای با بگانه طبقاتی خود و موقعیتش در جامعه سرمایه داری، هیچگاه خواهان نابودی مالکیت خصوصی نیست و نمی تواند نباشد. بدین لحاظ ماهیت دمکراتیسم خرده بورژوازی در حقیقت "بورژوازی" است. اما بقول لنین، دمکراتیسم بورژوازی دارمیتا دمکراتیسم بورژوازی است. هم آن دهقانی که بر علیه مالکیت بزرگ اربابی مسلحانه میجنگد، بورژوا دمکرات است و هم آن بورژوازی که با سازش با امپریالیسم دست میزند و از هیچگونه جنابت و خیانتی در این راه فروگذار نمیکند، با اصطلاح بورژوا دمکرات است، اما واضح است که دمکراتیسم بورژوازی آن دهقان با دمکراتیسم کاذب و قلابی بورژوا لیبرالها از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

علت این تفاوت در چیست؟ علت این تفاوت در مطالبات دمکراتیکی است که خرده بورژوا در شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی حاصل خواهد آن است. بطور مثال در جامعه روسیه، دهقانانی که بر علیه تزار می جنگیدند خواهان ضبط املاک اربابی بودند. لنین درباره آنان میگفت: "دهقانان در مرحله فعلی آنقدر به حفظ حتی مالکیت خصوصی علاقمند نیستند که به ضبط املاک اربابی، که یکی از صورت‌های عمده این مالکیت است، علاقمندند. دهقانان نمیتوانند طرفدار کامل و اساسی انقلاب دمکراتیک باشند. بدون اینکه جنبه خرده بورژوازی خود را از دست بدهند... زیرا فقط در صورت پیروزی کامل انقلاب است که برای دهقانان در زمینه رفاههای ارضی، تحصیل همه چیز میسر خواهد شد. یعنی تحصیل تمام آن چیزهایی میسر خواهد شد که مورد تمایل آنان است و آرزوی آن را دارند." (۱)

لنین تا کید مینمود که این آرزوهای دهقانان نه در جهت مجوسرما به داری، بلکه برای رها نشی از قید و بندها می باشد که روابط فئودالی بر دست و پای آنان بسته است و برای آن است که دهقانان بتوانند موقعیت زندگی خود را بهبود بخشند. البته در حدودی که شرایط اقتصادی امکان معنی نظام مالکیت خصوصی، اجازه میدهد و ممکن میسازد. نکته مهم دیگر احتیاج دهقانان به دمکراتیسم است. لنین میگوید:

"به فقط اطلاعات ارضی، بلکه کلیه منافع مشترک و دانی دهقانان نیز آنها را به انقلاب دل بسته میکند. دهقانان حتی در مبارزه بر علیه پرولتاریا نیز احتیاج به دمکراتیسم دارند زیرا فقط رژیم دمکراتیک است که میتواند بطور دقیق مبین منافع آنان باشد و آنها، به منزله نسل و اکثریت تفوق بدهد." (۲)

در جامعه سرمایه داری وابسته نظیر جامعه ما و بطور کلی در تمامی جوامع تحت سلطه امپریالیسم اقتضای خرده بورژوازی تحت فشار و ستم امپریالیسم کم کم کرده اند. نمودار بازار داخلی مستقل، وابستگی کامل حرکت سرمایه به سیستم جهانی سرمایه داری، بقایای روابط فئودالی، فشار رخن و غربان دیکتاتورهای ارضی و وابسته به امپریالیسم به روئنا ی چنین نظام اقتصادی و وجود بحران تشدید شده اقتصادی عواملی است که خرده بورژوازی را شدیداً تحت فشار قرار میدهد و به عرصه مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم میکشاند. انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی در چنین جوامعی، تنها راه خرده بورژوازی برای رسیدن به مطالبات و نیازهای اوست. از این روست که اقتضای خرده بورژوازی در چنین جوامعی و از جمله در کشور ما، با دامنه های متفاوت حاصل تمایلات دمکراتیک و ضد امپریالیستی میباشد. می باید بدین ترتیب که در کشورتما تمایلات را وضعیت اقتصادی - اجتماعی اقتضای مختلف خرده بورژوازی (مرفه - متوسط - فقیر) تعیین میکند. همچنانکه از زمان قیام در جامعه ما قشر خرده بورژوازی مرفه سنتی به علت همدستی با بورژوازی در سرکوب انقلاب بوده زحمتکشان به صف ضد انقلاب خزید.

## مضمون دمکراتیسم خرده بورژوازی:

لنین میگوید: "دمکراتیسم خرده بورژوازی از "عشق سوزان" به سوسیالیسم، تا بی وفایی ذاتی تغییر جهت میدهد و او را به نوسان سریع از موافقت با سوسیالیسم تا همفکری با لیبرالیسم ضد انقلابی میکشاند" (۳)

این گفته به روش ترین شکلی تزلزل و ناپیگیری خرده بورژوازی دمکرات و دامنه این تزلزل و نوسان را بیان میکند. بی وفایی ذاتی خرده بورژوازی به طبقه کارگر، زائیده منافع او در حفظ "مالکیت خصوصی" است که او را به همگامی با بورژوازی میکشاند.

اما عشق سوزان خرده بورژوازی دمکرات به





## دمکراتیسم خرده بورژوازی خواهان

### کدام نوع "دمکراسی" است؟

ظا هر فضا چنان است که خرده بورژوازی دمکرات میگوید: "همه چیز برای مردم و همه چیز از طریق مردم" (۵). وجه عشق و علاقه سوزانسی میتوانند در این کلام نهفته باشد. اما عمل طبقاتی به کجا می انجامد؟ خرده بورژوازی چگونه دمکراسی را میتوانند بنیان گذارد؟ تحلیل ما رکیستی دولت ما را به درک پاسخ این سوال را همتا می میکند: دولت ابزار سلطه طبقاتی است و طبقه مسلط، اقتصاد دوسا است را در چهارچوب منافع خودش هدایت میکند. منافع خرده بورژوازی در حفظ نظام مالکیت خصوصی است و خرده بورژوازی بر اساس موقعیت بینا بینی و نسبی همگونی خویش نمیتوانند سیاست منطقی را به پیش برد و لاجرم سیاست بورژوازی را به پیش خواهد برد و اقتصاد دوسا به داری را سازای و هدایت خواهد نمود. لنین در توضیح سیاست خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک روسیه چنین میگوید:

"این نیروی رهبری پرولتاریا و رهبری بورژوازی نوسان میگرد. ولی چرا این نیرو که اکثریت عظیمی را تشکیل میدهد، خود خویش را رهبری نمیگرد؟ زیرا شرایط اقتصادی زندگی این توده چنان است که نمیتواند خودش متحد و همپیوسته شود" (۶) بدین گونه این مهر طبقاتی خرده بورژوازی است که بر "دمکراسی" ساخته و پرداخته و میخورد نه مهر "توبی" شه سوسیالیستی آن. تاریخ نشان داده است که هرگاه خرده بورژوازی به قدرت دست یافته است، درصدد احیاء دستگاه دولتی "بوروکراتیک - ارتجاعی" بورژوازی برآمده و به همراه بورژوازی، با استقلال به سازای آن پرداخته است. خرده بورژوازی بر اساس موقعیت بینا بینی خود، به آرزوی محال (راه سوم) گشائیده میشود و مدعی می شود راهی جز سرمایه داری ویا کمونیسم میگردد. اما تاریخ معاصر ما به بن بست رسیدن و ارتجاعی بودن چنین خواسته ای را در عمل نشان داده و بر این حکم لنین کا ملاحظه گذارده است که: "کلیه تلاشهای خرده بورژوازی بطور عمده و هفتاد و هشتاد درصد به عمل آورده اند، برای آنکه از نیروی خود آگاه گردند و اقتصاد و سیاست را به شیوه خودشان رهبری نمایند، تاکنون همه به شکست انجامیده است، یا تحت رهبری پرولتاریا و یا تحت رهبری سرمایه داران - شق ثالثی وجود ندارد. کلیه کسانی که در آرزوی این شق ثالث هستند، پنداربانان و موهوم پرستان بچند" (۷)

## اهمیت و نقش دمکراتیسم خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی:

بسیار کردیم که انقلاب دمکراتیک، تنها با

سوسیالیسم در واقعیت خود چیزی جز تحولات شه سوسیالیستی نیست که حول محور مطالبات دمکراتیک خرده بورژوازی شکل میگیرد. چرا که خرده بورژوازی دمکرات به حکم موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود، هیچگاه نمیتواند به معنای مبارزه کارگران (که هیچ منفعتی در بنای رژیم سرما به داری ندارد)، بر علیه این نظام، بی سرد و سوسالیسم چیزی نیست جز سر - انداختن نظام مزدوری سرما به بر اساس این واقعیات طبقاتی است که حتی رادیکال ترین سازمانگان خرده بورژوازی دمکرات، اگر چه در لفظ و شعار از سوسیالیسم سخن بگویند، در عمل گامی از دمکراسیسم تا پیگیر "فرا تدرستی" نمی نهند.

بقول لنین "نیت خیر سوسیالیست بودن، نافی (دانش) جوهری خرده بورژوازی دمکراتیک نیست" (۴)

## شبه تحلیلات سوسیالیستی

### خرده بورژوازی در عمل:

حال، به این نکته می پردازیم که شبه تحلیلات سوسیالیستی خرده بورژوازی، در عمل به کجا منتهی میگرد. محور این تحلیلات و با به سخن دیگر "اوتوبی" خرده بورژوازی دمکرات، آشنی طبقات است که با به های آن بر موقعیت بینا بینی خرده بورژوازی در عرصه تولید اجتماعی استوار شده است. خرده بورژوازی که نه حکم موقعیت خود در میان دو طبقه کارگر و سرما به داری در نوسان است و با زبانه سبب همین موقعیت، نمی تواند قطعا به یکی از این دو طبقه پیوندد و نتایجا نمیتواند به مبارزه قطعی بر علیه سیستم سرما به داری برخیزد. فکراتیستی کارگر و سرما به داری در ذهن خود می پروراند و در صدد ساختن پلیسی میان طبقات بر می آید. این تفکرات، خرده بورژوازی دمکرات را به تحلیلات موهوم و مضری از قیاس اینک: میتوان بردگی مزدوری را بدون مبارزه طبقاتی بر انداخت "و میتوان ما چانه زدن و نصیحت بورژوازی را به راه آورد" و "می-توان از طریق توزیع عادلانه، استعما سرما به داری را تعدیل نمود و از میان برداشت" و نظیر آن میکانند. این چنین چنان یعنی که حتی اگر در حرف با رادیکال ترین جملات بر علیه بورژوازی مسوورگشته باشد، در عمل آشکار طبقاتی، خود را می نماید. سبب میگرد که حتی دمکرات ترین فخر خرده بورژوازی، در صورت نبود رهبری قاطع و پیگیر طبقه کارگر بر انقلاب دمکراتیک، در عمل به سازش طبقاتی در غلطد و با بورژوازی همکا به شود.

با رزترین نقطه ای که ما هیت واقعی جمله برداری های شبه سوسیالیستی خرده بورژوازی دمکرات را جلوه گرمیارد، روش آن نسبت به "دمکراسی" یعنی برخورد آن به "دولت" است.

اتحاد طبقه کارگر و خرده بورژوازی دمکرات تحت رهبری پرولتاریا نمیتوانند به پیروزی دست پیدا کنند. و در غیر این صورت هیچ سخنی از پیروزی انقلاب نمیتوانند در میان ما شد. اکنون کا ملاحظه مفهوم میگرد که چگونه، همچنان که "عشق سوزان" دمکرات های خرده بورژوا، به انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما گرما می بخشد و آن را هر چه بتوان ترمینکند، "بی وفا نی" ذاتی "خرده بورژوازی دمکرات برای سرنوشت انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما بسیار خطرناک است. هرگاه توده های وسیع خرده بورژوازی دمکرات به تفکری با لیبرالیسم ضد انقلابی روی آورند، انقلاب به چه قربا نگا می کشیده خواهد شد؟ هم اکنون ما در سبب استهسای سازمان مجاهدین خلق بعنوان برجسته ترین نماینده دمکراتیسم خرده بورژوازی، نا آشکار ترین تزلزلات و نوسانات دمکراتیسم خرده بورژوازی هستیم، خطراتین تزلزل ما نند - شمیر، بر بالای سر انقلاب ما آویخته است و سرنوشت جنبش را تهدید میکند.

بررسی این تزلزلات و نوسانات در مشی سیاسی سازمان مجاهدین خلق "درک مفهوم دمکراتیسم خرده بورژوازی و خطراتین نوسانهای سرب از آرمانهای "شبه سوسیالیستی" به تفکری بالیبرالیسم ضد انقلابی را، بهتر و بیشتر میسر میکند

### مشی سیاسی سازمان مجاهدین خلق،

#### انعکاس دمکراتیسم ناپیگیر است:

سازمان مجاهدین خلق استراتژی خود را "جامعه ای طبقه توحیدی" بنیان میکند. جامه آن که مجاهدین خود مختارات آن را اینگونه تصویر می نماید: در این جامعه طبقات وجود ندارد، روابط پولی برقرار نیست و مرزهای قومی ملی نژادی و طبقاتی فرورخته است" (۸). این سخنان در واقع برخی از مختصات اساسی جامعه کمونیستی را بیان میدارد. علاوه بر این، مجاهدین در تعامی تبلیغات خود از لزوم "شورا" و "حاکمیت شورائی" بحث میکنند و به این ترتیب منظر میبندند که آنان استراتژی خود را تحقق نا بودی طبقات و کسب آزادی کامل قرارداده اند اما سیاست مجاهدین خلق در جهت تحقیق کدام ایده است؟

هرگاه در عمل مشخص طبقاتی، مجاهدین را از بیابانی نمائیم، پاسخ این سوال را آشکارا درمی یابیم. بویژه آنکه هم اکنون جامعه ما دورانی طوفانی را میگذراند. ما در آن لحظاتی از تاریخ کشورمان بسر میبریم که در آن انقلاب شامی طبقات را به صحنه مبارزه طبقاتی رانده است. و به عیانترین شکل راه و روش آنان را به نمایش میگذارد. راه و روش مجاهدین خلق چیست؟

مجاهدین خلق علیرغم تبلیغ و ترویج گسترده بر علیه سلطه امپریالیسم آمریکا و فساد

(۸) - مراجعه شود به مجاهد شماره ۹۱ صفحات ۱۷ و ۱۸



خواندن توده‌ها به انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک و علی‌رغم گام‌هایی که در زمینه تشکیل توده‌ها برداشته‌اند، در سیاست نقطه اتکا خود را آنچنان برمی‌گزینند که نهایتاً، علی‌رغم هر خواست و تمایل آنان، به مخدوش کردن سرز انقلاب و ضد انقلاب و تبلیغ سازش طبقاتی منجر می‌گردد. چگونه و چطور؟

مجا همدین مبنای تاکتیکی خود را بر تضاد میان دویخ از بورژوازی در هیئت حاکمه می‌گذارد. آنان با تکیه بر این مسئله که مبارزات دمکراتیک در راه پیروزی بر سلطه امپریالیسم می‌باشد، از بورژوازی لیبرال حمایت می‌کنند و این حمایت آنچنان دامنه گسترده‌ای به خود می‌گیرد که مجا همدین نه تنها یک کلمه نیز در افتای این "متحد که خود، آنرا" موقتی" میدانند، نمی‌گویند و نمی‌نویسند، بلکه به حمایت همه‌جا نیز از رژیم مدروپا را نشان نظیر بارزگان می‌پردازند. مجا همدین به شوربازگی این تاکتیک پرده‌آلود و ملامت‌آمیز را "بورژوازی متوسط رو به بالا" و "واپستگی" را هنوز جزء دشمنان خلق محسوب نمی‌کنند. (۱۱)!!

به این ترتیب مجا همدین خلق به‌دام آن انحرافی اساسی درمی‌غلطد که نتیجه محتوم آن هم‌فکری و همگامی با لیبرالیسم ضد انقلابی است. مجا همدین خلق مبارزه برای دمکراسی را از مبارزه بر علیه امپریالیسم جدا می‌کنند. لیبرالیسم میان پوسیده بورژوازی را "دمکراتیک" جا می‌زنند و به اتحاد با بورژوازی لیبرال که در واقع کفالت امپریالیسم را در ایران به عهده دارد (وما در بحث‌های گذشته خود، ما بهیت اصطلاح دمکراتیسم آن را روشن و افشا نمودیم) دست می‌زنند و به این ترتیب درک "مسأله و راه" طبقاتی و "خرده بورژوازی" خود را از "دمکراسی" و دمکراتیسم به نمایش می‌گذارند. درکی که بی‌پایه نمودن آن در عمل به این سیاست انحرافی و خطرناک می‌انجامد.

"مجا همدین خلق" صف انقلاب و ضد انقلاب را در هم می‌ریزند، چرا که بجای اتحاد با کمونیستها و انقلابیون که شرط لازم پیروزی انقلاب دمکراتیک است، بسوی بورژوازی ضد خلقی روی می‌آورند. چنین اتحادی هر چند موقتی و محدود و مشروط باشد (گرچه مجا همدین آن را بسا هیچگونه انتقاد و افشاگری ما بهیت بورژوازی لیبرال، مشروط ننموده‌اند) در شرایط کنونی ما معما، جز خاک پا شدن در چشم توده و به انحراف کشاندن زحمتکشان از انقلاب نیست. مجا همدین خلق بدینگونه نشان می‌دهند که درک آنان از "دمکراسی" و از "امپریالیسم" محدود و سطحی است.

این درک محدود، خود را در جانب دیگری از سیاست مجا همدین نیز به نمایش می‌گذارد. به

(۱۱) - مجا هشماره

مورد زیر توجه کنید:

مجا همدین در توضیح دلایل ضد امپریالیست بودن می‌گویند: "اگر سرمایه‌داری وابسته هست در برابرناختن و ملی کردن آن تلاش کند. اگر مهره‌ای وابسته در گوشه و کنج رارتش و با هر دستگاه دیگری است در تعقیب آن تلاش کند."

مجا همدین با این سخنان و بسیاری دیگر از خواسته‌هایی که پس از قیام تا کنون در پیش روی دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار داده‌اند، تحقق آن را از این رژیم طلب کرده‌اند (ما نند برسمیت شناختن شوراها و ۱۰۰۰۰) مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی را در حد "فرم" هائی تقلیل داده‌اند. تمامی بحثهای گذشته به ما نشان داد که مبارزه ضد امپریالیستی از طریق داغان کردن دستگاه بوروکراتیک - ارتجاعی دولت سرمایه‌داری که عامل مستقیم حفظ سرمایه‌داری وابسته است می‌گذرد. بدون این داغان کردن و برقرار نمودن دمکراسی خلقی مبتنی بر شوراها و مردمی زحمتکش، سخنی از قطع دست امپریالیسم نمی‌توانند در میان باشد. در غیر این صورت "ملی کردن" و "تصفیه" محتوای بورژوازی خواهد یافت و در خدمت سرمایه‌داری سیستم سرمایه‌داری قرار خواهد گرفت و این چیزی است که نه تنها خواست طبقه کارگر نیست، بلکه مطالبات ما بر زحمتکشان را نیز برآورده نمی‌نماید. رژیم جمهوری اسلامی که با استفاده از جنبش خونین کارگران و زحمتکشان، دستگاه دولتی بوروکراتیک - ارتجاعی، رژیم وابسته پهلوی را متصرف شد و از همان فردای پس از قیام به سرکوب انقلاب توده‌ها و بازاری سیستم سرمایه‌داری وابسته پرداخت، نه می‌تواند دمکرات باشد و نه ضد امپریالیست. مطالبات دمکراتیک داشتن از این رژیم و آب تظهِیر ریختن بر سر بخشی از بورژوازی که در قدرت دولتی نیز سهم است (گرچه اگر سهم نباشد در ارتجاعی بودن آن تغییر نمی‌دهد) جز تبلیغ آشفتگی تلقیاتی، چیز دیگری نیست.

منافع انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی کشور ما با چنین سیاست انحرافی، کاملاً قطعاً در تضاد است. این منافع اتحاد مستحکم کارگران و زحمتکشان را بر ضد کل طبقه بورژوازی ایران که حاصل منافع امپریالیسم در جامعه می‌باشد، طلب می‌کند. کمونیستها و انقلابیون اکنون وظیفه دارند که ما بهیت واقعی بورژوازی را برای کارگران و زحمتکشان افشا کنند و با این وسیله از روانه شدن توده زحمتکش بدنبال بورژوازی ضد انقلابی جلوگیری کنند - هر گاه نمایندگان آگاه طبقات کارگران و زحمتکشان نتوانند این وظیفه تاریخی خود را به انجام برسانند، انقلاب توده در خون کارگران و زحمتکشان غرق خواهد شد. و نصیب بهره‌آنان به بورژوازی خاشاک و پوسیده می‌رسد. امری که مجا همدین انقلابی قطعاً خواهان آن نیستند.

**نتیجه‌گیری کنیم:**

۱- خرده بورژوازی به حکم موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود، هیچگاه خواهان نابودی مالکیت خصوصی نیست بدین لحاظ ما هیئت دمکراتیسم خرده بورژوازی در حقیقت بورژوازی است.

۲- دمکراتیسم خرده بورژوازی از آنجا که حامل مطالباتی است که تنها در صورت پیروزی انقلاب دمکراتیک می‌توانند بدان دست یابند، دمکراتیسمی واقعی است. اما چون خرده بورژوازی به حفظ مالکیت خصوصی دلبنده است و خواهشهای خود را محدود می‌کند که از مطالبات بورژوازی فراتر نرود، دمکراتیسم خرده بورژوازی ناپیگیر است.

۳- خرده بورژوازی بین طبقه کارگر و بورژوازی نوسان می‌کند. سمت و سوی این نوسان را نیز جایگاه اقتصادی - اجتماعی لایه‌های متقاوت طبقه‌ها همگون آن تعیین می‌نماید (یعنی نزدیکی به طبقه کارگر یا بورژوازی از این رو دمکراتیسم لایه‌های متقاوت خرده بورژوازی به نسبت نزدیکی به طبقه کارگر یا بورژوازی از درجات مختلف ناپیگیری برخوردار است.

۴- خرده بورژوازی بر اساس موقعیت بینابینی و ناهمگون خویش نمی‌تواند سیاست مستقلی را به پیش برد، یا تحت رهبری پرولتاریا و یا تحت رهبری بورژوازی. ششک ثالشی وجود ندارد. در صورت عدم رهبری طبقه کارگر، خرده بورژوازی سیاست بورژوازی را در پیش خواهد گرفت و اقتصاد سرمایه‌داری را بازسازی خواهد کرد.

۵- دمکراتیسم خرده بورژوازی به انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی گرامی بخشد و آن را هر چه بر توانا تر می‌کند. اما ناپیگیری آن - در صورت عدم رهبری طبقه کارگر - می‌تواند به همراهی با لیبرالیسم ضد انقلابی منجر گردد و به انقلاب ضربه زند.

**به این سوالات پاسخ دهید:**

- ۱- ناپیگیری دمکراتیسم خرده بورژوازی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟
- ۲- نمونه‌هایی از ناپیگیری خرده بورژوازی را در ایران ذکر کنید؟

بقیه در صفحه ۲۶

**پلورقیها:**

- (۱) و (۲) - دوتا کتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه - لنین.
- (۳) - احزاب سیاسی در روسیه - لنین.
- (۴) - ازنا ردونیسم ما را کسبیم - لنین.
- (بلشویسم و منشویسم در انقلاب دمکراتیک)
- (۵) - احزاب سیاسی در روسیه - لنین.
- (۶) - سخنرانی در کنفرانس کشوری کارگران حمل و نقل روسیه - لنین.
- (۷) - سخنرانی در کنفرانس کشوری کارگران حمل و نقل روسیه - مجموعه آثار - لنین.

### "بابی سندنز" هشت افراشته و پرگینه خلق ایرلند

"می گویند ما در عصر مدرن بسر میبریم  
در سال تمدن، سال ۱۹۲۹  
ولی آنگاه که به اطراف منظره میگردیم  
آنچه می بینیم شکجه مدرن است  
رنج مدرن  
وریا کاری مدرن  
این عصر مدرن برای کودکان خردسال  
مرگ به ارمغان میآورد  
آنان از گرسنگی از پای میافتند  
ولی چه کسی رایای آنست که بپرسد:  
چرا؟

و دخترکاتی محروم از تن پوش  
در حریق بر خاسته از نابالم  
در دل شب فریاد زنان دور می شوند"

سظرفوق سروده بابی سندنز، رزمنده معروف  
ایرلندی است که با لایحه پس از ۶۶ روزا عتاب  
غذا در زندان امیریا لیستهای انگلیسی جان  
سپرد. سالین درازاست که مبارزات استقلال  
طلبانه خلق ایرلند زبا نذر سانه های گروهی  
در سرا جهان است. امیریا لیستهای انگلیسی  
همواره تلاش کرده اند همراه با سرکوب وحشیانه  
این خلق، مبارزات آنرا راکار دو گروه مذهبی  
کاتولیک و پروتستان و نمود کنند ولی نگاه  
به همین چند سطر شعر که ما نقل کردیم نشان می  
دهد که جوهر مبارزه طبقاتی زحمتکشان علیه  
استثمارگران چگونه در مبارزات این خلق موج  
میزند و این حقیقت را بیان میکنند که مبارزه ملی  
خلقهای تحت سلطه جزئی از مبارزه طبقاتی بسر  
علیه امیریا لیسم جهانی میباشد.

مبارزات خدا استعما ری ایرلند یهد راه حق  
تعمین سرنوشت ما بقه درازی داد و امروزه  
مبارزات قهرآ میزوسای مردم ایرلند و  
پایگاه وسیع " ارتش جمهوری خواه ایرلند "  
(I.R.A) به چنان اوجی رسیده که بصورت یک  
دردسر بزرگ برای امیریا لیسم انگلیس در  
آمده است. "بابی سندنز" فرزندان مبارزات  
است. او در سن ۱۶ سالگی کارگر مکنیک شد و از  
همان موقع دژ اتحادیه کارگری به فعالیت  
مشغول شد و در ۱۸ سالگی به ارتش جمهوری خواه  
ایرلند پیوست. یکسال بعد به جرم حمل اسلحه به  
۵ سال زندان محکوم گشت. شش ماه پس از  
آزادی از زندان در سال ۱۹۲۷ دوباره به جرم  
حمل سلاح دستگیر و زندانی گردید و به ۱۴ سال  
زندان محکوم گردید. او در زندان از هنگام  
ورود از بهوشیدن لباس زندان خودداری کرده و  
خواستار آن گردید تا به بعنوان زندانی جنائی  
بلکه بعنوان زندانی سیاسی شناخته شود. در  
زندان او رهبری اعتمایات زندانیان سیاسی



را بعد ده داشت و در ضمن به سرودن شعر و مقاله  
نویسی مشغول بود. او در اول ماه مارس برای  
بدست آوردن حقوق مساوی با زندانیان سیاسی  
دست به اعتصاب غذا زد و در حالیکه از فرماندهان  
ارتش جمهوری خواه ایرلند بود در ۹ آوریل از  
جان مردم ایرلند به نمایندگی مجلس عوام  
برگزیده شد. "بابی" مممانه در راه هدف مبارزاتی  
خویش در مقابل امیریا لیسم انگلیس ایستادگی  
نمود و با لایحه با مرگی افتخارآ میزد در راه آزادی  
خلق خویش جان سپرد.

بابی سندنز که برای تحقق خواستهای خلق  
خویش به اعتصاب غذا دست زده بود در شور و  
احساسات انقلابی توده ها افزود. او معتقد بود  
که اگر در نتیجه اعتصاب غذا جان خود را از دست  
بدهد خشم انقلابی مردم ایرلند چنان بساللا  
خواهد گرفت که انعکاس آن تا سارلها مبارزات  
خلق ایرلند را فروغ بیشتری خواهد بخشید.  
و با لایحه بابی سندنز به شهادت رسید و با مرگ  
خود خلق ایرلند و خلقهای جهان را به مبارزات  
گسترده تری فرا خواند.

### جنايات اميريا ليستم امريکا در السالوادور

خلق دلور السالوادور و انقلابيون مسلح  
آن همچنان علیه امیریا لیسم آمریکا و نوکران  
داخلی اش می جنگند. تاکنون جنیش مسلحانه  
خلق السالوادور ضربات سنگینی بردشمن وارد  
ساخته و رژیم حاکم را به مرگ قطعی خود نزدیک  
- تر نموده است. نوکران مزدور آمریکا نیز  
برای ادامه حیات خود بیش از پیش به دریافت  
کمک از آمریکا بان و کشتار خلق مشغول میباشد.  
اخیرا امیریا لیسم جنایتکار آمریکا توافق  
کرده است ۳۵ میلیون دلار کمک نظامی -  
۹۳ میلیون دلار کمک اقتصادی به رژیم نظامی حاکم  
بدهد. آمریکا کمک می نماید تا جنایتکاران  
حاکم را از سقوط نجات دهد و درکنار این کمکها  
مستشاران تسهکار خود را به این کشور ارسال می  
- کند تا چگونگی قتل و کشتار هزاران کارگر و

دهقان را به مزدوران بومی خود تعلیم دهد. از  
سال ۱۹۲۹ تاکنون رژیم نظامی حاکم نزدیک به  
بیست هزار نفر را از کارگردانان و کمونیست و  
انقلابیون دمکرات را قتل عام کرده است و  
هزاران نفر را به زندان انداخته و مورد تئید  
ترین شکنجه های وحشیانه قرار داده است. اما  
این جنایات خلق السالوادور را از مبارزه باز  
نمی دارد. خلق السالوادور و خلقهای جهان  
هرگز جنایات، تجاوزات و تسهکاری های  
امیریا لیسم آمریکا را فراموش نخواهند کرد و  
امریکای جنایتکار را ندانند که کارگران و خلقهای  
جهان با لایحه در زیر ضربات سنگین انقلابات  
خود بانی های فاشیت را به گور خواهنه سپرد.

### رژیم ارتجاعی یوگسلاوی صدها نفر را به شهادت رساند!

درفروردین ماه امسال کارگران، زحمتکشان  
و دانشجویان انقلابی ابلت "کوسووا" در  
یوگوسلاوی به مبارزات قهرآ میز و انقلابی دست  
زدند. مردم این ایالت عمدتا آلبانیایی  
هستند و تحت شدیدترین تبعیضات سیاسی -  
فرهنگی و خفقان و سرکوب قرار دارند. جمعیت  
این ایالت اگرچه به ۱/۶۰۰۰۰۰ نفر می رسد و  
سومین ایالت را از نظر جمعیت تشکیل میدهد،  
اما این اقلیت ملی فاقد جمهوری میباشد و در  
عین حال از بالاترین درصد بیکاری و فقر و  
فلاکت برخوردار است. در برابر تمام این  
محرومیت ها که عامل اصلی اش رژیم سرما به داری  
یوگوسلاوی میباشد شتوده ها دست به تظاهرات وسیع  
زدند. آنها به خیا بنا نه ریخته و در حالیکه شمار  
- هائی مبنی بر آزادی قلم، تغییر سیستم  
دانشگاهی، نامین کارواجا جمهوری کوسووائی  
میدادند به زد و خورد با پلیس فاشیت رژیم  
تیتوئی پرداختند. آنان قهرمانان نه در مقابل  
آدمکشان رژیم ایستادگی کردند و مرتجعین حاکم  
نیز در ۱۱ فروردین ارتش را به این منطقه گسیل  
داشته و تظاهرات را به خون کشیدند. از آن زمان  
تاکنون در حالیکه منطقه به اشغال ارتش درآمده  
و کارخانه ها تعطیل گشته اند تظاهرات همچنان  
ادامه دارد. طی این مدت طبق اخبار رادیو  
آلبانی نزدیک به هزار تن به قتل رسیده اند و  
صدها تن دستگیر و هزاران تن زخمی گردیده اند.  
در حال حاضر حالت فوق العاده در منطقه حاکم  
است. هرگونه گردشی شدیداً به خون کشیده  
میشود و مردم بنحوشیدی کنترل و با زورسی  
میشوند. مردم منطقه شدیداً دارای روحیه تعرضی  
بوده و در پی ادامه تظاهرات انقلابی میباشد.  
آری اینست حقیقت کشورهای بورژوا -  
روبیونیستی! رویزیونیستهای خاشن می -  
بقیه در صفحه ۲۶

**حمله وحشیانه ارتش و سپاه پاسداران به آوارگان زحمتکش فولادشهر**

رژیم ضد خلقی که از انجام هیچ گونه جنایتی در حق آوارگان زحمتکش با شکی ندارد، و تا بحال با سرکوب و خنثی نه آوارگان در شیراز، ملک شهر، ما ه شهر و ... ما هیت ضد مردمی خود را به خوبی نشان داده، اینبار هم در فولادشهر جنایت تازه ای آفرید. جریان واقعه از این قرار است که عصر روز شنبه ۵ اردیبهشت تعدادی از آوارگان جنگ زده جهت معارده انقلابی بلوکهای فولاد - شهر وارد منطقه میشوند. ارتش و سپاه این ارگان - های سرکوب رژیم، به قصد جلوگیری از اقدام انقلابی جنگزدگان وارد صحنه میشوند، اما مقاومت آوارگان آنان را مجبور به عقب نشینی کرده و حدود ۳۰۰ خانوادده دیگر سروراد بلوکها میگرددند.

ارتجاع وحشت زده از این اقدام انقلابی با ردیگر روز یکشنبه ۶۰/۲/۶ ساعت ۲ بعد از ظهر، ارتش و سپاه با سوارانش را با ... - سه سراع جنگزدگان میفرستد. پاسداران سرمایه شروع به ضرب و شتم آواره ها میکنند. پاسداری با لگدبه شکم زنی میکوبد، پاسدار دیگری با قنداق تفنگ به سرزن دیگری میکوبد که خون جاری میشود. مزدوران رژیم با چاقویه جوانان حمله کرده و عده ای را نیز دستگیر میکنند. در مقابل این سرکوب وسیع رژیم، جنگزدگان علیرغم مقاومت خود، به علت نداشتن تشکل، پراکنده میشوند و ارتش و سپاه، آنها را از بلوکها بیرون میکنند.

زحمتکشان مبارز، جنگزدگان مبارز خوزستانی! از هفت تا آغاز جنگ ارتجاعی، مسئله مسکن برای آوارگان مسئله ای اساسی بوده که رژیم ضد خلقی بدون اینکه بتواند و بخواهد به آن پاسخی بدهد، مبارزات آنها را در جهت معارده انقلابی، سرکوب کرده است. سرکوب آوارگان ملک شهر، سرکوب کارگران مبارز شرکت نفت و بالاخره سرکوب آوارگان فولادشهر، نشان دهنده این چهره ارتجاعی رژیم در حمایت گسترده اش از سرمایه داران و هتله داران بزرگ میباشد. جنگزدگان مبارز خوزستانی!

مهمترین علتی که باعث درهم شکستن مقاومت جنگزدگان فولادشهر شد، نداشتن اتحاد و تشکل بود. آوارگان مبارز فولادشهر همچون آوارگان دیگر مناطق، میبایست بین خود یک شورا از افراد انقلابی تشکیل میدادند تا این شورا، کارهایشان را هماهنگ کند و از طرف دیگر بعد از وارد شدن به بلوکها میبایست یک شورای

**جنگ و آوارگان**

مقاومت در بلوکها نوجود میاوردند تا در مقابل سرکوب ارتش و پاسداران بنواهند مقاومت کنند. بدون داشتن چنین شوراها، مطمئناً رژیم و ارگانهایش بر این حق میتوانند هر حرکتی را سرکوب کنند. ما با تمام توان خود، حمایت حمایت همه جانبه از حرکت انقلابی شما علیه رژیم جمهوری اسلامی، حمایت دیگر زحمتکشان خوزستانی و آبادانی را به طرف شما جلب کرده و فریاد حق طلبانه تان را به گوش آنها خواهیم رساند. و از هیچ کوششی در راه پیروزی شما دریغ نخواهیم کرد.

نا بود با دست و نطفه های رژیم جمهوری اسلامی بر علیه جنگزدگان!  
مسکن حق مسلم آوارگان جنگی است!  
زنده با دینکار توده ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی!  
برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!  
بنقل از اعلامیه "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - تشکیلات اصفهان" با اندکی تلخیص  
۱۳۶۰/۲/۸

**تشکیل تعاونی توسط آوارگان و توطئه های رژیم**

اخیراً آوارگانی که خود را در دهکده المپیک ایگان داده اند دست به ایجاد تعاونی زده اند، تا خواریا مورودنیازشان را با قیمت کمتر، از طریق این تعاونی و مستقل از رژیم تا میتوانند نمایند. اما رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که دشمن هرگونه تشکل و همبستگی آوارگان است چندین بار رسمی در دستگیری و ربودن نمایندگان فعال شورا نموده، که به هشیاری آوارگان این توطئه نقش بر آب شده است. از طرف دیگر رژیم که ابتدا به آوارگان اجازه کثیفی اقامت در این ساخنها را داده است، اکنون با مشاهده مبارزات حق طلبانه آوارگان، در صدد اخراج آنها از این ساخنها برآمده است و بهانه میاورد که این ساخنها را برای خانوادده شهدا! میخواندند.

اتحاد و یکپارچگی آوارگان دهکده المپیک خنثی کننده توطئه ها و دستاوردش ارتجاع است.

**وضعیت آوارگان جنگ ارتجاعی در اردوگاههای شوشتر**

با شروع جنگ ارتجاعی و ادامه آن، عده ای از زحمتکشان آواره جنوب علاوه بر مسدود شدن ساخنهای سیمه تا مدولتی، در اردوگاههای علم الهدی، کمرسندی، عباسیه و مقیم حسین و ... شوشتر کثیفی گزیده اند. وضعیت این آوارگان همانند سایر نقاط اسما راست است. از نظر آب در مضیقه بوده و زبهداشت خیری نیست و در معرض خطر گرسنگی قرار دارند. آوارگان به علت سکنی در جا در، ناچندی پیش از ارتجاعی های شدید رنج میبردند و اکنون از بار دوگانه خاک و حشرات موزی و ماریعقرب در عذاب هستند. یکی از آوارگان عرب میگفت که بخاطر دریافت کمک ناچیز غذا شوی و تحت فشار گرسنگی، تا نافی را که در مدرسه داشته به همراه ۱۵۰ خانوادده دیگر ترک گفته و همگی به مسجد کوچ کرده اند. بدن سال گرم شدن هوا، ماریعقرب در اردوگاهها زیاد شده و تا بحال آوارگان چندین ماریعقرب در اردوگاهها کشته اند. کشتار و آوارگی، فلاکت، بی مکنی، نداشتن بهداشت، گرسنگی و خطر مرگ و ... آری این است ارمغان جنگ ارتجاعی رژیمهای جمهوری اسلامی و عراق برای زحمتکشان.

**حرکات فاشیستی پاسداران سرمایه در خوابگاه المپیک**

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، پس از سرکوب تحمّن چندروزه جنگزدگان شرکت نفت جنوب در محل وزارت نفت تهران، دست به یک اقدامات سرکوبگرانه در جهت ایجاد رعب و وحشت در میان آوارگان میزند. ابتدا ما شین های سپاه که پرازا فراد مسلح بودند، به رفت و آمدهای مکرر در محل سکونت خانواددهای کارگران و کارمندان آواره می - بردند و زنده و سیمه نمایندگان آوارگان را که برای رسیدگی به خواسته هایشان به ساخنهای مرکزی شرکت نفت رفته بودند مورد هجوم قرار داده و ۴ نفر را دستگیر میکنند. اما تمام اینها، تاسا از آغاز هجوم وحشیانه سر مزدوران رژیم به خوابگاه آوارگان بود.

بعد از چند هفته مزدوران رژیم و سپاه، دهکده المپیک را که محل سکونت آوارگان است تحت فشارهای پلیسی و اقتصادی خود قرار داده و برای بقیه در صفحه ۲۶

**جنگ غیر عادلانه کنونی جنگی است بر علیه توده های ایران و عراق**



# نگاهی به تجارب و درسهای یک اتحاد عمل

روشن شدن وضعیت نیروها و ترکیب کمیته  
برگزاری و حقوق هریک شما شیم. چرا که از نظر ما  
بحث بر سر نقش عامل نیرو، در اتحاد عمل و  
چگونگی تا ثیر آن در مناسبات نیروها در این  
حرکت متحد علیرغم اهمیت آن چیزی بود که  
میبا یست بعد از مناسبات مربوط به پلاتفرم صورت  
گیرد و درست از آنجا که ما شرکت " جناح چپ" را با  
حقوق مساوی و برابر با نیروهای دیگر، درست  
از زاویه همین مسئله "نیرو"، رد میکردیم و نه  
اینکه آنها را بطور کلی رد می‌کنیم، بنا بر این  
معتقد بودیم که بحث بر سر حقوق آنها در این  
اتحاد عمل بی‌بسیار یسبب بعد از بحث  
پلاتفرم موکول شود. این چیزی بود که مورد

زمینه ذهنی لازم در نیروهای دمکرات - انقلابی  
وجود میداشت، طبیعتاً میتوانست چنان تنظیم  
گردد که با حفظ اصول انقلابی خود، و با پذیرفتن  
حدا کثرتاً نعطاف تا کثرتی، نیروهای دمکرات -  
انقلابی را نیز در بر گیرد و از این لحاظ با بهای  
این اتحاد عمل و همکاری در یک زمینه مشخص،  
بحول یک پلاتفرم انقلابی و متعطف را قوام بخشد  
و وسیع ترین نیروی ممکنه با مختصات فوق گردد  
- آوری نماید. لیکن از آنجا که در شرایط مزبور،  
هنوز زمینه های ذهنی همکاری و اتحاد عمل  
وسیع، نیروهای دمکرات (و بطور مشخص با زمان  
مجا جدیدین) با نیروهای کمونیست، فراهم نبود  
(و هم اکنون نیز نشده است) و از قبیل، روشن بود

● تشکیل یک صف متحد انقلابی با شعارهای انقلابی در مقابل رژیم و رویز یونیست های ضد  
انقلابی، نقطه عزیمت ما برای تشکیل یک اتحاد عمل در روز اول ماه مه، بود.

توافق ما و رفقای فدائی بود، لیکن مورد  
پذیرش شما بنده جناح چپ نبود.  
به اعتقاد ما "جناح چپ" بعنوان یک نیروی  
دارای هویت معین و شناخته شده تشکیلاتی و نیز  
با به قابل قبول توده ای، نمیتوانست با حقوق  
مساوی نیروهای اصلی، در اتحاد عمل شرکت  
جوید. لیکن علیرغم این اعتقاد خود، ما این  
مسئله را یک مسئله مورد بحث بعد از توافق بر سر  
پلاتفرم میدانستیم و در عین حال شما بتا قائل  
به انعطاف بودیم، اگرچنانچه اختلاف بر سر آن  
موجب از هم پاشیدن کل اتحاد عمل میگردد.  
این چیزی بود که ما از قبیل، بدلیل مصالح  
مهمتر و اساسی تری که در این اتحاد عمل می -  
دیدیم، آنگاه نه پذیرفته بودیم و آن را در طی  
نامهای با اطلاع سازمان چریکهای فدائشی  
خلق رسانده بودیم.  
راه کار گرو جناح چپ اکثریت،  
تا آنجا که مربوط به بحث ترکیب نیروها میشد،  
هریک بنوعی وارد مذاکره نشده و با آن کاره  
گرفتند. راه کار گریه این بها نه که با پیگیر  
حاضر به همکاری نیست و مرزهایش مخدوش میشود  
و از مذاکره نشد. و جناح چپ با این پیش شرط  
که ابتدا با بد حقوق برابرش با نیروهای دیگر  
تضمین شود و سپس حول پلاتفرم بحث کنند، از  
مذاکره کناره رفت.

که شرکت آنها در این اتحاد عمل مشخص، منتفی  
خواهد بود. بنا بر این ما این پلاتفرم را با توجه  
به چنین واقعیتی تنظیم نمودیم. ضمن آنکه  
معتقدیم نیروهای کمونیست، با دیدن درک  
ضرورت چنین اتحاد عملی حول مسائل  
مشخص، از هرتلاش در جهت تامین زمینه های  
ذهنی اتحاد عمل میان نیروهای دمکرات -  
انقلابی با نیروهای کمونیست دریغ سوزند.  
متقابلاً از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق،  
یک پلاتفرم چهار ماده ای پیشنهاد شد که رئوس آن  
عبارت بود از:

- ۱- فدا انقلابی دانستن حاکمیت ۴- ضرورت  
رهبری طبقه کارگر بر انقلاب دمکراتیک ۳-  
مبارزه برای دمکراسی از طریق مبارزه با  
اختناق و ایجاد دشواری های انقلابی ۴- شعارهای  
فدا مبریا لیستی.
- در مورد ترکیب نیروهای شرکت کننده نیز  
رفقا مطرح کردند که از نظر آنها راه کار گرو و  
اکثریت جناح چپ نیز در چهارچوب نیروهای  
قابل همکاری می گنجد. و از این نظر به آنها  
نیز پیشنهاد همکاری داده اند.
- بعد از این پیشنهادات و برخوردها، بحثهای  
زیر در نشست مشترک دوسا زمان صورت گرفت:
- ۱- در مورد ترکیب نیروها نظریه هدف اصلی  
ما یعنی تشکیل یک صف انقلابی، اعتقاد ما چنین  
بود که مذاکره بر سر پلاتفرم را در ابتدا موکول به

اتحاد عمل سازمان ما با سازمان چریکهای  
فدائی خلق به مناسبت راهپیمایی روز اول ماه  
مه، حاوی تجارب، مسائل و دستاوردهای آموزنده  
و با ارزشی بود که برای غنا بخشیدن به اندوخته  
های جنبش کمونیستی، و بهره گیری از آن در  
حرکت های آینده، جمع بندی از آن، حائز اهمیت  
فراوان است. بویژه آنکه جنبش کمونیستی ما،  
بدلائل متعدد تاریخی، ایدئولوژیک و سیاسی، از  
این نظر در فقر و کمبود فراوان بسر میبرد.  
بررسی این اتحاد عمل همچنین از این نظر  
اهمیت دارد که حرکت مزبور، در نوع خود حرکتی  
نویین بود که در پی آن سرانجام برای اولین بار  
التمس همکاری و اتحاد عمل رسمی نیروهای اصلی  
جنبش کمونیستی نکته شد و چشم اندازهای جدیدی  
از این لحاظ بر روی آن گشوده گردید. چشم -  
اندازی که تحقق آن نیازمند تدابیر و اقدامات  
مثبت از جانب نیروهای جنبش کمونیستی، و درک  
ضروریات کنونی جنبش، فرا ترا ز همه ملاحظات  
گروهی و سازمانی و همه اختلافاتی که میان این  
نیروها در عرصه های مختلف وجود دارد، میسازد.  
از اینرو ما در اینجا میکوشیم تا ضمن ارائه  
گزارش مختصر روند تشکیل این اتحاد عمل،  
به جمع بندی محتمری از مهمترین جنبه ها و  
استنتاجات آن بپردازیم:

## الف: روند تشکیل اتحاد عمل برای راه پیمائی اول ماه مه

تقریباً بطور همزمان از طرف ما و سازمان  
چریکهای فدائی خلق، پیشنهادی برای  
برگزاری یک مراسم مشترک، ارائه گردید. ما در  
طی نامه ای درونی پلاتفرم پیشنهادی خود را که  
در برگیرنده دو بند اساسی، یکی موضعگیری بر  
علیه هر دو جناح هیئت حاکمه و دیگری موضعگیری  
بر علیه رویز یونیست ها بود، به رفقای فدائشی  
ارائه کردیم و در رابطه با تاکید بر ضرورت تشکیل  
یک صف انقلابی در برابر نیروهای فوق، در این  
روز بزرگ، هرگونه بحث حول مسائل دیگری  
از قبیل نام کمیته برگزاری، ترکیب و چگونگی  
شرکت نیروهای شرکت کننده و... را به مذاکره  
درونی محول نموده و اعلام کردیم که در مورد این  
قبیل مسائل ما حدا کثرتاً نعطاف را جایز دانسته  
و برنا مین نظرات خود در این زمینه ها، در  
مورنیکه کل همکاری را بزرگسوال قرار دهد،  
با فئاری نخوا هم کرد. تشکیل یک صف متحد  
انقلابی با شعارهای انقلابی در مقابل رژیم و  
رویز یونیست های فدا انقلابی، نقطه عزیمت ما  
برای تشکیل یک اتحاد عمل در روز اول ماه مه،  
بود. مضمون دمکراتیک این پلاتفرم، چنانچه

# پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم



در مورد نحوه پیشبرد بحث ها ، ما با سازمان چریکها ، اختلافی ندا نشیم و بنا بر این پس از کناره گیری راه کارگر و جناح چپ ، بحث مشترک ما بر سر پلاتفرم آغا زگر دید .

توضیح این نکته اهمیت فراوان دارد که از دیدگاه ما ، علت واقعی کناره گیری ، این دو نیرو و بویژه راه کارگر ، از اتحاد عمل در تزلزل آنها نسبت به صحت این تاکتیک ، یعنی برگزاری یک راه همپا شی با مضمون انقلابی در این شرایط سیاسی ، ریشه داشت و دلایل بعدی صرفاً توجیها ت و علل موری مسئله را تشکیل میدهند .

بمعنا مثال راه کارگر برای ما نیروی ناسا شناخته ای نبود ، بهراتیک گذشته این نیرو و ما حاصل همکاریهای پیشین نشان داده بود ، که صرف نظر از اختلاف ما و آنها بر سر مسائل ایدئو -

لوزیک ، چه اختلافات مهمی بر سر ارزشها و شیوای و تاکتیک های مطلوب و متناسب با آن ، وجود دارد . ما تجربه ۲۳ دی را با راه کارگر از سر گذرانده و عملکرد آنها را مشاهده کرده بودیم .

بنا بر این ما سه دلوا نه میبودا گرتصور میگردیم که مخالفت راه کارگر از شرکت در این اتحاد عمل صرفاً بدلیل عدم تمایل به همکاری با پیکار

میباشد . دلایلی که راه کارگر برای این عدم تمایل خویش از همکاری با ما ارائه میداد ، کینه ما نسبت به این کناره گیری را بر روشنی برملا می -

سازد . راه کارگر بدلیل عدم موافقت خود از همکاری با پیکار را بطور عمده مخدوش شدن مواضعش در این همکاری میدانست . این به چه معنی است ؟

چرا راه کارگر از "مخدوش شدن" مواضعش در حرکت مشترکی که قاعدتاً میبایست بر اساس فصل مشترک مواضع و به قول مسائل مورد تفصیح

و بر اساس سیاست و احوال صورت گیرد ، نگران است ؟ و بدتر از آن چرا از شرکت در مبارزه ایدئولوژیک در برهه بحث روی پلاتفرم این اتحاد عمل ،

هراسان است ؟ طبیعی است که او هر قدر هم که با ما زمان ، چیکار اختلاف داشته باشد - که دارد -

موارد مشترکی را میتواند بهیاد که بر سر آنها اتحاد عمل صورت گیرد ، اما بدون شک راه کارگر

آنقدر کودک نیست که چنین سخن باطلی را بگوید و با مثلاً از بنور با پیکارهای اتحاد عمل

نشنید که از بیافه پیکار خویش نمیباید ، اخیر آنچه که راه کارگر در این اتحاد عمل به هراس و می -

داشت ، تزلزل اونسبت به این سیاست تاکتیکی یعنی سیاسی که ما قاطعاً نه از آن دفاع میگردیم

بود و نه چیز دیگر . آن چیزی که در اتحاد عمل فوق صورت شرکت راه کارگر ، مخدوش میگردیند ، با سیفیم سیاسی راه کارگر و دیدگاهها را ست روانه و با سیفیمسیاسی اونسبت به این نوع تاکتیکها و حرکتها بطور کلی در شرایط کنونی است . دید -

گاهی که ریشه در تزلزلات ایدئولوژیک راه کارگر دارد . همان تزلزلاتی که در عین حال راه کارگر را از قرار گرفتن بطور قاطع ، صریح و بدون تزلزل در کنار یک خط مشی انقلابی و پیکار و یک نیروی کمونیستی پیکار حاصل آن ، به هراس

و امید داشت ، واقعیت این است که در کنگه نظر راه کارگر این حرکت - یعنی راه همپا شی در اول ماه مه - مشابه حرکات قبلی دیگر مثلاً ۲۳ دی ،

یک حرکت "چپ روانه" تلقی میگردید . این است آن "چیزی که شرکت راه کارگر در این اتحاد عمل ، آن را "مخدوش" مینمود . راه کارگر در وجود "ما"

در این اتحاد عمل ، عامل "مزاحمی" را میدید که با افزایش پتانسیل انقلابی این طیف ، می -

توانست مانعی جدی در سر راه ما نورخط مشی با سیفیمسیاسی و انحلال طلبانه آنها ایجاد نماید . بنا بر این تمادفی ننموده اگر راه کارگر ،

پس از توافق متقابل ما و رفقای فدائی در این همکاری ، و به عبارت دیگر پس از جمع شدن پتانسیل انقلابی این دو نیرو - ما و رفقای فدائی - بطور قطع از این طیف برش نمود .

آنچه که راه کارگر در این اتحاد عمل به هراس و می داشت ، تزلزل اونسبت به این سیاست تاکتیکی ، یعنی سیاسی که ما قاطعاً نه از آن دفاع میگردیم ، بود و نه چیز دیگر . آن "چیزی" که در اتحاد عمل فوق ، در صورت شرکت راه کارگر مخدوش میگردید ، با سیفیمسیاسی ،

راه کارگر و دیدگاه راست روانه و با سیفیمسیاسی اونسبت به این نوع تاکتیکها و حرکتها بطور کلی در شرایط کنونی است .

این اختلاف در تاکتیک ، از دیدگاه ما ، درست همان عاملی است که از نزدیک شدن راه کارگر به

این صف ، جلوگیری میگرد و نیز همان عاملی است که راه کارگر را در با زدا شدن رفقای فدائی

از شرکت در چنین اتحاد عملی با ما زمان ، ما ، ناموفق گردانید . در واقع این اختلافی بود که

هم میان ما و راه کارگر و هم میان رفقای فدائی و آنها وجود داشت . هر چند که در این حرکت مشخص

این اختلاف در سیاست توجیها ت راه کارگر ، پوشیده ماند .

در مورد جناح چپ نیز به گمان ما چنین عاملی در عدم شرکت آنها با ایدئولوژی نقش نبوده

باشد . واقعیت این است که راه کارگر علی رغم آنکه به لحاظ مواضع جهانی و ایدئولوژیک

خویش - در مسائلی خاص - با ما زمان چریکها و جناح چپ در یک نظام فکری قرار دارد ، لیکن

اختلاف در بینش سیاسی و تاکتیکی آنها ، که البته خود ریشه در جایگاه واقعی متفوت هر یک

از آنها در این نظام و طیف فکری و ایدئولوژیک دارد ، منجر به آن گردید که راه کارگر از این اتحاد عمل دوری گزیند و ما زمان چریکها در آن

شرکت جوید . به بیان دیگر این دو حرکت - متناقض ، علی رغم نظام فکری و ایدئولوژیک مشترک از یکسو ، حکایت از پتانسیل را دیکالیم

فدائی خلق ، در کنار هم قرار گرفتند . و بدین ترتیب به حول این مسئله اساسی در اتحاد عمل ، سرانجام ترکیب نهائی نیروهای شرکت کننده شکل گرفت .

۳- در مورد حکومت و جناحهای آن : ما با پیشنهادهای که رفقای فدائی مبنی بر ضد

انقلابی دانستن حکومت ، در پلاتفرم خویش ارائه دادند ، کاملاً موافق بودیم . و از آن استقبال

نمودیم . پیشنهادهای مبنی بر موضعگیری علیه هر دو جناح در درجه اول نظارت بر این داشت که

پلاتفرم صرفاً علیه جناح معینی از هیات حاکمه نباشد . پیشنهادهای "حکومت فدا انقلابی" از این

لحاظ نظر ما را تا مین میگرد . در مورد موضعگیری علیه جناحهای مختلف حکومت توافق بر این شد

که اگر همکاری محدود و دوسا زمان گردید ، این موضعگیری در قطن ما را همپا شی گنجانده شود

که چنین نیز شد . ۳- بحث حول بند ۳ پلاتفرم ما زمان چریکها

( مبارزه برای دموکراسی از طریق مبارزه با اختناق و سرکوب و ایجاد شوراهای انقلابی )

رفقای ما زمان چریک شاعران تاکتیکی مرحله ای را منظور نظر داشتند . صرف نظر از اینکه مبارزه

برای تامین آزادیهای سیاسی و شوراهای واقعی ، بصورتی که رفقای آن راحت یک شعار

تاکتیکی مرحله ای تئوریزه و فرمول بندی میگردند ، درست بود یا نه - که ضرورتی به بحث

و توافق بر سر آن در یک آکسیون مشخص وجود نداشت - از آنجا که برای ما هم مبارزه با اختناق

و سرکوب و مبارزه برای تامین آزادیهای سیاسی مطرح بود ، اختلافی در اتحاد عمل حول

چنین خواسته ای در یک آکسیون مشترک بخصوص در روزی چون اول ماه مه ، بروز نمینمود . و بنا -

بر این با تا کید بر اینکه بصورت شعار مرحله ای فرموله نشود و سمت مبارزه آن هم مشخصا علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد ، توافق حاصل گردید .

۴- بحث مهم و کشنده ما با رفقا بر سر پیشنهادهای موضعگیری علیه حزب توده ، اکثریت و سه -

جانیها بود . پیشنهادهای ما چنین بود که با این نیروها بعنوان نیروهای رویزیونیست ضد انقلابی مرز بندی شود . البته این پیشنهاد ما با این کیفیت - یعنی گنجانیدن فدا انقلابی



موجود، یعنی ارزیابی از آنها بعنوان مبلغین سازش طبقاتی و خاشاک‌ساز به طبقه کارگر و انقلاب و با بعنوان متحدین و حامیان بورژوازی را، ضروری و لازم می‌شود، از جانب این رفقا مورد مخالفت قرار گرفت. این رفقا تنها موضعی که پیشنهاد می‌نمودند، نام بردن از آنان بعنوان رفرمیست یا سوسیال رفرمیست - یعنی موضع رسمی آنها در برابر این نیروها، بود. در غیر این صورت آنها سکوت را جایز می‌شمردند. آنها تا کیدشان در این زمینه تا حدی بود که می‌توانست همکاری را به زیر سوال ببرد. طبعاً از آنجا که سوسیال رفرمیست یا رفرمیست خواندن موضع فداشیان، با مضمون و محتوایی که آنها در سطح جنبش از آن ارائه داده بودند، با موضع سازمان ما در اتحاد قرار داشت، سرانجام عدم موضعگیری بر سر این مسئله در پلان فرم تحمیل گردید که ما با حفظ موضع انتقادی با این امر توافق نمودیم. در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد.

۵ - اختلاف بر سر شرکت رفقای کومله - علی‌رغم پیشنهادی که ما در حدود یک ماه قبل از اول ماه مه مبنی بر همکاری در روز اول ماه مه از طریق کمیته تهران کومله به این رفقا داده بودیم، پاسخ کومله متأسفانه تا مدت‌ها نرسید و پاسخ کومله که در حدود روز قبل از اول ماه مه دریافت داشتیم حکایت از عدم آمادگی این رفقا برای برگزاری مراسم مشترک سراسری نبود. طبیعتاً ما بنا بر تراجیب قبلی در عین اینکه آمادگی این راداشتم که از هنرنمایی دیگر در عین بهیشتن کارگاملا استقبال کنیم، اما حرکت خود و تراجیب مور را موکول به وضعیت و پاسخ نیروهای دیگر ننمودیم و در این رابطه بر آن تأکید که با هنرنمایی که ما داده‌ایم، کارها را جلو ببریم. در آخرین روزها حدود ۵ - ۴ روز قبل از اول ماه مه، از رفقای مرکزیت کومله توسط کمیته گردستان سازمان، خبری دریافت داشتیم که کومله پیشنهاد همکاری و اتحاد عمل برای روز اول ماه مه را داده است. از آنجا که ما از قبل نسبت به این امر نظر مشخصی داشتیم از این پیشنهاد استقبال نموده (۶) و شرکت کومله را در این اتحاد عمل - که هم‌اکنون تقریباً به سرانجام خود رسیده بود - پیشنهاد دهنده بودیم که بدلیل اختلاف نظر به نتیجه نرسید. از آنجا که مسئله ایدئولوژیک - سیاسی که با توجه به مواضع رفقای کومله، هیچ مشکلی در این جهت وجود نداشت. در مورد مسئله نیرو

(۶) - گویانکه بعد از روشن شدن رفقای ما استنباط نادرستی از پیشنهاد کومله نمودند و پیشنهاد این رفقا مبنی بر یک اتحاد عمل سراسری و با اتحاد عمل کامل در گردستان نبود است. اما از آنجا که خود ما در این رابطه نظر داشتیم، لازم دیدیم که این بحث را در اینجا منعکس نکنیم که تارقات کومله هم در جریان نظرات ما اثر را بگیرند.

هم‌نظر ما چنین بود که برگزاری یک اتحاد عمل سراسری با کومله، ولو اینکه کومله در تهران نیروی محسوب نشود، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برای پیوند با جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان و همچنین تشکیل یک صف نیرومند انقلابی در برابر تراجیب و رویزیونیست‌ها، امری کاملاً ضروری است. ما تا کید نمودیم که اتحاد عمل، با میتو اند صورت منطقه‌ای صورت گیرد، به این معنی که در مناطق مختلف نیروهای مختلف، متناسب با وضعیت هر یک و با توجه به اصل تناسب نیروها به توده‌ای با یکدیگر همکاری نموده و در اتحاد عمل مشخص شرکت جویند. طبعاً در چنین شکلی از اتحاد عمل، اگر مثلاً دویز در تهران بدلیل حداقل با به توده‌ای و متناسب آن بسا

● نظر ما چنین بود که برگزاری یک اتحاد عمل سراسری با کومله، ولو اینکه در تهران نیروی محسوب نشود، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برای پیوند با جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان و همچنین تشکیل یک صف نیرومند انقلابی در برابر تراجیب و رویزیونیست‌ها، امری کاملاً ضروری است.

یکدیگر، بتوانند با حقوق برابر همکاری و اتحاد عمل برقرار کنند. اتحاد عمل و حرکت مشترک با حقوق برابر آنها، در یک منطقه دیگر، چنانچه متناسب نیرو در آن منطقه برقرار نشود، غیر اصولی و نادرست می‌باشد.

و با این همکاری و اتحاد عمل میتوانند سراسری با شوهمکاری در این با آن منطقه بطور کلی در پوش یک کمیته برگزاری صورت گیرد که اعفاء اولیه مرکب از نیروهای باشد که در کل ایران بعنوان یک نیروی قابل توجه محسوب شوند. در چنین شکلی از اتحاد عمل ضرورتاً چنین نیست که اصل تناسب نیرو در سطح این با آن منطقه مورد ملاحظه قرار گیرد و بر اساس آن همکاری فقط در مناطقی صورت گیرد که نیروهای طرفین از تناسب منطقی در برابر هم در آن منطقه خاص، برخوردارند. در این نوع اتحاد عمل، نیروی شکل فوق، در مقیاس سراسری جا معده در نظر گرفته میشود. و بر این اساس، بطور مثال اگر کومله در گردستان از یک با به توده‌ای برخوردار است و ما سازمان ما و سازمان چریکها در تهران با مناطق دیگر نیروی قابل توجه داشته باشند، اتحاد این نیروها در شکل سراسری آن اصولی بوده و غیراً از این مبانی برواقمیت عینی این نیروها نمی‌باشد.

درواقع این اتحاد عمل، به اعتبار رواقمیت عمومی هر یک از اعفاء شرکت کنندگان در کل ایران، میتواند صورت گیرد، و بخصوص تشکیل صف مرکزی آن در تهران میتواند تجلی اتحاد کل نیروهای انقلابی ایران بوده و وجودی عدم وجود هر یک در تهران و با گردستان، خدشهای بر واقمیت عینی این صف و اعتبار سیاسی آن، وارد نشود. طبعاً اثرات سیاسی تشکیل چنین قطبی در بسیج نیروهای انقلابی و متحد نمودن تمامی نیروهای انقلابی حول آن، و جذب نیرو -

های بینا یعنی حداقل نتایجی است که میتوان از آن نام برد. ما در شرایط موجود حداقل برای این نظر بودیم که فعلاً لیت روز اول ماه مه در تهران و بوکان میتواند بنام کمیته برگزاری مرکب از ما، کومله و سازمان چریکها برگزار شود و این حرکت از جهات مختلفه: اثرات سیاسی آن وجه از نقطه نظر پیوند با جنبش مقاومت با جنبش سراسری وجه از نظر تشکیل هر چه وسیعتر صف انقلابی مفید و مثبت باشد.

اما ما زمان چریکها نظر دیگری داشتند و معتقد بودیم که در شرایط فعلی اتحاد عمل را سراسری نمی‌بینند و نظرشان بر این بود که اتحاد عمل آنها و ما با کومله در گردستان (بوکان) در این روز درست ولی در تهران نادرست است! که طبعاً این نظر از طرف ما مودود و ناشی از ارزیابی

نا صحیح و غیر واقعی این رفقا از موقعیت خود در گردستان و موقعیت عمومی رفقای کومله در جنبش سراسری ایران بود.

۶ - اختلاف در مورد شکل تبلیغات: در مورد شکل تبلیغات و دعوت برای شرکت در راهپیمایی اختلافی به این صورت بروز نمود. نظر ما چنین بود که هرگونه دعوت به راهپیمایی چه بصورت تراکت و تابلو و تکیه یا شویا در تراکت و تابلو نویسی سازمانی، یا بدینا مبرگزار کنندگان راهپیمایی مشخصاً قید شده و از تبلیغات به شیوه‌ای که مستقیم و غیر مستقیم از آن چنین استنباط شود که راهپیمایی توسط این با آن سازمان به تنهایی برگزار میشود، احتراز شود. ما هنر برخوردی غیر از این را یک برخورد بورژوازیستی دانسته و مبتنی بر یک رقابت سالم نمیدانستیم ما در عین اینکه تبلیغات مستقل، جهت دعوت به راهپیمایی اول ماه مه را خق مسلم هر سازمان میدادیم، اما آن را بگونه‌ای جا بزوا موملی می‌شمردیم که در متن آن نام برگزار کنندگان مشخصاً قید شود و نیز در آن این مسئله بطور مستقیم یا غیر مستقیم به این صورت انعکاس نیابد که راهپیمایی وابسته به این با آن سازمان است ما این عمل را نه تبلیغات مستقل، بلکه یک رقابت نامالوم و تنگ نظرانه ارزیابی مینمودیم رفقای چریکهای فداشی نظرشان بر این بود که شکل تبلیغات به این صورت که هواداران نشان به امضای سازمان چریکهای فداشی توده‌ها را دعوت به راهپیمایی اول ماه مه - بدون قید برگزار کنندگان راهپیمایی - نماید، درست بوده و آن را در جهت تبلیغات مستقل هر سازمان و مبتنی بر رقابت سالم میدانستند.

سرانجام پس از برخورد به این اختلاف، نظر ما مورد تأیید قرار گرفت و توافق گردید که

تبلیغات بصورت فوق الذکر یعنی اولاً بصورت تراکت مشترک به امضای دوسا زمان و ثانیاً بصورت تبلیغات مستقل با قید نام برگساز - کنندگان را هیمائی در متن دعوتنامه بصورت گیرد.

علیرغم چنین توافقی متأسفانه ماسا در تبلیغات بیرونی رفقای فدائی شاهد نقض این توافقات بودیم. بطور مثال مشاهده کردیم که به تعهدات خود مبتنی بر انتشار روپخش تراکت مشترک مطابق تعداد معین توافقی شده عدول کرده اند و غالباً دعوتنامه را مزین به آرم سازمانی خویش ساخته اند. علاوه بر این در مواردی نیز در تبلیغات بلوهای تبلیغاتی هواداران این سازمان در روز قبل از اول ماه مه، شاهد

نگرانی دارند! و نتیجتاً در رهبری عملی راه - پیمائی حقوق بیشتری برای خود قائل هستند. و در صورتیکه چنین "حق" تا مین نشود آنها پیمائی این اتحاد عمل نخواهند آمد. و آن را منتفی خواهند نمود. و عملاً نیز پس از اینکه مذاکرات در این نقطه به بن بست رسید با توافق طرفین دستور توقف تبلیغات و انتشار بیشتر دعوتنامه داده شد.

این حرکت غیر مترقبه سازمان چریکها آنها در شرایطی که پلاتفرم و دعوتنامه را هیمائی انتشار یافته بود، از نظر ما شدیداً قابل انتقاد بود. اولاً به این دلیل که این ادعا بعد از توافق بر سر کلیات و اصول همکاری و تثبیت این اتحاد عمل بر مبنای پلاتفرم مشخص مطرح میشد. خیلی روشن بود که هیچکدام از طرفین در تمام

● ما معتقد بودیم هر نیرویی که هژمونی خویش را پیش شرط تعیین نماید، در واقع بر سیاست اتحاد عمل خویش استوار نیست، تزلزل دارد و دچار محافظه کاری است و در همین رابطه نمیتواند بر خط اتحاد عمل خویش با قاطعیت حرکت نماید.

دعوتنامه، تحت شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا" یعنی شعار سازمانی این رفقا که مورد اختلاف آنها با ما بود و پلاتفرم هم حذف گردیده بود، و با امضای سازمانی آنها، بودیم. بدون آنکه روشن شود برگزار کنندگان این راهپیمائی کیانند. در واقع امضا و شعار فوق هیچ معنای جزاینکه برگزار کنندگان این راهپیمائی چریکهای فدائی خلق است نمیداد. از نظر ما، این برخوردها، صرف نظر از مضمون غیر کمونیستی و تنگ نظرانه و سکتاریستی اش با توافقات طرفین کاملاً منافات داشت و از این جهت قابل انتقاد بود.

۷- آخرین اختلافی که بین ما و چریکهای فدائی بروز نمود و به نقطه حساس و تعیین کننده ای در این اتحاد عمل کشیده شد، بر سر رهبری عملی راهپیمائی بود. آنها پس از اینکه پلاتفرم و دعوتنامه تنظیم شده و انتشار یافت، مطرح کردند که بنظر آنها در موقع بروز اختلاف در امر رهبری عملی راهپیمائی، یک سازمان با تصمیم بگیرد و آن هم باید آنها باشند. وقتی ما توضیح خواستیم، ابتدا مشکل تصمیم گیری و فرماندهی متمرکز را در شرایط حساس با وجود دو طرف (دورای) مطرح نمودند که می توانست در صورت اختلاف تصمیم گیری را به بن بست بکشانند. رفقا توضیح دادند که اگر سه نیرو شرکت میکردند، چنین مشکلی وجود نمیداشت و برای حل این مسئله راه حل فوق را ارائه می دادند.

بعداً اینکه ما راه حل های مختلفی را برای حل این مشکل ارائه دادیم که قطعاً مسئله تصمیم گیری را حل مینمود، رفقا مطرح نمودند که اساساً مسئله آنها چیز دیگری است و آن اینکه خود را نسبت به ما در وضعیت برتری می بینند و از تجربه بیشتری نسبت به ما برخوردارند! و اینکه در صحنه عمل از نشاء با احتمالی مسا

تلاش فوق العاده ای را هم طلب نمیکند، دقیقاً مینویسند نشان دهنده این ادعای رفقا تا چه حد قدا به واسطه عینی و استوار است. علاوه بر آن، اگر چنانچه این رفقا دلیل خود را در ارائه این پیشنهاد، "بی اعتمادی به رهبری عملی ما و بد سیاست تاکتیکی ما قرار دهند، آنگاه سوال ما این است که چرا این رفقا از ابتدای چنین اتحاد عملی آمدند؟ و چرا چنین اتحاد عملی را جایز شمرده اند و یا حداقل چرا برای رفع بزع خود این نقیصه مسئله فوق را در پلاتفرم همکاری با ما نگنجانند؟ بنا بر این این دلیل نیز نمیتواند موجه و صولی باشد. بنا بر این آنچه که میماند، و مبنای واقعی این پیشنهاد دویا فشاری را قرار میدهند تزلزلی است که این رفقا در همکاری از خود نشان میدادند و در قسمت دیگر به آن خواهیم پرداخت.

بنا بر این ما این نقطه نظر و حرکت رفقا را تقریباً صولی دانستیم و با امر اتحاد عمل در منافات می بینیم. ما معتقد بودیم هر نیرویی که هژمونی خویش را - آنهم در وضعیت مشخص سازمان ما و چریکهای فدائی خلق - که قده هرگونه مبنای عینی بود، پیش شرط تعیین نماید، در واقع بر سیاست اتحاد عمل خویش استوار نیست، تزلزل دارد و دچار محافظه کاری است و در همین رابطه نمیتواند بر خط اتحاد عمل خویش با قاطعیت حرکت نماید. ما این تزلزل و ناسوازی را در چریکهای فدائی و در پیروان این اتحاد عمل در چندین مورد که نزدیک بود اتحاد عمل را با شکست مواجه سازد، مشاهده نمودیم، که هر بار با انعطاف تاکتیکی ما - در رابطه با ضرورتی که در تشکیل یک صف انقلابی می دیدیم - قضیه حل میشد و از شکست اتحاد عمل جلوگیری میگردد.

بهر حال وقتی که دیگر این اتحاد عمل به بن بست کامل رسید و رفقا اعلام نمودند که اگر حقوق بیشتر آنها در امر رهبری تا مین نشود، همانجا اتحاد عمل را منتفی خواهند کرد، ما برای جلوگیری از شکست این اتحاد عمل با طرح زیر موافقت نمودیم. این طرح چنین بود که یک شورای فرماندهی، مرکب از یک رفیق از ما و یک رفیق از آنها انتخاب شود. این شورای متعلق به این سازمان است و این بلکه متعلق به این حرکت بوده و با اختیار تام حق تصمیم گیری دارد. تصمیم گیری در درون این شورای نه از زیر و بواسطه موضع سازمانی متبوع هر مانا یبده، بلکه در درون خویش صورت گرفته و در موارد اختلاف با اذنه شدن رفیق سومی در ترکیب شورای، که از سوی چریکها خواهد بود، تصمیم گیری برای گیری صورت خواهد گرفت. نرد سوم ممکن بود نظرفریق سازمانی اش را تا شید نما بدو یا احیاناً نظرفریق ما را. روشن بود که این شکل فرماندهی با شکل قاطی شدن به دورای برای سازمان چریکهای فدائی خلق و یک رای برای سازمان بیکار اختلاف داشت و ما با این انعطاف که از سازمان چریکها دور رفیق در شورای

طول این پروسه حقوق نا برابر در رهبری عملی را مطرح نکرده و بر عکس کاملاً برابر برخورد میکردند. واقعیت عینی دوسا زمان نیز دقیقاً چنین چیزی را گواهی نمیداد. این نظر قبلاً، چه مستقیم و چه غیر مستقیم از جانب رفقا در مورد ما به پیش کشیده نشده بود، بلکه بر عکس نظر آنها در آن زمان در مورد جناح چپ، یعنی رسمیت دادن به حقوق برابر آنها با دنیروی دیگر دقیقاً خلاف نظر بعدی رفقا در باره ما بود. به استنباط ما، این مسئله ای بوده بعداً (پس از انتشار اطلاعیه مشترک دعوت به راهپیمائی) در ذهن آنها شکل گرفته و به بصورت از جانب رفقا مطرح گردید. اما صرف نظر از این برخورد نادرست که جنبه فرعی انتقاد را تشکیل میدهد، انتقاد اصلی آنجاست که این مسئله در چنین شرایطی، بصورت یک اصل مطرح میگردد، آنهم پس از بحث بر سر اصول همکاری و به توافقی رسیدن بر سر آنها، هیچ معنای جز انشعاب - طلبی ما نداشت. از نظر ما حرکت سازمان چریکها در این نقطه، یک عقب گرد بود و با دعوت اولیه و سیاستی که از ابتدا مطرح نموده بودند، کاملاً منافات و تناقض داشت. هیچ بر نسیب انقلابی چنین چیزی را جایز نمیشمارد که با نیروی سیاسی اتحاد عمل صورت گیرد و توافق بر پلاتفرم آن به سرانجام رسیده باشد، دعوتنامه و پلاتفرم در سطح جنبش منتشر گشته باشد، آنگاه مسئله حقوق نا برابر مطرح شود و بدتر از همه با فشاری بر روی آن تاملاتی اتحاد عمل و منتفی شدن آن نیز جایز شمرده شود. استناد دوم بر سر نقض این ادعا بود که خود با سیاست اول رفقا در تناقض قرار داشت. این ادعای رفقا بهیچ وجه مبتنی بر عینیت مشخص دنیروی نبود و فقط یک ادعای ناصحیح بود که هیچگاه نمیتوانست مبنای اتحاد عمل و همکاری با دیگران قرار گیرد. واقعیت مشخص دنیروی در سطح جنبش که درک آن

فرماندهی و ونه دورای درکمیت رهبری - در نظر گرفته شود، اتحادی را که میرفت با نکست مواجیه شود، ازین ست خارج کردیم. طرفین بر اساس چنین طرحی به توافق رسیدند.

## ب: جمع بندی از این اتحاد عمل

بدیده ما، صرف نظر از انتقاداتی که به خود سازمان چریکهای فدائی در مورد تشکیل این قطب وارد میدادیم، نفس تشکیل این قطب را دستاورد بزرگی ارزیابی میکنیم و علیرغم عدم برکزاری و موفقیت را هیبتی مطابق برنامه پیش بینی شده، آن را دارای نتایج کاملاً مثبتی برای جنبش کمونیستی و انقلابی ایران میدانیم. از این لحاظ این انتقادات، نمی توانند هیچگونه خدشهای در صحت تشکیل این قطب، دستاوردها و نتایج آن، برای جنبش وارد آورد. بدیده ما، تشکیل این اتحاد عمل - برای اولین بار بین بست کاذب موجود در سیاست نیروهای اصلی جنبش کمونیستی و همکاری آنها را مورد ضربه قرار داد دورا های آئینده را با زخمود، تشکیل این قطب، نه تنها گامهای مثبتی در جهت ارائه و شناسایی آلترناتیو انقلابی در سطح جامعه و در برابر ارتجاع و قطبهای مختلف وابسته به آن است، ونه تنها به نوبه خود در برابر رژیونیست ها، یک صف آرائی انقلابی است و آلترناتیو نیرومندی را در برابر آنها قرار میدهد، بلکه همچنین تا ثیرات مثبتی در جذب و ادیکالیزه کردن نیروهای بینابینی و متزلزل، باقی می گذارد.

ما سیاست سازمان چریکهای فدائی را علیرغم تمام انتقادات فیما بین در این عمل، در این اتحاد عمل کاملاً مثبت ارزیابی کرده و به همین جهت از این سیاست استقبال نمودیم. ما تداوم این گامها و حرکات را کاملاً ضروری و لازم می بینیم و معتقدیم که میتوان و باید در این مسیر کام برداشت. ما از این پس این آمادگی را داریم و بر این امر برای میفشاریم که تا آنجا که به اصول ما خدشه وارد نشود، برای تشکیل یک قطب انقلابی، در مقابل ارتجاع و نیز رژیونیست ها، به پای چنین اتحاد عمل ها می ایستیم. در اینجا ما و سیمنتران رفته و در این مسیر ممالجه و انحطاف لازم تا کنونی را پذیرفته ایم. ما این راه را لازمه هر اتحاد عمل و در خدمت امر انقلاب می بینیم.

هر اتحاد عمل در واقع نوعی سازش و مصالحه است، سازش و مصالحه ای تا کنونی که لازم نیست در این اتحاد عمل در خدمت آن است. کسی که آمادگی چنین مصالحه ها را نداشته باشد با تدکسی

که در اتحاد عمل تا مین هز مونی خویش را مقطعی و لحظه ای و بدتر از آن، آنرا بیش شرط قرار دهد، کسی که بخواد همتا سیاست ها و نظراتش در یک اتحاد عمل، اختلاف و یا جبهه تا مین شود، هرگز نمیتواند دم از اتحاد عمل زده و مسلماً نسبت به امر انقلاب هم جدی باشد.

آن چیزی که یک اتحاد عمل را در خدمت منافع پرولتاریا قرار میدهد، سیاست حاکم بر آن و جهت آن است. این همان چیزی است که ممالجه را برای پرولتاریا برای تقویت صفوف خویش در مقابل بورژوازی و دشمنان دوست تمامی طبقه کارگری جذب نیروهای متزلزل و بینابینی و جلوگیری از تشدید گرایش آنها به سمت بورژوازی امری کاملاً مجاز و ضروری مینماید. تزلزل در مقابل چنین مصالحه ها شی در واقع بیان تزلزل در

اختلافات و عدم مبارزه ایدئولوژیک حول آن، مصالحه را به میزان زیادی مخدوش نموده، به اتحاد عمل خصلت انحلال طلبانه می بخشد که به زبان سیاست پرولتری می انجامد.

با توجه به بحث فوق مباحثی یک مصالحه انقلابی و اصولی کلی حاکم بر پلاتفرم آن را بدین صورت میتوان فرموله نمود:

- ۱- سیاست حاکم بر اتحاد عمل انقلابی و جهت حرکت این اتحاد عمل در جهت منافع کارگران و زحمتکشان باشد.
- ۲- پلاتفرم فاعی اصول، شعارها و مباحثی عقیدتی اعفای شرکت کننده در اتحاد عمل نباشد.
- ۳- بر جرد هر چه وسیعتر نیرو به گرد یک پلاتفرم انقلابی نظارت داشته باشد.
- ۴- اختلافاتی که در جریان تشکیل اتحاد

● اگر مصالحه و سازش تا کنونی در جهت پیش برد امر انقلاب ضروری میشود، روشن نمودن اختلافات، بخصوص با نیروهای کمونیست در جریان این مصالحه هم امری کاملاً ضروری می نماید. هرگونه چشم پوشی صرف نظر کردن از این اختلافات و عدم مبارزه ایدئولوژیک حول آن، مصالحه را به میزان زیادی مخدوش نموده، به اتحاد عمل خصلت انحلال طلبانه می بخشد که به زبان سیاست پرولتری می انجامد.

عمل به مصالحه کشیده شده است دقیقاً و بصورت روشن فرموله شود.

۵- اصل دموکراتیک تناسب نیرو و پایه توده - این در مناسبات بین نیروها منوط واقع شود (بسه استنباط مادر عین توجه به وضعیت عمومی نیروها، از آنجا که نمیتوان مبارزات دقیقی برای تناسب نیرو تعیین نمود، در این زمینه در رابطه با اولویت مبارزه با احاد اکثر انعطاف را باید به خرج داد. در این زمینه متناسب با وضعیت هر نیروی از اشکال مختلف حقوق برابر، را کمیتر، حق مشورتی در کمیت رهبری اتحاد عمل و پشتیبانی توأم با کمک. نمیتوان استفا ده نمود.)

۶- اتحاد عمل بهیچوجه نباید و نمیتواند فاعی مبارزه ایدئولوژیک و مرز بندی مستمر نیروها باشد. با این زاویه نگرش هم اکنون ما به دو مسئله یکی بررسی پلاتفرم پیشنها ذی خودمان و سازمان چریکهای فدائی در مورد اتحاد عمل و دوم چگونگی تحقق آن می نشینیم.

**الف: اختلاف و مرفقاعی فدائی در پلاتفرم** مشخصاً در یک بند بروز پیدا نمود و آن موضع گیری بر علیه رژیونیست های حزب بوده، اکثریت سه جهان بود.

پلاتفرم پیشنها دی اولیه ما، نظارت بر این داشت حزب توده و اکثریت سه جهانی ها بعنوان نیروهای ضد انقلابی و خائنین به طبقه کارگر مرز بندی شود. متقابلاً پلاتفرم چریکها نیز اساساً در برابر این مسئله سکوت کرده بود. پلاتفرم ما حاوی یک برخورد "چپ" و پلاتفرم رفقای فدائی حاوی یک برخورد راست و تقلیل گرایانه بود. برخورد چپ ما در پلاتفرم ابتدائی به دو شکل

با بهای ایدئولوژیک است. بیان عدم انکاء نفس و عدم استواری بر روی مواضع اصولی مورد اعتقاد است که اتحاد عمل را تهدیدی بر این مواضع و در جهت مخدوش شدن آن میشمارد. استواری ایدئولوژیک و با فناری بر روی آن، نه تنها از سازش ها و مصالحات تا کنونی و نیز گسترش با بهای همکاری و اتحاد عمل با نیروها در روند مبارزه نمی گاهد بلکه آن را فزونی می بخشد. چرا که یک نیروی از لحاظ ایدئولوژیک استوار و قاطع به مواضع خویش، میداننده صحت مواضع او در جریان بران تیک مشترک، نه تنها مخدوش نمیشود بلکه تاثیر میگذارد، اگر چنانچه این مواضع اصولی و کمونیستی باشد، کسی که دم از مخدوش شدن مواضع خویش میزند و در اتحاد عمل هراسانند، در واقع بر موضع نا استوار خرده بورژوازی تکیه زده اند و از درک امکان مبارزه ایدئولوژیک در روند اتحاد عمل و همکاری بر سر اختلافات پیش آمده عاجز هستند، آنها از چنان استحکامی که به رجنین مصالحه و سپس مبارزه ایدئولوژیک ناشی از آن را بدوش کشد، برخوردار نیستند. تفا داطلی و مقابله با دشمن و مقتضیات و ملزومات مبارزه حول این تفا درازا میباید بصورت محافطه کارانه تحت الشعاع تفا دهای فرعی و درونی قرار می دهد و در اینجا ما توجهات مختلف و ظاهری را به سکتا ریسم و جدائی درمی غلطد. بدین ترتیب اگر مصالحه و سازش تا کنونی در جهت پیشبرد امر انقلاب ضروری میشود روشن نمودن اختلافات بخصوص با نیروهای کمونیست در جریان این مصالحه هم امری کاملاً ضروری می نماید. هرگونه چشم پوشی و صرف نظر کردن از این

## رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

برو ز نمود، اولاً در اینکه، بند موضعگیری بر علیه رویزیونیستها را - بعنوان یک اصل در پلاتفرم قرار میداد که طبعاً هرگونه انعکاسی را به حول آن، حتی تا مرحله حذف آن، از پیش ناممکن می‌شود. و دوم اینکه مضمون تعیین شده در پلاتفرم پیشنها دی (یعنی مرزبندی با ایمن نیروها بعنوان نیروی رویزیونیست ضد انقلابی) متناسب با وضعیت عینی و ذهنی نیرو-های جنبش کمونیستی نبود. و از این لحاظ می -

بایست مضمون نازلتری را مطرح مینمود. در مورد نکته اول باید گفت که در این شکلی نیست که پلاتفرم یک اتحاد عمل انقلابی، آنهم در روزی که بیوندا متوامی با میسارزه پرولتاریا دارد، می بایست حتی الامکان حاوی موضعگیری بر علیه دشمنان و خائنین به طبقه کارگر که هم بریکس پرولتاریا و هم بر سر انقلاب ضربه میزنند باشد. اما قرار دادن این مسئله بعنوان یک اصل، و جایز شدن انعطاف بر سر آن، چنانچه منجر به تلاشی اتحاد عمل گردد، به معنای آن است که اصول را مانع برای پیشبرد مبارزه، بلکه برای نفس اول تقدیس نمائیم. این به معنای آن است که ما طالع با شیم که در هر اتحاد عملی ذهن گریا به، تلاش کنیم همه اصول و موازین خود را بگنجانیم و با بکوشیم بر مناسبات عینی نیروها، و شرایط ذهنی مغروض آنها تحلیل نمائیم، بدون آنکه زمینه پذیرش داشته باشد. بدون آنکه تابع ملاحظات و مقتضیات یک تاکتیک در پروسه مبارزه انقلابی، یعنی ضرورت دست زدن به سازشها، مصالحه ها و انعطاف های تاکتیکی باشیم. به همین دلیل علیرغم آنکه در این اتحاد عمل کاملاً ضروری و مطلوب بود که بر علیه رویزیونیست ها بصورت صریح موضعگیری گردد و با فشاری ما در ایمن مورد کاملاً اصولی بود، اما قرار دادن آن را به مثابه یک اصل، برخوردی چپ روانه "ارزیابی" میکنیم. بخصوص اینکه بصورت نفس انقلابی بودن پلاتفرم مرزبندی روشنی با رویزیونیستها داشت. در مورد نکته دوم نیز، از آنجا که از پیش روشن بود که سطح تکامل و وضعیت عینی نیرو-های جنبش کمونیستی، زمینه پذیرش موضعگیری در برابر رویزیونیست ها را بعنوان یک نیروی ضد انقلابی، فراهم نیاورده است، بنا بر این گنجانیدن آن در پلاتفرم پیشنها دی نیز، نادرست و چپ روانه بود و از ضروریات و ملزومات اتحاد عمل تاکتیکی در شرایط مشخص مغروض، بدور بود. ارتقاء مواضع ایدئولوژیک در یک اتحاد عمل تاکتیکی نه بطور مکانیکی و از طریق تحمیل مواضع، که لاجرم اتحاد عمل را به شکست می کشاند، بلکه از طریق مبارزه ایدئولوژیک در دستر برابری انقلابی و از طریق نشان دادن صحت مواضع در جریان عمل و پراتیک (مشترک و با مستقل) ممکن میشود.

البته این سیاست، سیاست ابتدائی ما بود و بعد و قبل از اینکه صورت عملی بخود گیرد، از

جانب سازمان زمان تصحیح گردید. بهمین جهت ما در عمل در راستای این سیاست حرکت نکردیم. اما در پلاتفرم اولیه ما، چنانکه گفتیم این امر مورد توجه قرار نگرفت و این خود منشاء اشتباهی شد که هئیت تحریریه سازمان علیرغم نظرات اصلاح شده مرکزیت که در عمل پیش میرفت، در مسقاله پیکار ۱۰۲ دچارش گردید. این درک چپ روانه در واقع انعکاسی بی توجهی به ملزومات و مقتضیات یک اتحاد عمل تاکتیکی، عدم درک کافی از ضرورت بسیج هر چو بیشتر نیروی حول یک قطب انقلابی و پلاتفرم انقلابی بود. بهمین جهت ما این حرکت و تجربه آن را حداقل برای خود دستاوردی در جهت غنا بخشیدن به تجارب تاکتیکی خود میدانیم.

اما چرا پلاتفرم سازمان چریکها، راست و تقلیل گرایانه بود؟

به این دلیل ساده که پلاتفرم، علیرغم خلصت انقلابی خود، و علیرغم آنکه در مواضع دوسال زمان و جوهر مشترکی در موضعگیری بر علیه حزب توده، اکثریت داشته چنان، وجود داشت، نسبت به ایمن خائنین پهلوان و طبقه کارگر سکوت میکند. هیچ نیروی نمیتواند حکومت را ضد انقلابی بداند، اما متحدین و مدافعین آن کارها در درون جنبش کارگری، خائنین به طبقه و توده ها و متحد بورژوازی قلمداد نکنند بصورت صرفاً بر سر یک موضعگیری ایدئولوژیک در یک حرکت دمکراتیک و کارگری (نه کمونیستی) نیست. بحث بر سر یک موضعگیری سیاسی یعنی روشن نمودن جایگاه و موقعیت یک نیرو در آرایش قوای سیاسی و طبقاتی جامعه، و در تعیین جنبه انقلاب و ضد انقلاب است. اینجا است که پلاتفرمی که نسبت به انقلاب موضع قاطع دارد، هرگز نمیتواند نسبت به ضد انقلاب و خائنین به طبقه کارگر سکوت بماند. مگر اینکه نیروی مزبور خود دچار تناقض - گوئی باشد.

البته در پلاتفرم، یک موضعگیری حداقل در برابر رویزیونیسم و فرمیسیم وجود دارد و آن بند مربوط به ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب است. این بند که راه رشد غیر سرمایه داری از یک زاویه اساسی مرزبندی می نماید، بخودی خود برخاسته از انقلابی پلاتفرم می افزاید و بنوبه خود دستاوردی در این حرکت در مرزبندی با خط خائنت سازش و رویزیونیسم است. اما ما ضمن تاکید بر این دستاورد آن را کاملاً ناکافی میدانیم چرا که این موضع گیری از لحاظ سیاسی صریحاً مرزبندی با نیروهای خائنین به طبقه کارگر و انقلاب را در بر ندارد. و از این لحاظ است که ما این عدم موضعگیری را به سکوت تعبیر میکنیم و آن را قابل انتقاد میدانیم.

بنظر ما اگر دچا رتنا قضی نباشیم، روشن کردن موضع هر یک در برابر این نیروها و تعیین جایگاه واقعی آنها، در حینه سیاسی جامعه، احتیاج به کشف و شهود و رمل و سطرلاب و تحلیل و تفسیرهای بسیار پیچیده ندارد. حداقل این نکته عیان است که آنها خود شب و روز از بوق های

تبلیغاتی خویش، زهمکاری شان با بورژوازی و از حمایت از یک رژیم ضد انقلابی و از خائنت صریحشان به طبقه کارگر و انقلاب (البته روشن است که تحت پوشش عبارات انقلابی) سخن می - گویند و خود را صریحاً متحد پروپا قرص بورژوازی و دشمنان انقلاب میدانند (البته با وارونه کردن جایگاه انقلاب و ضد انقلاب) پس در اینجا چه چیزی مخدوش میشود، موضعگیری ایدئولوژیک شما یا خائنت این دارو دسته های ضد انقلابی؟

چگونه میشود پلاتفرمی که نسبت به ضد انقلاب موضع قاطع دارد، نسبت به متحدین ضد انقلاب خائنین به طبقه کارگر رتنا قضی ننماید. شما در جواب میگوئید که موضع گیریتان نسبت به "حزب توده" اکثریت، روشن بود و آن را سوسیال فرمیست و "خائنین به طبقه کارگر" میدانید. اما زمانیکه پای همکاری با نیروهای دیگری مثل ما برود، و شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا" را حذف کنید، دیگری نمیتواند نسبت به این نیروها موضعگیری کند و آنها را خائنین و متحد بورژوازی قلمداد نماید. چرا که مرزها بتان مخدوش می - شود. شما این مسئله را ضمن توضیح پروسه بحث فی ما بین بزرگترین بنده چینی منکس میکنید: "رفقای پیکاری موضع ما در قبال "حزب توده" و "جناح راست اکثریت" را خواستار شدند. ما اعلام کردیم که موضع ما بدفعات در "کار" منکس شده است و آن این است که ما "حزب توده" و "اکثریت جناح راست" را رویزیونیست و (سوسیال فرمیست) و خائنین به منافع طبقه کارگر میدانیم. از این پس رفقا بر سر منکس کردن همین موضع در پلاتفرم امرار می ورزیدند ما با این امر مخالف بودیم زیرا آن جا که ما آگاهانه و به قصد جلب کلیه سازمانهای انقلابی به اتحاد عمل و اتحاد مبارزه در روز اول ماه مه در طرح شعار "نا سودا دا میریا لیسیم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پیکار با یک گاه داخلی اش" تا حد "نا سودا دا میریا لیسیم آمریکا و پیکار با یک گاه داخلی اش" در پلاتفرم تقلیل داده بودیم هرگونه طرح مبهم و نا روشن که موجب مخدوش شدن خط و مرزها و برزوز توه نسبت به اردوگاه سوسیالیسم شود، موضعمان را در پلاتفرم مغایر با اصول خود میدانیم و به همین دلیل امرار بودیم در این پلاتفرم "حزب توده" و "اکثریت" - جناح راست در فرمیسیم موضعگیری شود.

(کار شما ره ۱۰۲)

در اینجا شما دچا ریک تناقض آشکار هستید. بنظر ما در این برخورد شما چند اشکال اساسی وجود دارد. اول اینکه بطور کلی موضعگیری نسبت به تمامی خائنین به طبقه و متحدین بورژوازی، خواه میخواستید هم بصورت کارمنتقل با شما مشترک یک ضرورت است و با استنباط ما نه تنها هیچ نیروی نمیتواند نسبت به این مسئله بی تفاوت باشد بلکه برعکس باید در این زمینه پیشرو بوده و کوشش نماید و نیروهای



انقلابی دیگر را هم در چارچوب نظرات مشترکشان به موضعگیری بر علیه خائنین به طبقه و انقلاب بکشانند. در اینجا بنظر ما توجیهاتی از این قبیل که در موضعگیری مشترک مرزها محدود میشود و تحلیل‌های نیروهای مختلف از این "خباثت" و "اتحاد با بورژوازی" مختلف بوده و بنا بر این مواضع آنها محدود میشود، بهیچ وجه قابل قبول نبوده و اساسا نادرست است. این دیدگاه با یدعلا به نفی هرگونه همکاری و اتحاد با دیگر نیروهای انقلابی و کمونیست برسد. اتحاد دبرولتاریا با خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک و شرکت آنها در یک جنبه و احدمبارزه و فعالیت در چارچوب این جنبه، بهیچ وجه مستلزم داشتن تحلیل و احدا دمکراسی، تحلیل و درک و احدا مضامین دمکراتیک انقلاب نیست و از آنجا که اساسا چنین چیزی نمیتواند مفهومی داشته باشد، هیچگاه مبنی هم قرار نمیگیرد. به این ترتیب این استدلال رفقا که در موضع گیری مشترک نسبت به خائنین به طبقه و انقلاب مواضعنا محدود میشود، اساسا نادرست و متناقض است. به استنباط ما میتوان و باید با هر نیروی که انقلابی باشد در مقابل هر نیروی که نسبت به انقلاب و توده‌ها خباثت کرده است، در چارچوب مواضع مشترک و یا جنبه های مشترک یک موضع، موضع گرفت. و اما این دوگانگی که مواضع شما را در یک اتحاد عمیق تقلیل میدهد و آن را دچار تناقض میکند، صرف نظر از حرکت متزلزل شما در برخورد با نیروهای انقلابی و ضد انقلابی (حداقل بقول شما خائنین به طبقه که رگر) حکایت از تناقض ذاتی ایدئولوژیک شما و موقعیت سائتر شما از لحاظ ایدئولوژیک میکند.

شما با یدپاسخ گوئید که کدام احساس، کدام گرایش و کدام تناقض شما را به سکوت حتی در برابر حداقل موضع بر علیه نیروهای خائنین فوق بر اساس جنبه های مشترک مواضع (اگر چنانچه به وجود آن معتقد هستید) میکشاند. شما میگوئید که این موضعگیری با توجه به دیگر مواظلات تفکر باعث "بروز توهم نسبت به اردوگاه سوسیالیسم" میشود. سوال ما این است اگر شما بر مضمین ارزیابی تان از نیروهای رویزیونیست فوق استوار هستید، چگونه طرح این مضامین را و یا حداقل گوشه ای از آن را، محدود شدن "اردوگاه سوسیالیسم" مورد ادعای خود میدانید. آیا نباید این هراس و بیم راناشی از تناقض دانست که میان موضع ایدئولوژیک سیاسی جهانی شما و موضع ایدئولوژیک سیاسی داخلی شما، تناقض میان موضع شما در برابر نیروهای رویزیونیست حزب توده و اکثریت و حزب رویزیونیست شوروی و اقمارش وجود دارد؟

اگر مرز بندی شما با رویزیونیسم و یا حزب توده و اکثریت، از سنگ بنای مستحکمی برخوردار میباشد و از درک حسی فراتر میرفت و به یک درک عمیق ایدئولوژیک انکشاف مییافت یا جای

چنین هراس و بیمی وجود میداشت. ما معتقدیم که نفس حرکت شما در این اتحاد عمل با مضامین موجود در پلاتفرم، یک گام مثبت و نشانه رادیکالیسم سیاسی و در همان حد ایدئولوژیک شما نسبت به دیگر نیروهای سائتریستی بود. و این برای ما یک گام قابل تقدیر و ستایش می باشد. لیکن انتقاد ما در این است که شما به دلیل همان التقاط، نتوانستید گامهای بیشتری بردارید. و پس از یک جهش مثبت در نقطه ای از متزلزل و تردید توقف نمودید و این توقف و تردید، حاکی از حد اکثر ظرفیت ایدئولوژیک شما در مقطع مورد بحث بود. در واقع شما در میان رادیکالیسم موجود در مواضع شما، با مجموعه سیستم ایدئولوژیک - تئوریک شما، متضاد این تردید و متزلزل بود. در یک مقطع شما این تناقض را به نفع رادیکالیسم خود شکستید (درست) همانطور که راه کارگر از همان ابتدا این تناقض را به نفع موضع راست خویش حل نمود) و شما در عرصه حرکت و دربرخورد به واقعیت سخت، از این رادیکالیسم خویش در جهش ابتدائی نیرو گرفتید. اما در گامهای بعد و در زمانی که لزوم تعمیق بیشتر این حرکت میرفت، خوبشتر را در برابر این تناقض خلع سلاح نمودید و سکوت را جایز شمردید. این است آن اشتقاق داخلی ما به شما که در واقع در راه میان آن سکوت و این تناقض ایدئولوژیک بروشنی می نمایاند.

و اما بعد شما میگوئید که ما ده هستی که در یک اتحاد عمل حزب توده را "سوسیال رفرمیست" بدانید. طبیعی است که این موضعگیری شما با مواضع ما منافات نداشته و خائنانی نداشت چرا که فراتر از جنبه های مشترک مواضع دوسالمان بود و یک مضمون خاص را القاء میکرد که به نقض مبانی و اصول موردا اعتقاد ما می انجامید. اما به استنباط ما در چارچوب یک پلاتفرم انقلابی ما می توانستیم یک موضعگیری مشترک، که همان تلقی از حزب توده، بعنوان خائنین به انقلاب خائنین به طبقه کارگری و متحد بورژوازی باشد، داشته باشیم. اما متاسفانه هیچیک از این مواضع - گیری ها را که تحلیل و تفسیر ما شما نبوده و بیان یکی یا برخی از جنبه های واقعیت عینی این نیروها باشد، نپذیرفتید. و نتیجتا از موضع خود نیز متزلزل گردید.

نکته دیگری که رفقای فدائی در همین رابطه مطرح نمودند، چنین بود که اگر بخوانید نسبت به حزب توده و اکثریت موضع بگیرند، باید نسبت به تمام اخراقات موجود در جنبش کارگری و از جمله "آرکوستدیکا لیسم" (که گویا منظورشان انتقادات آنها نسبت به ما باشد)، موضع بگیریم. این دیگر بنظر ما عذر بدتر از زنگنه بود. این به آن معنی است که از نظر رفقا، موضعگیری علیه خائنین به انقلاب و متحدین بورژوازی با موضعگیری علیه انحرافات موجود در درون جنبش کمونیستی و انقلابی همسان در نظر گرفته میشود. مگر آنکه از "رفرمیسم"

حزب توده و اکثریت بعنوان انحرافی در درون جنبش کمونیستی و انقلابی و با حداقل در درون جنبه انقلاب، ارزیابی داشته باشد و برایش صرف نظر از انحراف، مضمونی ترقی خواهانه قابل باشد، تنها در این صورت میتوانستند موضع گیری علیه این نیروها را مستلزم موضع گیری علیه انحرافات نیروهای دیگر بدانند. نفس این استدلال، در واقع خود بروشنی متزلزل و خصلت تقلیل گرایانه موضع گیری این سازمان را در برابر نیروهای فوق الذکر روشن می سازد. بهر حال اینها سوالاتی است که رفقای فدائی با یدپاسخ گویند.

### پ: چگونه تحقق عملی پلاتفرم:

هما نظر که گفتیم در جریان عمل، مهمترین اختلاف در رهبری عملی را همیشه می برزیم. در جریان عمل سیاست رفقای فدائی، برعکس این جنبه از پلاتفرم پیشنها دی آنها که در جهت بسیج هر چه وسیعتر نیروها بود، عملا به انشعاب - طلبی و سکتاریسم کشیده شد. بطوریکه اگر بصورت مشخص ما تنها هم لازم را بخرج نمیدادیم، این اتحاد عمل به شکست انجامیده بود. این انشعاب طلبی که روی دیگرش همان پلاتفرم تقلیل گرایانه رفقا بود، هر دو از یک نقطه منشا میگرفت و آن چیزی جز همان متزلزل و تردید و عدم قاطعیت رفقا در استقبال و پیشبرد یک اتحاد عمل (علیرغم گامهای مثبتی که برداشته بودند) نبود. این متزلزل باعث میشد که رفقا در جریان عمل انعطاف لازم را به خرج ندهند. و بهر اختلافی که میرسند، در صورتیکه نظراتشان تا مین نشود راه جدائی پیش گیرند، همکاریشان را موقوف به تا مین هژمونی عملی نمایند، و خلاصه عملا به پای نقض سیاست ها می کشد. علامت کرده بودند، بروند. این سیاست در جریان عمل با حرکت اولیه رفقا تناقض داشت. و به همین دلیل رفقا برای این اتحاد عمل استوار و مصمم نبودند و دچار متزلزل بودند. روشن است که قاطعیت و هنر یک سازمان کمونیستی تنها در ارائه یک برنامه و در اینجا برنامها اتحاد عمل نیست. بلکه مهمترین از آن، مادیت بخشیدن به آن برنامه است. این همان چیزی است که بجزارت میتوان گفت رفقای فدائی نتوانستند بنحو مطلوب بدان جا م عمل بپوشانند و در این زمینه آماجگی لازم را برای فراهم نمودن شرایط مضمون یک اتحاد عمل که لازمهاش انعطاف و ممالحه در چارچوب سیاست معین انقلابی باشد از خود نشان ندادند.

در مورد مشخص، اگر براساسی چنین بود که بر سر پلاتفرم و قطعنا ما را همیشه می سیاست حاکم بر را همیشه می و با لایحه رهبری عملی و دیدگاه این رهبری توافق حاصل شده بود، بنا بر این در پیش آمدن هرگونه اختلافی در زمینه حقوق و در وضعیت مشخص سازمان و سازمان چریکها که از نظر نیرو، هرگز در وضعیت نیستند که یکی بر دیگری، آنهم در سطح دو حقوق مختلف، برتری داشته باشند، هر راه حلی متصور و قابل بررسی



## مجاهدین خلق: باز هم تزلزل در راه انقلاب

سازشکاری در صفوف خلق کرد را محکوم کرده و مبارزه و مقاومت انقلابی در برابر رژیم ارتجاعی حاکم را تنها راه رسیدن به خواسته‌های بحق خود - دوشادوش دیگر زحمتکشان و خلقهای ایران - می‌شمارد، مجاهدین خلق برای خدا انقلاب در کردستان تبلیغ کرده و چهره حزب قاسملو را بزرگ می‌نامد.

ادامه این روش، در کنا بر خورد مجاهدین به حوادث اخیر تهران و بویژه سکوت مجاهدین در قبال پرتاب نارنجک از سوی پاداران به سوی تظاهراتکنندگان کمونیست و شهادت رفقای پیکارگر تهرانی و مهرعلیان در ۳۱ فروردین - اعمال نشانه‌ای از رشد تزلزلات مجاهدین در برخورد به انقلاب در مقابل ارتجاع حاکم می‌باشد. در مورد مسئله شکنجه و آزار زندانیان نیز مجاهدین همچنان به زندانیان مجاهد - بسنده کرده و از حمایت از زندانیان کمونیست و دیگر زندانیان انقلابی خبری نیست.

ادامه این سیاست از جانب مجاهدین همچنانکه با راهگوشی در دهام، فرهای جبران - ناپذیری را برای انقلاب خلقهای ایران در - برخواهد داشت. این حرکات انفاقی نیست - این حرکات ریشه در گرایشات لیبرالی مجاهدین دارد. آیا اختلاف سیاسی ایدئولوژیک با کمونیستها مانع از محکوم کردن جنایات رژیم حاکم در قبال کمونیست‌هاست؟ سازمان مجاهدین به این سؤال چه جوابی میدهد؟ حمایت از جنبی که طرفدار مملکتین و سرمایه‌داران است، حزبی که انقلابیون کمونیست را کشتار میکنند و عدم حمایت از کمونیستها و محکوم نکردن جنایات ارتجاع در قبال آنها جز بیان تزلزلات و گولایات لیبرالی، چیز دیگری نمیتواند باشد.

اتحاد، قابل طرح میدانیم و نشانیا بدلیس - وضعیت نا دقیق نیروها، در شرایط کنونی معتقد - به حد اکثر نطفه در این زمینه از جانب نیروها می‌باشیم. و برای اختلافات کاملاً ملموس و فاحش از نظر نیرو، اشکال مختلف تناسبات در این اتحاد عمل را در شکل ۱ - برابری رای ۲ - رای متناسب با نیرو ۳ - حق مشورتی در رهبری ۴ - پشتیبانی سیاسی و عملی از اتحاد عمل، میتوان تعیین نمود.

با این توضیح روشن است که با توجه به وضعیت مشخص دوازده ساله ما و سازمان چریکهای فدائی خلق، سخن گفتن از حقوق برابر با رای نابرابر تا چه حد بوجوبی پایه‌است.



با وجودیکه در هفته‌های گذشته، سازمان مجاهدین خلق در اعتراض به کشتارها و جنایات اخیر ارتجاع به یک سری فعالیت‌های گسترده - تعرضی از جمله برگزاری تظاهرات شکوهمند تهران دست زد، اما در برخورد به نیروهای خدا انقلابی در دفاع از کمونیستها و در نتیجه در تقویت جنبه انقلاب همچنان دچار راست روی است.

ماهیت حزب دمکرات کردستان بویژه به‌ساز حملات وحشیانه اخیرش بر علیه پیشمرگه‌های پیکار و کومله و ادامه همدستی آن با زمینداران بزرگ و داشتن روابط پنهانی با رژیم ارتجاعی عراق - بیش از پیش برای توده‌های زحمتکش خلقهای ایران و بویژه خلق قهرمان کردروشن تر میگردد. زحمتکشان کرد بر علیه کشتار کمونیستها بدست عوامل مزدور "حزب دمکرات" قریباً دبا اعتراض برداشتند و نیروهای انقلابی و کمونیست جنایت‌های اخیر این حزب را محکوم کردند.

اما سازمان مجاهدین خلق، نه تنها به این جنایات حزب اشاره‌ای نکرد و سکوت خودیسه ناپیدا نشا برداخت، بلکه در شماره ۱۱۸ مجاهد نامه "سرگشاده‌ای" از "کمیته مرکزی" این حزب خطاب به "خلقهای رزمنده ایران" چاپ کرده - است. مجاهدین خلق با چاپ این نامه، با این نیروی سیاسی - رایعنوان تنها نماینده خلق کرد به توده‌های زحمتکش ایران معرفی میکنند و برای رویزیونیستهای خاشن حزب توده، خوراک تبلیغاتی فراهم می‌نمایند.

"حزب دمکرات" در این نامه تلویحاً مبارزه و مقاومت قهرمانانه خلق کرد را نفی کرده و از "راه حل مسالمت آمیز" بعنوان تنها راه حل "مسئله کردستان" دم زده است و مجاهدین نیز به تبلیغ آن پرداخته است. آری در زمانی که خلق قهرمان کرد با قریباً دبا خود هرگونه

اتحاد را رگبر دو قبل از هر چیز با زهم تردید و تزلزل آنها را در این اتحاد عمل برجسته - مینمایند که میخواهد با تأمین این پیش شرطها به اصطلاح دلش قرض شود!

و اما در باره اصل تناسب نیرو، ما خودیسه چنین اصلی کاملاً معتقد هستیم، اما ما صرف نظر از اینکه حرکت اولیه خود رفقا هم چنین نبود خیلی روشن است که وضعیت مشخص دوازده ساله ما بهیچ وجه جانشینی برای طرح این ادعای غیر واقعی و مبتذل، یعنی حقوق نابرابر، باقی نمی‌گذارد. ما در عین اینکه به اصل تناسب نیرو در همکاری بین نیروهای کمونیست و انقلابی معتقد هستیم، اما این امر را اولاد چپ رجوب اولویت پلاتفرم و تأمین هدف اصلی

بود جز اشعاب وجدائی!

اگر رفقا اتحاد عمل را از درون یک تحلیل مشخص سیاسی استنتاج میکنند و اگر برای این اتحاد عمل سیاست معینی هم تعیین میکنند، باید این آمادگی را نیز داشته باشند که برای موفقیت این سیاست در عمل و تأمین نتایج عمومی سیاسی آن، هر نوع مصالحه و تفاهمی را در جریان عمل نشان ندهند. اما رفقا متأسفانه در جریان عمل این اصل را در چند نقطه بزرگ گزاف کردند. و با طرح مسائل گره دار که عملاً اتحاد را به بین بست می‌کنند، در پیشرفت موفقیت آمیز کار رکنی ایجاد می‌کردند. دقیقاً بهمین دلیل است که ما میگوئیم این نوع برخورد نمی‌تواند مبتنی بر یک سیاست استوار برای پیشبرد اتحاد عمل باشد. سیاستی که با در جستجوی چهارمیخ کردن همزونی خویش تا جایی است که اصل اتحاد عمل را نیز بزرگوار برسد. بر بدین نسبت به هدف اصلی و سیاست حاکم بر اتحاد عمل و آکسیون مشخص دچار تردید و آشفتگی است. و با لایحه‌ها در کنار نا درستی از تأمین همزونی دار دو یا هر سه آنها!

و اما به بینیم رفقا در توجه این سیاست به ما چه میگویند. آنها استدلال می‌آورند که "خود را نسبت به پیکار برتر نمی‌بینند"، "تجربه نشان از پیکاری بیشتر است"، "نسبت به سیاست‌های پیکاری اعتقاد دارند"، "نتیجه را همیشه برای آنها جنبه حیثیتی دارد" (نقل به معنی از بحث‌های رفقای نماینده این سازمان).

صرف نظر از زیبایی‌های که هر نیروی سیاسی از خوب شدن میکنند و مافلاً ضروری نمی‌بینیم و اردا این بحث تویم، آنچه که رفقا ظاهراً جنبه اصلی میدادند، همان اظهار بی اعتنادی و نگرانی از سر نوشت سیاسی این آکسیون بوده نقش رهبری عملی را در این زمینه‌ها وارد مینمودند. طبیعتاً بدلیل اختلاف موجود رفقا حق دارند که احساس بی‌اعتنادهی راجع به سیاست و تاکتیک این سازمان داشته باشند. اما تا زمانی که بر سر دیدگاههای اساسی اتحاد عمل توافق وجود دارد این احساس از کمترین ارزش عملی برخوردار نمی‌باشد. بهمین جهت میگوئیم طرح این مسئله با پیشنهاد اولیه رفقا در تناقض قرار دارد. چرا که آنها در دعوت خویش از نیروها و نه در پیشنهاد مشخص نشان به ما چنین پیش شرطی را (آنها بعنوان یک اصل) مطرح نکرده بودند. در واقع چنین برخوردی اساساً نیز نا درست است. به این دلیل نا درست است که با به اعتقاد ما اتحاد عمل با دیدبر اساس روشن نمودن سیاست‌ها و دیدگاهها استوار باشد در صورتیکه به سیاست و دیدگاهها حدی در یک اتحاد عمل و رهبری را همیشه می‌رسیدیم، خواهیم توانست متحد شویم، در غیر این صورت نخواهیم توانست. بنا بر این مبنا می‌توان گفت که رفقا تعیین نمودند، بهیچ وجه نمیتوانند پیش شرط



## کمکهای مالی رسیده

۹۲- م اردیبهشت ۲۷۰۰	۹۳- م اردیبهشت ۴۷۰۰	۹۴- م اردیبهشت ۱۱۳۰۰	۹۵- م اردیبهشت ۱۲۰۰۰
۹۶- م اردیبهشت ۱۲۰۰۰	۹۷- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۹۸- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۹۹- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۰۰- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۰۱- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۰۲- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۰۳- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۰۴- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۰۵- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۰۶- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۰۷- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۰۸- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۰۹- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۰- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۱- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۱۲- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۳- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۴- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۵- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۱۶- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۷- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۸- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۱۹- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۲۰- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۲۱- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۲۲- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۲۳- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۲۴- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۲۵- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۲۶- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۲۷- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۲۸- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۲۹- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۳۰- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۳۱- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰
۱۳۲- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۳۳- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۳۴- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰	۱۳۵- م اردیبهشت ۱۳۰۰۰

۱- تهران: ۱۳۰۰۰	۲- آوارگان قهرمشرین: ۳۱۰۰۰	۳- احسان: ۲۰۰۰۰	۴- ازبیرورد: ۳۰۰۰۰	۵- اکبر: ۲۰۰۰۰	۶- الف: ۱۱۴۰۰۰	۷- الف - زورامن: ۱۵۰۰۰	۸- الف - ط: ۳۸۱۰۰	۹- بدون کد: ۶۰۰	۱۰- بدون کد: ۱۲۱۰۰	۱۱- بدون کد: ۱۵۰۰۰	۱۲- ب: ۱۰۸۰۰۰	۱۳- ب: ۷۸۰۰۰	۱۴- ب: ۱۰۸۰۰۰	۱۵- ب: ۱۷۸۰۰۰	۱۶- ب: ۱۲۱۰۰۰	۱۷- تن: ۱۱۴۰۰۰	۱۸- توزیع مرکزی: ۳۰۰۰۰	۱۹- توزیع: ۱۰۰۰۰	۲۰- جمع: ۵۱۳۲۰۰	۲۱- جمع: ۱۲۷۰۰۰	۲۲- جمع: ۱۲۱۰۰۰	۲۳- ج: ۱۲۱۰۰۰	۲۴- ج: ۱۲۱۰۰۰	۲۵- ج: ۱۲۱۰۰۰	۲۶- دانشجوین: ۱۳۰۰۰	۲۷- دانشجوین: ۱۳۰۰۰	۲۸- دانشجویان: ۱۳۰۰۰	۲۹- دانشجویان: ۱۳۰۰۰	۳۰- دانشجویان: ۱۳۰۰۰	۳۱- دانشجویان: ۱۳۰۰۰	۳۲- دانشجویان: ۱۳۰۰۰	۳۳- دانشجویان: ۱۳۰۰۰	۳۴- دانشجویان: ۱۳۰۰۰	۳۵- دانشجویان: ۱۳۰۰۰
-----------------	----------------------------	-----------------	--------------------	----------------	----------------	------------------------	-------------------	-----------------	--------------------	--------------------	---------------	--------------	---------------	---------------	---------------	----------------	------------------------	------------------	-----------------	-----------------	-----------------	---------------	---------------	---------------	---------------------	---------------------	----------------------	----------------------	----------------------	----------------------	----------------------	----------------------	----------------------	----------------------

۳۵- رفیق همکار: ۱۰۰۰۰	۳۶- سجاد: ۲۰۰۰۰	۳۷- دیلمه لاهیجان: ۳۰۰۰	۳۸- سرباز: ۱۰۰۰۰	۳۹- س: ۱۰۰۰۰	۴۰- س: ۵۰۰۰۰	۴۱- ش: ۱۲۶۰۰۰	۴۲- ش: ۱۲۶۰۰۰	۴۳- ش: ۱۲۶۰۰۰	۴۴- ش: ۱۲۶۰۰۰	۴۵- ص: ۱۷۷۰۰۰	۴۶- ص: ۱۵۱۰۰۰	۴۷- ص: ۲۰۰۰۰	۴۸- ص: ۲۰۰۰۰	۴۹- ص: ۲۰۰۰۰	۵۰- ص: ۲۰۰۰۰	۵۱- ص: ۲۰۰۰۰	۵۲- ص: ۲۰۰۰۰	۵۳- ص: ۲۰۰۰۰	۵۴- ص: ۲۰۰۰۰	۵۵- ص: ۲۰۰۰۰	۵۶- ص: ۲۰۰۰۰	۵۷- ص: ۲۰۰۰۰	۵۸- ص: ۲۰۰۰۰	۵۹- ص: ۲۰۰۰۰	۶۰- ص: ۲۰۰۰۰	۶۱- ص: ۲۰۰۰۰	۶۲- ص: ۲۰۰۰۰	۶۳- ص: ۲۰۰۰۰	۶۴- ص: ۲۰۰۰۰	۶۵- ص: ۲۰۰۰۰	۶۶- ص: ۲۰۰۰۰	۶۷- ص: ۲۰۰۰۰	۶۸- ص: ۲۰۰۰۰	۶۹- ص: ۲۰۰۰۰
-----------------------	-----------------	-------------------------	------------------	--------------	--------------	---------------	---------------	---------------	---------------	---------------	---------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------	--------------

**توضیح:**  
بخشی از کمکهای مالی مندرج در شماره ۱۰۴ که به علت ناخوانا بودن مجدداً به درج آن اقدام میگردد.

۱- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲- اهواز: ۱۰۰۰۰	۳- اهواز: ۱۰۰۰۰	۴- اهواز: ۱۰۰۰۰	۵- اهواز: ۱۰۰۰۰	۶- اهواز: ۱۰۰۰۰	۷- اهواز: ۱۰۰۰۰	۸- اهواز: ۱۰۰۰۰	۹- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۰- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۱- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۲- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۳- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۴- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۵- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۶- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۷- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۸- اهواز: ۱۰۰۰۰	۱۹- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۰- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۱- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۲- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۳- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۴- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۵- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۶- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۷- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۸- اهواز: ۱۰۰۰۰	۲۹- اهواز: ۱۰۰۰۰	۳۰- اهواز: ۱۰۰۰۰	۳۱- اهواز: ۱۰۰۰۰	۳۲- اهواز: ۱۰۰۰۰	۳۳- اهواز: ۱۰۰۰۰	۳۴- اهواز: ۱۰۰۰۰	۳۵- اهواز: ۱۰۰۰۰
-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------	------------------

## بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، در شهرهای مختلف ایران

### آمل:

لیبرالها، زنده باد بیکا رتوده ها در سرا سرابان (شعرا زحمتکشان: بنا، مسکن، آزادی" و همچنین شعرا رهایی در پیشیانی از جنبش مقاومت خلق کرده اند. این تظاهرات پس از ۱۵ دقیقه بدون اینکه مزدوران رژیم بتوانند عکس العمل فعالی نشان دهند به پایان رسید.

### اصفهان:

در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۱ اردیبهشت، رفقای هواداران زمان با برگزاری یک تظاهرات موضعی در خیابان وحید، روز جهانی طبقه کارگر را گرامی داشتند. رفقا با دادن شعارهایی چون: "اتحاد، اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد، علیه سرما به - دار، علیه امپریالیسم"، "بهنستی وینتی صدر در سرکوب توده ها متحد و برادر"، "بهنستی، بنی صدر، مرگ به نیرنگتان، خون شهیدان خلق می چکد از چنگتان"، "زحمتکشان ایران برمی - کشند فریاد، دیگر برسان است گرانی، دیگر برسان است بیکاری"، "زندانی سیاسی، بهمت توده ها، آزادی با بیدگردد" و... بیام انقلابی خود را به گوش کارگران و زحمتکشان رساندند. این تظاهرات که به مدت ۲۰ دقیقه ادامه داشت مورد استقبال و تائید مردم قرار گرفت. در خاتمه تظاهرات، با ساداران و اوپا شان رژیم هدف سرکوب تظاهرات و نیز ایجاد دروغ و وحشت در توده های که از مسامحت استقبال میکنند، با جا قوچماق و ژ-۳ به شرکت کنندگان در مراسم حمله برده و تعدادی را زخمی و دستگیر کردند.

به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) عید خونین کارگران جهان، در روز پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت یک تظاهرات موضعی با شرکت بیش از ۱۵۰ نفر از هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در آمل برگزار گردید. این تظاهرات با شعار "اتحاد، مبارزه، بیسروزی" آغاز شده و بدنبال آن رفقای شرکت کنندنده شعارهایی که بیاتگر متافع طبقاتی طبقه کارگر بود، دادند که با استقبال توده های که در دو طرف خیابان مسیر تظاهرات جمع شده بودند، مواجه گشت. در طول مسیر، اعلامیه ها و تراکت های بسیاری در راه پخش و توزیع گردید. تظاهرات حدود ۲۵ دقیقه بطول انجامید و با خواندن چند متن توضیحی و افشاگرانه در مورد جنایات ارتجاع و اهمیت جشن اول ماه مه با موفقیت پایان پذیرفت.

### سقز:

رفقای هواداران زمان در سقز نیز برای گرامی - داشت ۱۱ اردیبهشت، روز همبستگی جهانی طبقه کارگر در این روز دست به یک تظاهرات موضعی زدند. رفقا متحد و یکپارچه و با کوبندگی هر چه بیشتر شعار میدادند: "هر روزی به کی تها روزی چینی کریکار" (زنده باد اول ماه مه روز طبقه کارگر)، "دژ به چینی جمهوری، دژ به لیبرال کان، هر روزی شورش زحمت کیشانی له ستا سی شیران"، (علیه حزب جمهوری، علیه -

## کارکنان جنگزده صنعت نفت در اصفهان روز همبستگی جهانی کارگران را گرامی داشتند

نمایندگان کارکنان صنعت نفت، برداشت بعد از گذشت ۲ ساعت، با ساداران سرمایه به همراه دیگر اوپا شان، به مراسم حمله کرده و من تیراندازی و حمله با چماق و چاقو، تعدادی را زخمی و حدود ۳۰ تن را دستگیر نمودند. بورس وحشانه مزدوران رژیم به مراسم اول ماه مه کارکنان جنگزده صنعت نفت، بیگنا ردیکرو حش رژیم را از طبقه کارگر و قدرت لایزالش نشان داده و کینه طبقاتی کارگران و انقلابیون کمونیست را نسبت به رژیم سرمایه داران منجدان کرد، کینه ای که بسوی مبارزه طبقاتی قاطعانه، تا پیروزی سوسیالیسم، ره میگذارد.

زنده باد در مزد دلورانه کارکنان

بدعوت "شورای کارکنان جنگزده شرکت نفت" (صبح روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) مراسم در با شگانه کارکنان شرکت نفت در خیابان میر، برگزار شد. در این مراسم که مورد استقبال کارگران و نیروهای انقلابی قرار گرفت، چند تن از کارکنان ضمن سخنرانیهای کوبنده خود، دست به افشای ماهیت فداکاری و ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی زدند. یکی از کارکنان با معرفی روز اول - ماه مه و توضیح تا ریخته آن پیرامون نقش کارکنان و موقعیت فعلی آنان، سخن گفت و ضمن اعتراض به جنایات رژیم، برده از چهره رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در رابطه با بستن

### بقیه از صفحه ۱۶ حرکات...

کنترل آوارگان دریکی از بلوکهای خوابگاه مستقر میشوند. مزدوران سپاه گذشته از وضع قوانین ارتجاعی برای ساکنین خوابگاه، تمام درود یوا ربلوکها را از عکسهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی پر کرده و هر کجا که اعلامیه ای انقلابی و یا کمونیستی بردارند یوا می بینند، آنرا پاره میکنند. مزدوران رژیم علاوه بر اینها، نمایندگان دیگرشورا را تحت تعقیب قرار داده و مانع از برگزاری درنده بدنیا ل آنان میگرددند. آنها درنده خوئی را به سدی رسانده اند که در تاریخ ۶/۱/۲۲ به یکی از اتاقهای خوابگاه حمله کرده و با زور میخواهند که اتاق را به بیاتنواهی "رفت و آمده های مشکوک" بازرسی نمایند، اما افراد خانواده مخالفت کرده و از آنها مجوز میخواهند. مزدوران مسلخ سپاه نیز در مقابل چشم عده زیادی از ساکنان بلوک که در آنجا جمع شده بودند با کشیدن کلنگدن ژ-۳ و گذاشتن لوله اسلحه روی سینه افراد خانواده میگویند: "این مجوز ما ست!" سپس به درون اتاق ریخته و تمام آن را زیر و رو میکنند و وقتی چیزی پیدا نمیکند با برون دو پسر خانواده به مقر خود، عمق کینه و دشمنی شان را نسبت به آوارگان نشان میدهند. اما از ترس اعتراض مردم، ناچار میشوند روز بعد آنها را آزاد کنند.

آری پاسخ رژیم ضد خلقی به آوارگان جز سرکوب و دستگیری و زندان و شکنجه آنها نبوده و پاسخ آوارگان نیز جز تشدید مبارزات برحق خود بر علیه سرکوبگران جمهوری اسلامی و پیوند آن با جنبش کارکنان و زحمتکشان نخواهد بود.

### بقیه از صفحه ۱۵ رژیم...

گویند در این کشورها مبارزه طبقاتی میده است، آنها می - گویند و لنگهای حاکم در این کشورها و لنگهای کارگری می - باشند، آنها میگویند کارگران و زحمتکشان در رفاه قرار دارند و آنها میگویند رژیم مرتجع تینو جان شینا نشر ژیم "غیر متعهد و مستقل و انقلابی" میباشد، اما مبارزه کارکنان و زحمتکشان ماهیت این تبلیغات ارتجاعی را بر ملا میسازد. این مبارزه نشان میدهد که در یوگسلاوی قدرت سیاسی در دست بورژوازی مرتجع قرار دارد و این طبقه جز استعمار و کشتار زحمتکشان کار دیگری نمیکند. زنده باد مبارزات کارکنان و زحمتکشان کشورهای بورژوازی - روبریونیستی و سوسیال امپریالیستی علیه بورژوازی استعمارگر و سرکوبگرها کم!

زنده باد مبارزات طبقه کارکنان و زحمتکشان در راه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا!

### بقیه از صفحه ۱۴ دمکراسی...

۳- دمکراسی پرولتاریائی یا دمکراسی - بورژوازی، کدامیک با منافع تاریخی خرد - بورژوازی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بیشتر خوانش دارد؟

۴- "راه سوم" خرد بورژوازی به چه مقصدی منتهی میشود؟ چرا؟

۵- آیا اتوبی خرد بورژوازی، آرزو و تصویری ارتجاعی است؟ چرا؟

## بقرار اباد جمهوری دمکراتیک خلق

بقیه از صفحه ۱

# اطلاعیه اعلام هویت بخشی از وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر

همانا در مبارزه جریانهایی موجود در داخل  
ما رکیسم است که جناح خرده بورژوازی روشنفکری  
سویال دموکراسی پدیدار میشود و کسار را از  
اکونومیس (۱۹۰۳-۱۹۰۵) شروع کرده دنیا له آن  
راه منشویسم (۱۹۰۵-۱۹۰۸) و انحلال طلبی  
(۱۹۰۸-۱۹۱۴) میرساند.

"لنین" "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر"  
که حدود یکسال از تشکیل آن میگذرد بر اساس  
بیش از انحلال طلبانه که خود را در نزد مارکسیستی  
و اشتراکی "دوران گذار" نشان میدهد، بوجود  
آمده این تزیبا مخدوش کردن لیبرالی اختلافات  
ایدئولوژیک بین سازمانها، بهیچانها اینکه  
این اختلافات ناشی از ابهامات معرفتی می -  
باشد و در درون هر سازمان دیگری نیز وجود  
دارد، با عدم اعتقاد به ضرورت احکامات ایدئولوژی  
و سیاست واحد بر تشکیلات و در نتیجه جمع آوری  
تشکیلاتی گوناگون تحت پلانفرمهای کلی و مبهم  
و با تنزل دادن نقش مبارزه ایدئولوژیک (یکی  
از وجوه مبارزه طبقاتی که لاجرم با یدهمراهها دو  
وجه دیگری معنی مبارزه سیاسی و اقتصادی باشد)  
تا حدی لیبیکهای روشنفکرانه و آکادمیک و...  
بیش از انحلال طلبی را به بارزترین شکلی به  
نمایش میگذارد.

توزین تشکیلات دوران گذار که جوهر اصلی آنرا  
انحراف اساسی ایدئولوژیک انحلال طلبی  
تشکیل میدهد در مقطعی از جنبش توسط گروههای  
(پیوند - زحمت - مبارزین - مبارزان  
اتحادیه) در جبهه "وحدت مسئله محوری و..."  
تئوریزه شده و مبنای تشکیل وحدت انقلابی قرار  
گرفت این انحراف ایدئولوژیک خود را در کنفرانس  
وحدت، دانشجویان مبارز... هسته های مختلط  
کمونیستی نفی کار مستقل گروهی در کردستان و  
نیز نشان میدهد.

"بیانیه وحدت" که یکسال پیش تشکیل  
وحدت انقلابی و انحلال ۸ گروه و محفل (مبارزین  
آزادی طبقه کارگر - مبارزان راه طبقه کارگر -  
زحمت - پیوند - گروه کار - متحدین خلق - بخشی از  
مبارزین آزادی خلق - بیکارگران آزادی طبقه  
کارگر) را اعلام میداشت و در حقیقت بمناسبت  
پلانفرم وحدت بشمار میرفت به هیچوجه نمیتوانست  
بمناسبت تئوری راهنمای یک تشکیلات کمونیستی  
برای شرکت در مبارزه طبقاتی باشد. بیانیه  
فوق ملغمه ای از گرایشها گوناگون سیاسی  
بود که اساس آنرا گرایش راست تشکیل میداد.  
واضح است در مقطعی که در جامه بحرانی زده  
ما، مبارزان طبقاتی بصورتی حاد در جریسان  
است، ضرورت شرکت فعال در مبارزه طبقاتی  
جاری، با تکیه بر زمانی که بر مبنای اصول  
م.ل. و سیاست و ایدئولوژی واحدی بی ریزی  
شده باشد، بیش از پیش احساس میشود و با لطمه در

بدهیست حاکمه معتقد بود و گرا بی که با ارزیابی  
از جناحهای هیئت حاکمه بمناسبت بورژوازی  
ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، تا کنون  
برخورد قاطع و انقلابی با کل هیئت حاکمه و  
ماشین دولتی بعنوان ارگان سرکوب طبقاتی  
را مطرح میکرد، نمیتوانستند در کنار هم در یک  
تشکیلات قرار گیرند، و طبیعتا جمع آنها و لیبو  
تحت کلی ترین و مبهم ترین پلانفرمها نمی -  
توانست بحران زانها شد، در غلبه بر این بحران  
گرایشها مختلف برخورد های متفاوتی می نمودند  
و بر مبنای ارزیابی از آن به راه راه حل  
برداختند و همدمهای مختلفی را نامیدند،  
ذیلا سعی میکنیم این سرخورد ها را بطور مختصر  
و جامع شرح دهیم:

## الف: ترمنا سبات عمده

ترمناسبات عمده ما بر خوردی اکونومیستی  
و لیبو تریستی و با سرپوش گذاشتن بر انحرافات  
اساسی ایدئولوژیک وحدت انقلابی و با قبول  
تر "دوران گذار" علت اصلی را عدم اجرای صحیح  
آن طرح در وحدت انقلابی میدانست این تزی  
میگفت "تشکیلات دوران گذار... با توجه به  
نقصها و کمبودها بش در آن دوره منظر ما تنها طرح  
عملی بود که میتوانست بعنوان اولین قدمهای  
مؤثر در جهت پایان بخشیدن به پراکندگی نیروها  
باشد" و "ما بدرستی پلانفرم سیاسی را نقطه شروع  
حرکت ارزیابی کردیم، ولی برای تدایم این  
حرکت و چگونگی تحقق آن برنا مه نداشتیم، این  
تزیبا قبول وحدت درنا کتیک (پلانفرم سیاسی) و  
قبول دوران گذار و انتقاد به عدم اجرای صحیح  
آن در وحدت انقلابی ایور تونیستی ترین و  
عقب مانده ترین گرایش را ناما بندی می نمود.  
این ترمنا سبات عمده که با برقراری مناسبات  
صحیح بین ارگانها و افراد و پیاپی ده کردن یک  
سازماندهی؟! صحیح میتوان بر بحران قاطع  
آمد.

به این ترتیب راه حل خروج از بحران را در

★ از آنجا که وحدت انقلابی "تشکیلاتی" اشتراکی  
بود و نه ما رکیستی بدرستی با یدمورد نفی قرار  
میگرفت، و از آنجا که علامه تشکیلاتی موجود  
نمود، ما اعلام اشعاب و با اعلام خراج گرایشها  
دیگر را عمرا صولی دانسته و بدین وسیله هویت  
خویش را اعلام میدادیم.

این مقطع، تشکیلاتی که بر مبنای آشتی طلبی  
و سازش طبقاتی، گرایشها گوناگون را در خود  
جمع کرده و سیاست و ایدئولوژی واحد و اصول  
م.ل. سازمانی (مانترا لیبمدموکراتیک) بر آن  
حکمفرما نباشد، میربا زود بحران سرار خود ش  
را فرامیگردد. همچنانکه وحدت انقلابی دستخوش  
بحرانی (بمعنی اختلال در ارگان تزیسمیک پدیدها)  
بود که اساسا ناشی از نبود ایدئولوژی و سیاست  
و احداث انقلابی و ما رکیستی از یکطرف و احکامت  
فراموشی و مبهم و پیا رلما نتر ریبم بحای  
سانترا لیبمدموکراتیک از طرف دیگر بود.

اگر در راههای قبل از او جگری مبارزات  
توده ای و در شرایط حاکمیت دیکتاتور عری ن  
وفا شیتی و در شرایطی که بعلمت حاد نبودن  
مبارزات طبقاتی در جامه، مرز بندی بی -  
طبقات در عرصه سیاست به این حد برجسته و روشن  
نبود و گرایشها مختلف امکان همزیستی بمدت  
طولانی تری را داشتند، ولی از یکطرف در مقطع  
قباموپس از آن بعلمت حاد بودن مبارزه طبقاتی  
در جامه و از طرف دیگر جریان یافتن یک مبارزه  
ایدئولوژیک فعال و همچنین روشن شدن، مرز -  
بندی های سیاسی - ایدئولوژیک نیروهای م.ل.  
با رویزیونیستها و نیروهای منززل امکان  
ادامه طولانی همزیستی بین گرایشها مختلف  
موجود نبود، بعنوان مثال اگر سازمان چریکهای  
فدائی خلق در طی چند سال که مبارزه طبقاتی  
حدت چندان نداشت، توانست در درون خود  
گرایشها مختلفی را، از قبیل گرایش احمدزاده -  
مومنی که با رویزیونیسم خرو شقی مرز بندی  
انقلابی داشت و گرایش لیبرال - نارودنیکی  
جزئی که با رویزیونیسم خرو شقی مرز بندی  
نداشت، بنا درستی جمع کرده و به حیات خود  
ادامه دهد، بدیم که ما حاد شدن مبارزه طبقاتی  
در این سازمان چندا نشعاب صورت گرفت.

جمع گرایشها مختلف در این تشکیلات  
اشتراکی بر مبنای مبارزات حاد طبقاتی و مبارزه  
ایدئولوژیک جاری در جنبش کمونیستی نمی -  
توانست این شکل را از زمان ابتدا دچار بحران  
نماید، بدین ترتیب تفا دکرایشها مختلف و  
تعمیق مرز بندی بین آنها این مجموعه را در  
بین بستن تقاضا لاتبعی گرفتار ساخت. واضح  
بود که در این شرایط حاد و بحرانی، گرایشها که  
با ارزیابی از جناح مسلط هیئت حاکمه بعنوان  
نماینده روابط فئودالی به تا کنون ترجیحی

## پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

اصلاح مناسبات تشکیلاتی بین افراد و ارگانهای مختلف جستجو میکرد. واضح است، از آنجا که اساس بینش این تدریجاً راجع به تشکیلات دوران گذار قرار داشت، همانند تشکیلات دوران گذار که وحدت تشکیلاتی را راه حل فاش آمدن بحران جنبش کمونیستی میدانست، از مناسبات عمده نیز راه حل خروج از بحران وحدت انقلابی را اساساً در حیطه تشکیلاتی جستجو میکرد و به این ترتیب راه حل انحلال طلبانه بود که نمیتوانست ولو بطور فرمستی، ذره‌ای بحران وحدت انقلابی را کاهش دهد.

### ۳: تزسازش سیاسی

این تز علت اساسی بحران را عدم وحدت در تاکتیک (اختلاف در برخورد به هیئت حاکمه و قدرت سیاسی) دانسته و وحدت نظر بر سر مسئله قدرت سیاسی و تاکتیک برخورد به آنرا حاصل خروج از بحران میدانست.

این تز با قبول تز "دوران گذار" و اعتقاد به اینکه "وحدت ۸ گروه‌ها می‌مثبت و انقلابی در جهت منافع و آرمانهای کارگران، زحمتکشان و خلقهای ستمدیده ایران است و "وحدت انقلابی" گامی عملی به سمت ایجاد حزب کمونیست ایران برداشته و وحدت را در عرصه جنبش کمونیستی واقعیت بخشیده و... اما ما نمی‌توانستیم گامی در جهت حل بحران باشد، زیرا روشن است بدون وحدت در ایدئولوژی و سیاست و برنا هم، سخنی از وحدت در تاکتیک (به معنی مارکسیستی آن) نمی‌توانست در میان باشد.

### ج: مبارزه ایدئولوژیک علنی

این تز که جلوه‌ای از همان بینش انحلال طلبانه حاکم بر وحدت انقلابی بود، با مطرح کردن همکوشی تئوریک، البته به شکلی دیگر یعنی به شکل باصطلاح مبارزه ایدئولوژیک علنی، مبارزه ایدئولوژیک علنی بین گرایش‌های مختلف را، راه حل خروج از بحران قلمداد میکرد. از آنجا که این راه حل در سطح جنبش کمونیستی انعکاس یافت ما لازم میدانیم کمی در این باره مکتب کرده و بطور مختصر انحرفات این طرح را باز کرده و نشان دهیم که این طرح در حقیقت ادا می‌ماند بینش انحلال طلبانه، منتها در پوششی نوین بود.

۱- از آنجا که یکی از دلایل وجودی هر تشکیلات کمونیستی شرکت آن در مبارزه طبقاتی است و از آنجا که تز "دوران گذار" عملاً در خدمت نفی شرکت در مبارزه طبقاتی بود، راه حل مبارزه ایدئولوژیک علنی، نمی‌توانست با سیستم تشکیلاتی را بر طرف کرده و رفقای صادق را در جهت مبارزه طبقاتی رهنمون سازد، و از این نظریه راه حل انحلال طلبانه بوده و با تز "دوران گذار" تفاوتی نداشت.

۲- همانگونه که تز "دوران گذار" امر تدوین تئوری و بیلایش جنبش کمونیستی را از طریق همکوشی تئوریک و مطالعات علمی روشنفکران

آکا دمیت، امکان پذیر میدانست، راه حل مبارزه ایدئولوژیک علنی نیز با توجیهی از قبیل انسجام بیشتر و تدوین مشی و برنا مه و... راه حلی انحلال طلبانه و آکا دمیتی بود که بجای اینکه انسجام بیشتر و تدوین تئوری هم - جانبه را در جریان مبارزه ایدئولوژیک فعال بر متن شرکت در پرا تیک انقلابی جستجو کند، آنرا در اختلاف آکا دمیک بصورت تشریحی مشترک با دیدگاههای مختلف جستجو میکرد. روشن است همزیستی و سازش در دیدگاههای گوناگون نه انسجام بیشتر دیدگاه و گرایش پرولتری بلکه انحطاط و انحرفات آنهاست

۳- امر تزویج و تبلیغ، از مطبقاتی است نه امر علمی و آکا دمیک و از اینرو هر تشکیلاتی برای جلب و سازماندهی پیشروان طبقه کارگر و زحمتکشان، به امر تزویج دست میزند. بدین جهت واضح است که راه حل مبارزه ایدئولوژیک علنی از آنجا که مرز بین تشکیلات کمونیستی (که امر تزویج جزئی از مجموعه فعالیتها و مبارزه طبقاتی است) و یک موسسه انتشاراتی (که در آن کمیسونی از قلمزنان به بحث وجدالی می‌پردازند) را مخدوش میکند را - حلی انحلال طلبانه است.

مختصراً اینکه راه حلها را فوق از آنجا که هیچکدام با انحلال طلبی بعنوان انحرف اصلی و ایدئولوژیک وحدت انقلابی، و علت اصلی بحران، مرز بندی انقلابی نگرده بودند؛ نمی‌توانستند راه حل خروج از بحران را نشان دهند.

قبل از نشان دادن راه حل انقلابی و مارکسیستی خروج از بحران و چگونگی شکل‌گیری و پیرویه رشد جهان ما، لازم است به اراشه تصویری از مقطعی که مبارزه ایدئولوژیک علنی، بعنوان راه حل خروج از بحران مورد تصویب اکثریت اعضا وحدت انقلابی قرار گرفت (دیماه ۵۹) بپردازیم:

از نظر سیاسی - ایدئولوژیک در این مقطع دیدگاههای ۱ و ۲ منعکس شده در "ضما ۱۱م انقلاب" بصورت ۲ گرایش سیاسی - ایدئولوژیک در درون وحدت انقلابی شکل گرفته بود، ولی اکثریت قاطع رفقای وحدت انقلابی علیرغم مرز بندی و رد دیدگاههای ۱ و ۲ (دیدگاه نیمه فئودال - نیمه مستعمره‌ای که برخوردی ترجیحی با لیبرالها داشت و دیدگاه‌ها پورتونیستی ۲ که تئوریزه کننده دوران گذار بود)، هنوز از انسجام سیاسی - ایدئولوژیک برخوردار نبود و خود را در طیف سوم تعریف مینمود. دیدگاه سوم منعکس شده در "ضما ۱۱م انقلاب" بعنوان نظریه‌ای از طیف سوم مطرح بود یعنی جریان نیافتن یک مبارزه ایدئولوژیک فعال و عمل و عدم مرز بندی دقیق و روشن بین نظرات موجود، گرایش‌های گوناگون درون طیف سوم خود را بصورت سیستمی نظری منسجم آشکارا نداشتند و از نظر تشکیلاتی هیچ نوع روابط و مناسبات

تشکیلاتی مشخصی (حتی به شکل نیم بند سابق) حاکم نبود و گرایشات ۱ و ۲ بصورت ۲ فرا کمسیون مجزا در درون تشکیلات وحدت انقلابی "سر میزدند" مرکزیت وحدت انقلابی، اساساً دیگر توریته‌ای نداشت و با تصویب طرح مبارزه ایدئولوژیک علنی، بطور کامل عملاً از بین رفت و بجای آن کمیسونی مرکب از ۶ نفر، (۲ نفر از دیدگاه ۱، ۲ نفر از دیدگاه ۲، ۲ نفر از دیدگاه ۳) برای نوشتن مقالات و دادن آن به نشریه، تعیین شد

ما بعنوان بخش عمده رفقای طیف سوم معتقد بوده و هستیم که بحران تشکیلات وحدت انقلابی اساساً ناشی از حاکمیت یک انحرف راست رویزیونیستی بود که بخصوص در عرصه تشکیلات آموزشی م.ل عدول نموده و به انحلال طلبی درمی‌غلطید. تز تشکیلات دوران - گذار که به وحدت انقلابی هویت می‌بخشید جلوه آشکارا انحلال طلبی در تشکیلات بود. واضح بود که بدون مرز بندی ریشه‌ای و قاطع با این انحرفات و بصورت مشخص با انحلال طلبی نمیتوان به راه حل م.ل خروج از بحران دست یافت، و از آنجا که تشکیلات وحدت انقلابی اساساً بر پایه تز اپورتونیستی و انحلال طلبانه دوران گذار بنا شده بود، بنا بر این بدستی با یدموردنفسی

### ★ انقلابی قرار میگرفت.

ما بعداً زنی تشکیلات وحدت انقلابی بر اساس مجموعه مواضع سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی ما منبیاست به حرکت خود ادامه میدادیم، و از آنجا که ما بین مواضع خود و زمان بیکار را اختلاف اساسی نمی‌دیدیم بطرف رفقای بیکار رسمتگیری کردیم و حرکت کمونیستی نیز همین بود، چرا که معتقدیم گرایشات مختلف زمانی حق دارند به فعالیت مستقل بپردازند و تشکیلات مستقل درست کنند که جایگاه خودشان را در جنبش کمونیستی روشن کنند و مرز بندی خود را با تشکلهای موجود مشخص نمایند. بدین معنی که اگر بین مجموعه مواضع خود و مواضع نیروهای جنبش کمونیستی اختلاف اساسی داشتند به فعالیت مستقل بپردازند ولی اگر چنانچه با مواضع سایر نیروهای م.ل اختلاف اساسی و عمده نداشتند باید در جهت وحدت حرکت کنند. روشن است که فعالیت مستقل گروهی در

★ روشن است که ما در پیرویه شکل‌گیری و حرکت خود، از ابتدا عمیقاً و بطور همه‌جانبه با انحلال طلبی و جلوه‌های مختلف آن مرز بندی ننموده و طبیعتاً آلوده به گرایشات انحلال طلبانه و آشتی طلبانه بودیم و به همین علت بود که ما در برخورد به طرح مبارزه ایدئولوژیک علنی به آن رای داده و نیز در برخورد به نقطه نظرات دیدگاه ۳ اختلافات خودمان را کم رنگ میدیدیم. روشن است که این انحرفات اساساً بقایای همان بینش انحلال طلبانه‌ای بود که بر کل "وحدت انقلابی" و از جمله خود ما حاکمیت داشت.

این حالت بخصوص با توجه به مبرم بودن امر وحدت در راه بطنه با سگوشی به نیا زهای مبارزاتی توده ها امری کاملاً نادرست و نشاندهنده سکتا ریسم و عقب ماندگی محفلی است. بر اساس چنین اعتقادی و با توجه به مجموعه مواضع سیاسی - ایدئولوژیکمان به این نتیجه رسیدیم که:

۱- دیدگاه اول ضمیمه انقلاب با برخورد نیمه فئودال - نیمه مستعمره ای به ساخت جامعه و اعتقاد به نظموایسته، با ارزیابی از حزب جمهوری و روحانیت بعنوان نماینده مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه داری، به تاکنیک برخورد ترجیحی به جناحهای مختلف هیئت حاکمه معتقد بوده و با انحلال طلبی و مزدوران گذار مرزبندی نداشت، دیدگاههای راستروانه با گرایشات عمیق رویزیونیستی میباشند.

۲- دیدگاه دوم ضمیمه انقلاب با تبلیغ تز دوران گذار، با نفی دستاوردهای جنبش کمونیستی و اشته نظرات باسیفیستی دیدگاههای انحلال طلبانه و باسیفیستی - آکادمیستی میباشند. این دیدگاه در برخورد به ساخت جامعه و قدرت سیاسی نظرات راست و رویزیونیستی خود را در پس غبار غلیظی از ابهامات و نارسائیهایی جزئی به نمایش میگذارد.

۳- دیدگاه سوم ضمیمه های انقلاب دیدگاهی است با گرایشات انحلال طلبانه، که علیرغم داشتن مرزبندی با برخی جلوه های انحلال طلبی هنوز به نقد انقلابی و ریشه های انحلال طلبی دست نیافته است، در عرصه ساخت ویرانه ها و قدرت سیاسی با اعتقاد به اینکه حزب جمهوری نماینده بورژوازی سوداگرمیباشد (دیدگاه سوم سرمایه سوداگرا مناسبات ماقبل سرمایه داری میباشد - رجوع شود به ضمیمه انقلاب)، در حقیقت شانه به شانه دیدگاه اول ضمیمه انقلاب میساید و گرایشات راستروانه خود را زیر پوشش التقاط و ابهام و دود پهلوگویی به نمایش میگذارد.

۴- ما با مواضع سارینبروهای درون جنبش کمونیستی از جمله رفقای کومه، رزمندگان نبرد... مرزبندی های اساسی و مشخص داشتیم. همانطوریکه ذکر شد از آنجا که ما بین مواضع خود و مواضع رفقای پیکار اختلاف اساسی نمی

دیدیم به طرف سازمان "پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" مستگیری کردیم. ولی روشن بود که این مستگیری بدون برخورد دقیق تر به مواضع همدیگر (هم از طرف ما و هم از طرف رفقای پیکار) نمی توانست به معنی وحدت سیاسی - ایدئولوژیک با سازمان پیکار باشد. بدین لحاظ ما بعد از اینکه با انحلال طلبی مرزبندی کرده و اختلافات اساسی خودمان را با دیدگاه های ۱ و ۲ فرموله کردیم و بدون تمام رفقای طیف سوم بردیم از نظر تشکیلاتی نیز مناسبات معینی بین خودمان برقرار کرده و طی جلساتی متعدد با رفقای پیکار و تدقیق مواضع و برخورد دقیق تر به مواضع سازمان پیکار رونی بر خورد همه جا نه تر رفقای پیکار به مواضع ما، روشن شدن پایه های ابهامات

و اختلافات به وحدت سیاسی - ایدئولوژیک با سازمان پیکار دست یافتیم و در حال حاضر در جریان وحدت تشکیلاتی با سازمان پیکار بوده و میکوشیم تا با اتمام پیرویه وحدت (ادغام تشکیلاتی) در سنگر تشکیلات کمونیستی سازمان پیکار رسیده مبارزه خود را ادامه دهیم.

پیش بسوی وحدت جنبش کمونیستی بخشی از "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" ۱۶ اردیبهشت ۶۰

## مؤخره

در آخرین لحظاتی که اطلاعیه برای انتشار آماده میشد، اطلاعیه اشعاب! رفقای دیدگاه سوم بدستمان رسید، با عنوان سازمان رزم انقلابی برای آزادی طبقه کارگر. از آنجا که در این اطلاعیه مسائل مورد مشاجره وحدت انقلابی و بخصوص طیف سوم به شیوه ای اپورتونیستی تحریف گردیده و رفقای سازمان رزم انقلابی سعی کرده اند با دود پهلوگویی و ابهام بر روی حقایق سرپوش گذاشته و بدین ترتیب از انتقاد زخود ما دفا نه شانه خالی کنند ما بطور مختصر به چند نکته اشاره میکنیم.

نویسندگان اطلاعیه ما را متهم کرده اند که صرفاً نفی تشکیلات دوران گذار را برای ایجاد یک سازمان جدید کافی میدانستیم، که وحدت بگردن ما و تاکنیک سازمان را فراموش میکردیم، که اختلافات خویش را با سایر نیروها کمرنگ کرده و در صدد ایزان شدن به گروههای دیگر بودیم و رفقای سازمان پیکار را متهم کرده اند که در این موارد الهام دهنده ما بوده اند. نویسندگان اطلاعیه ما برخوردی عامیانه خود نشان میدهند که نه تنها به عمق نظرات ما و نظرات رفقای پیکار بی نبرده اند و بیانیخواست بی ببرد بلکه مهمتر از آن نشان میدهند که حتی از قولها انحلال طلبی نیز درک درست ندارند و علیرغم تمام عبارات پر دازی ها با انحلال طلبی مرزبندی عمیق و ریشه ای ندارند! (بگذریم از اینکه همین رد نیم بند انحلال طلبی نیز محصول مبارزه ایدئولوژیک قاطع ما و رفقای پیکار میباشند، اسناد مبارزه ایدئولوژیک درونی بحد کافی گویای حقیقت هستند و ما سعی خواهیم کرد در آینده به آنها برخورد کنیم).

از نظر ما انحلال طلبی بعنوان انحرافی که مخصوص نیروهای م. ل را در عرصه تشکیلات مورد هجوم قرار میداد به هیچ وجه جدا از مجموعه نظریات راستروانه در برخورد به ساخت جامعه و قدرت سیاسی، تاکنیک و... نبوده بلکه همه ایمن انحرافات چه در عرصه تشکیلات بصورت دوران گذار و چه در عرصه سیاست و ایدئولوژی ناشی از حاکمیت گرایش راستروانه رویزیونیستی بروحدهت انقلابی بود و دقیقاً به همین دلیل است که دیدگاه های ۱ و ۲ که با انحلال طلبی مرزبندی نداشتند و مبلغ آن هستند در زمینه سیاست و ایدئولوژی دیدگاههای راستروانه و

رویزیونیستی دارند. آیا ارتباط درونی این سلسله نظریات هنوز برای رفقای نویسنده روشن نیست؟

نتیجه اینکه نه تنها ردا انقلابی و ما رکیستی - لنینیستی تزدوران گذار نمی توانست بدون طرده دیدگاه اختلاف و انحلال طلبی صورت پذیرد و به نقدها بر جلوه های انحلال طلبی از قبیل کنفرانس وحدت، دانشجویان مبارز، هفته های مختلط و... نیز منجر نگردد، بلکه مهمتر از آن اگر چنانچه نقدها دیدگاههای اختلافی و انحلال طلبی را همراه با نقد و طرده دیدگاههای راستروانه در مورد ساخت اقتصاد - اجتماعی جامعه، قدرت سیاسی، تاکنیک م. ل و سازمانی و... همراه نمی توانست نقدی م. ل و انقلابی باشد. بدین ترتیب از نظر ما ردا انحلال طلبی می بایست همراه با نقدها لکتیکی دیدگاههای راستروانه در زمینه های دیگر و جانشینی دیدگاههای راستروانه صورت پذیرد. چرا که همه آنها جلوه های گوناگون گرایش راستروانه و رویزیونیستی حاکم بروحدت انقلابی بودند.

بدین ترتیب، همه نظریه ها، اسناد مبارزه ایدئولوژیک و قطعنامه های ما نیز نشان میدهد ما همراه با نقدها دیدگاههای اختلاف و در جلوه های گوناگون آن، به نقد نظرات راستروانه نیز پرداختیم. سنگیری ما به رفقای پیکار نیز دقیقاً نتیجه تشکیلاتی نظرات سیاسی - ایدئولوژیک ما بود.

نظریاتی که ما در طی مبارزه ایدئولوژیک درونی در نوشته و قطعنامه ما بیان کردیم. نکته جالب این است که این قهرمانان مبارزه با انحلال طلبی در شکل راست و چپ آن نه تنها در ردا انحلال طلبی پیشرو نبودند و تنها یک سند تحلیلی نیم بند هم در ردا دیدگاه اختلاف و نقد جلوه های انحلال طلبی ارائه ندادند!! بلکه از مدافین طرحهای از قبیل مبارزه ایدئولوژیک علنی نیز بودند (رجوع شود به ضمیمه انقلاب شماره ۵ - و پیش نویس قطعنامه نویسندگان).

مسئله دیگری که با دیدگان اشاره کردیم مسئله قطع مبارزه ایدئولوژیک علنی است. همانطوری که فوقاً نیز توضیح دادیم نویسندگان اطلاعیه اشعاب حتی مدتها بعد از قطع مبارزه ایدئولوژیک با طرح مبارزه ایدئولوژیک علنی مرزبندی نداشتند و از آن دفاع میکردند! قطع انتشار غمیمه های انقلاب نیز نشان از تصمیم م. ل! آنها بلکه صرفاً در نتیجه مبارزه ایدئولوژیک از طرف ما و رفقای پیکار، از حلقه م. ل مبنی بر اینکه اگر اشعاب ضمیمه های انقلاب ادعا میابد ما در سطح جنبش موضعگیری خواهیم نمود، و اعتراض توده های تشکیلات ما نبودند! از چپ و توزیع و فروش ضمیمه های انقلاب بوده - است و اینها عواملی بودند که مانع انتشار ضمیمه های انقلاب شدند.

ما تذکرات فوق را در این مختصر کافی بقیه در صفحه ۳۱

بقیه از صفحه ۳۲ **بنی صدر ۰۰۰**

اما اینک "آزادخواه" شده و برای دانشگاه اشک تماچ می ریزد. سخنرانی هفته گذشته بنی صدر در "هفته بررسی بحران دانشگاهها" در دفترها هنگی همکارهایی مردمبار رئیس جمهور در تهران، نیرنگ بیلاطوس ما با نه ای بود برای شستن دست، نیرنگی که اکنون ماههاست پس از درازا قلبیت افتادن در حاکمیت و دردست گرفتن ارگانهای حاکمیتی بدست جناح رقیب بصورت سیاست بنی صدر درآمده است.

اما علیرغم این تلاش بنی صدر برای شستن دست نشازخون دانشگاهها، بنی صدر در کلمه به کلمه این سخنرانی وحشتناک و از انقلابیون و دیدگاهها ارتجاعی اش را نسبت به دانشگاهها می توان یافت. از یکطرف او میگوید خود را برکنار از جناحیات رژیم در دانشگاهها و تعطیلی آنها نگاه دارد و از طرف دیگر بنا به بیگانه طبقه تیش نمیتواند خواهد این سرکوب انقلابیون در دانشگاهها نباشد. منتهی او این سرکوب را در لفافه میخواهد و نه غریبان و آشکارا مانند رقیبش به این سؤال وجواب دقت کنید:

"خیلی روشن و واضح بگوئید چنانچه عالی در روزیکه سال قبل به دانشگاه آمده بودید، تا گروههای سیاسی دفا تر خود را تعطیل کنند فرمودید که امروز حاکمیت دولت استوار شد. این حرکت خود را با بیان امروز خود در رابطه با فعالیت سیاسی در دانشگاهها چگونه توجیه میکنید؟

رئیس جمهور: من همین الان هم گفتم که اگر دانشگاه محل دفا تر حزب بشود، خود را تعطیل کرده است. آن روز هم عین همین حرف را زدم و گفتم که بحث آزادیک مسئله ای است که نمیشود آن را از زمین برد. چرا وقتی دانشگاهها وارد دانشگاه میشوند به یکدیگر میگویند چه خبر؟ تو چه خبر داری؟ نظر شما چیست؟ نظر من این است و... خوب! این را که نمیشود تعطیل کرد! اما اگر دانشگاهها دفا تر احزاب و گروههای سیاسی شد، دیگر دانشگاه نیست. برای اینکه آنها با چاقوهای ذهنی و عینی خود آنها حاضرند و آنجا را ترق میکنند و دیگر کسی نمی تواند حرفش را بزند. (انقلاب اسلامی، ۱۴ اردیبهشت ۶۰ - تاکید از ما است)

پس آقای بنی صدر دانشگاهها را بدون فعالیت سیاسی نیروهای انقلابی میخواهد. او میخواهد دانشگاهها را انقلابی فاعل فاعل سیاسی و کتابخانه ها باشد. او میخواهد دانشگاهها را انقلابی نتوانند به فروش نثریات آگاهان و به بخش اعلامیه بپردازند و بخاطر همین فعالیت انقلابی است که توافقی میکنند دانشگاهها بخون کشیده شود و برای بازگشائی دانشگاهها نیز از استادان تضمین میخواهد که در صورت عدم فعالیت انقلابی دانشگاهها، بنی صدر در این زمینه میگوید:

"آن روزها این کار (یعنی فعالیت سیاسی - بیکار) مخالف بود و الان هم مخالف هستم و

گفتم که این کاری است که شما باید تضمین بکنید. دیروز (جمعه) هم بعضی از استادان همین حرف را زدم. شما بعنوان استاد نمیتوانید این کار را بکنید و اینطور نیست که بگوئید نمی توانیم این کار را بکنیم، بلکه میتوانید. (هما نجا)

از نظر آقای بنی صدر تنها سخن گفتن دانشگاهها با یکدیگر آزاد است. آنها میتوانند بیکدیگر بگویند "چه خبر، توجه خبر داری؟" و... تازه آنها هم به این خاطر آزاد است که بقیه بقیه بنی صدر "یک مسئله ای است که نمی شود آن را از بین برد" و "این را که نمی شود تعطیل کرد".

آقای بنی صدر در جای دیگر روشن تر میگوید: "اگر دانشگاه محل آزادی بحث است (یعنی همان که نمیشود جلوش را گرفت! - بیکار)، آیا محل آزادی فعالیت سیاسی هم هست؟ یا خبر ظاهر قضیه این است که بگوئیم که خبر گفتن از ما است و عمل کردن از دیگران." (انقلاب اسلامی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۰)

پس آقای بنی صدر نمی خواهد دانشگاهها سنگرزادی باشد. نمیشود همکارانی برای آگاهگری در خدمت توده ها باشد. تمام دعوی آقای بنی صدر با جناح رقیب بر سر دانشگاهها، این است که او میخواهد دانشگاهها برای سرمایه داری وابسته و آنگونه که لیبیرالها میخواهند، متخصص تربیت کنند. او در فکریج و مهره های سرمایه داری وابسته است. علاوه بر آن بنی صدر که از عشق توده ها به دانشگاهها با خبر است، می خواهد با خواست بازگشائی دانشگاهها، عوام فریبی کند و توده ها را بسوی خود جلب نماید. در حالیکه توده ها، دانشگاهها را بعنوان سنگرزادی می خواهند، نه دکانی برای تربیت بیج و مهره های سرمایه داری وابسته. البته آقای بنی صدر

میدانند که اگر دانشگاهها با زشوند، دانشگاهها را به سنگرزادی تبدیل میکنند، منتهی او میگوید با جلوگیری از فعالیت سیاسی و حتی استفاده از ارگانهای سرکوب، مسئله را حل کند. او با وقاحت تمام فعالیت دانشگاهها را به سنگرزادی تبدیل میکند. او با زشوند، دانشگاهها را به سنگرزادی تبدیل میکند.

"این کار یک مقدار خرج دارد که با استادان عزیز و گرامی این خرج را تحمل کنند. البته دانشگاهها هم کمی فزولی خواهند کرد." (انقلاب اسلامی ۱۴ اردیبهشت تا کیدازماست) آری افشاکری جناحیات حزب جمهوری اسلامی، بنی صدر و آیت الله خمینی فزولی است و برای همین هم هست که بنی صدر از شرکت در کشتار این "فصولها" که در واقع فرزندان خلف زحمتکش ایرانند در اول اردیبهشت ۵۹ نه تنها احساس پشیمانی نمی کند، بلکه آن را در مجموع مثبت ارزیابی میکند:

"اما اینکه از سال گذشته من پشیمانم یا نه؟ با یکدیگر میگویم که خبر چرا؟ بدلیل اینکه هیچ چیزی در این جهان بدون ضایعات جنبه منفی نمیشود یا شد... پس اگر چه حضور مردم در صحنه ضایعات دارد، اما اگر بدون مردم، دانشگاهها را می بستند شما چه میکردید؟" (انقلاب اسلامی ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۰ - تا کیدازماست)

آری هدف سرکوب دانشگاهها و انقلابی و جلوگیری از فعالیت سیاسی آنها بود، حالا اگر پیش از این در سرا سرا بران به شهسادات رسیدند و صدها تن زخمی و مجروح شدند، این که عیبی ندارد، هیچ چیزی بدون ضایعات منفی نمیشود. تازه اگر من دخالت نمی کردم و توده ها را به دانشگاهها نمی آوردم، سرکوب دانشگاهها انقلابی تنها و تنها بدست حزب جمهوری انجام میشد و سرمن بی کلاه می ماند. خوب ندانید که هم در این سرکوب اعمال قدرتی کردیم. آری این است کلام بنی صدر خاش:

بدین ترتیب هر چند که بنی صدر میگوید دستا نش را بشوید. اما ما بیگانه ارتجاعی طبقاتش با لایحه "بند آرایب میدهد" و پشت سر بنی صدر "آزادخواه" و خواهان بازگشائی دانشگاهها، بنی صدر جلاد، قاتل دانشگاهها و اول اردیبهشت، سرکوبگر کارگران و زحمتکش و خلقهای تحت ستم پیدا میشود که جناحیت سال گذشته اش را تطهیر میکند. دانشگاهها را انقلابی را "فصول" میخواهند و میخواهند که تضمین کنند که دانشگاهها با زشد، دیگر سنگرزادی نباشد. سنگرزادیت متخصصین برای سرمایه داری وابسته باشد. سنگرزادیت برای خاش بنی صدر پشیمانی که بنی صدر میخواهد دستا نش را بشوید، اما با لایحه اهداف ارتجاعی او را لوم میدهد. آخردر عصر احتضار روگنبدی سرمایه داری، نمیشود به راحتی بیلاطوس دستا نش را در آب شست و خود را تطهیر کرد. بخصوص که بنی صدر لیبیرال اگر بنا باشد خود را از جناحیاتش مبرا کند، مجبور است، هر روز دستا نش را بشوید!

**بیدار رفیق شهید تقی عباسی**

رفیق شهید تقی عباسی، عضوا زمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر بود که در ۱۴ اردیبهشت سال گذشته در جریان حمله وحشیانه رژیم به کردستان در سنندج به شهادت رسید. بزرگداشت او که بر مزار او در شهیدش رفیق محمد باقر عباسی در بهشت زهرا برگزار شد خانواده این رفقا و جمعی از خانواده های زندانیان و شهدای سازمان ما و نمایندگان گروه کمونیستی نبرد شرکت داشتند. رفقا ما با نشاء رفته گل زیبا بی بیاد هر دو شهید و خودخواندن سرود شهیدان و... و قرائت پیامها در رفیق شهید تقی عباسی و کلیه شهدای کمونیست و انقلابی را گرامی داشتند ما در رفیق شهید از مهر علیان نیز که در این مراسم حضور داشت سخنان کوتاهی ایراد کرد خانواده های زندانیان و شهدای سازمان بیکار بزرگداشت دیگر شهدای جنبش کمونیستی و انقلابی را نیز وظیفه خود دانستند و تاکنون در مراسم متعدد بزرگداشت شهیدان شرکت کرده اند. گرامی باد ابد ابدشدهای بخون غخته خلق!

## شنه‌های کمونیستی: دریچه‌ای بسوی دنیای زیبای کمونیسم

"کمونیسم عبارت است از بهره‌دهی عالی تر ( نسبت به بهره‌دهی سرمایه‌داری) کار کارگران داوطلب آگاه و متحدی که از تکنیک پیشرو استفاده می‌نمایند. شنه‌های کمونیستی فوق‌العاده گرانها و بی‌مثابه آغاز عملی کمونیسم هستند و این پدیده فوق‌العاده نادری است، زیرا ما در مرحله‌ای قرار داریم که "در آن فقط نخستین گامها برای انتقال از سرمایه‌داری به کمونیسم برداشته میشود..." (لنین - اینکا رطیم)

بکمال ونیم پس از پیروزی شکوهمند انقلاب سوسیالیستی اکتبر، هنگامیکه بلشویکها و ارتش سرخ برای دفاع از میهن سوسیالیستی و حفظ دستاوردهای انقلاب کبیرا کتیر بر علیه امپریالیستها، وابستگان و نیروهای مرتجع داخلی درجبهه‌های مختلف، قهرمانانه نبرد میکردند؛ در پشت جبهه کارگران قهرمان شوروی با تلاشی خستگی‌ناپذیر برای رهایی از یوغ سرمایه‌وجنگ و نیز ساختن جامعه نوین سوسیالیستی جبهه دیگری گشودند.

در روز شنبه دهم ماه سال ۱۹۱۹، کارگران راه آهن مکو با کارمندی و مجانی خود جهت جبران عقب ماندگی‌ها و شکوفا ساختن نیروی کار در ساختمانی سوسیالیسم و با بردن بهره‌دهی کار با اینکاری قهرمانانه، رسی نو در شیوه ارائه کار کمونیستی بیا کردند که کارگران آگاه، متعهد و حتی معمولی دوشا دوش کمونیستها در شنه‌های دیگر نیز آنرا بکار بستند. کارگرانیکه رنج و مشقت و گرسنگی و قحطی چهار سال جنگ امپریالیستی را تحمل کرده بودند، برای پیروزی نظام اجتماعی نوین سطح بهره‌دهی را بطرز بی‌سابقه‌ای بالا بردند و مفهومی نوین از "کار" بوجود آوردند و نام آنرا "شنه‌های کمونیستی" نهادند. آنان در کاری بدون مزد برای تمام حاکمکشان و به نفع جامعه سوسیالیستی در عمل خلافت و شکوفائی کمونیستی را به نمایش گذاشته و با لایردن سطح بهره‌دهی کار جهت پیروزی بیشتر و استحکام قدرت کارگری، روحیه خلاق کمونیستی را در ساختن جامعه‌ای نوین و نیرومند و وفاداری خود را به آرمان کمونیسم متجلی ساختند.

"شنه‌های کمونیستی" از این لحاظ استثنای گرانها نیستند. زیرا در این مورد کارگران معمولی و کارگران راه آهن مکو - غا زان ابتدا عملاً نشان دادند که قادرند مانند یک کمونیست کارکنند و آنگاه به اینکار خود عنوان "شنه‌های کمونیستی" دادند. (لنین - اینکا رطیم)

اهمیت تاریخی "شنه‌های کمونیستی" در اینست که کارگران با اینکار آگاهانه و با اختیار خود و با احساس مسئولیت در قبال جامعه سوسیالیستی که خود قدرت رهبری کننده آن را در دست دارند با ایجاد شرایطی نوین در اقتصاد و زندگی و کار با استحکام سوسیالیسم - بوم بخشیده و گامهای اولیه بسوی کمونیسم بر میدارند. "شنه‌های کمونیستی" بر تمام با و هاهای سرمایه‌داری بر علیه کمونیسم خط بطلان



برای پیروزی کمونیسم، لنین در "شنه‌های کمونیستی" شرکت میکند.

### بقیه از صفحه ۲۹ - اطلاعیه...

داشته و توضیح مفصل فضا با از جمله جمعیت‌های از تجربیات وحدت انقلابی و برخورد منسوخ شده گرایشات مختلف وحدت انقلابی را به آینه‌ده موقوف می‌کنیم.

برچم‌ها رزه‌ها بدو شولوزیک را برافراشته‌تر سازیم!

"جنبه‌ها مسائلت آموزدوران سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ ایورتونیم را ابتدا به مثابه یک حالت روحی، سپس به مثابه یک خط و منی و بالاخره به مثابه یک گروه یا قشر بورکراسی کارگری و با رفیقان نیمه راه خرده‌بورژوازی پرورش دادان عنان صدمت نمودند. جنبش کارگری را تا به خود سازند جز از این راه که سوگند می‌نمایند کویا کلیه کارهای "مسئله‌آمیز" فقط تدارک است برای انقلاب پرولناریا. این نهاد دم‌ملی بود که میساست سرا زکند و سرهم‌ها زکند. تمام موضوع بر سر این است که آیا با بدمثل کاتونیک و شرکا "سی کرد چرک این دمل را باسم "وحدت" (وحدت با چرک) مجدداً وارد جنبش کارگری نمود - یا اینکه به منظور کمک به بیکر جنبش کارگری باشد این چرک راحتی المقدور سریعتر و سوا مواظبت بیشتری بوسیله یک عمل جراحی، علی - رغم درد موقتی شدیدی که از این عمل ناشی است، از بیکر خارج نمود. (لنین - ایورتونیم وورتکسکی اشترا سونال دم)

کشیده و به وضوح نشان میدهند که کارگران، زمانی که خود به سر وقت خویش حاکم با شدد در جهت ساختن جامعه‌ای نوین با شیوه تولید اجتماعی نوین و استقرار تولید سوسیالیستی، داوطلبانه قدم به پیش گذاشته و روزهای استراحت خویش را نیز به تجلی کار دسته‌جمعی در جهت شکوفائی تولید سوسیالیستی و برای مالیدن پیروزه سرمایه‌داران به خاک تبدیل می‌سازند.

"شنه‌های کمونیستی" همانا از آن جهت حائز اهمیت تاریخی عظیمی هستند که اینکار آگاهانه و داوطلبانه کارگران را در ریشه‌زد بهره‌دهی کار و برقراری نظامی نوین در کار و ایجاد شرایط سوسیالیستی در اقتصاد دوزنگی، به نشان میدهند.

(لنین - همانجا)

در "شنه‌های کمونیستی" کارگران سواشیوه‌ای انقلابی و با اینکار خود برای از بین بردن تمام بلات بورژوازی و خورده‌بورژوازی و غلبه بر تمام بیلات شخصی چون ولنگاری، لابی‌لیگری و... که کارگران از سرمایه‌داری به ارث برده‌اند بپا خاستند و برای تحکیم "انضباط اجتماعی نوین"، "انضباط سوسیالیستی" و پیروزی آن با نظامی آهنگین و بطور خستگی، "بیدرد" تحکیم دیکتاتور پرولناریا رسمی نوین آورده‌اند که بقول رفیق لنین "جوانه‌های کمونیسم‌اند" و اگر به پیروزی کامل در آن توفیق یابند، "آنگاه و فقط آنگاه با زکشت به عقب، بازگشت به سوی سرمایه‌داری غیر ممکن و کمونیسم واقعاً شکست‌ناپذیر خواهد شد."

## بنی صدر و بازگشائی دانشگاه

نقدی بر سخنان هفته گذشته  
بنی صدر در دفتر هماهنگی

در اساطیر، از بیلاطوس حاکمی مستبد و جلاطلب سخن میروند که چون دستور داد یکی از مخالفینش را که محبوب توده‌ها بود به سلیب کشند، در حضور توده‌ها دستا نشان را شست و آنگاه دستا نشان را با کیزه - اش را به توده‌ها نشان داد تا ثابت کند، هیچ خونی بر آن ننشسته است و او در بخون کشیدن مخالفین نقشی نداشته است.

اگر بیلاطوس فردای کشتار دستا نشان را می - نویسد، بنی صدر خاشاک ما هم پس از جناح است اول اردیبهشت کوشید تا دستا نشان را از خون دانشجو - یان انقلابی شهیدان روز مقاومت بشوید و نقش جناحینک را نشان را به همراهی حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی بشواید.

دوم اردیبهشت ۵۹، که بنی صدر خاشاک توده - های نا آگاه را به آتشگاه کشید و در هنگام میکش نظرات خون دانشجویان شهید هنوز از درودیوار دانشگاه می جکید، با غرور و نخوت فاتح یک جنگ در آتشگاه فریاد زد: " امروز حاکمیت جمهوری اسلامی استوار شد ". (مطبوعات دوم و سوم اردیبهشت ۵۹) آری بنی صدر حاکمیت دولتش را میخواست بر خون دانشجویان انقلابی استوار کند و از اینرو بجای استفاده از ساداران و اوباشان جناح متحدش در حاکمیت، از رودر رو

## یادداشت‌های سیاسی هفته

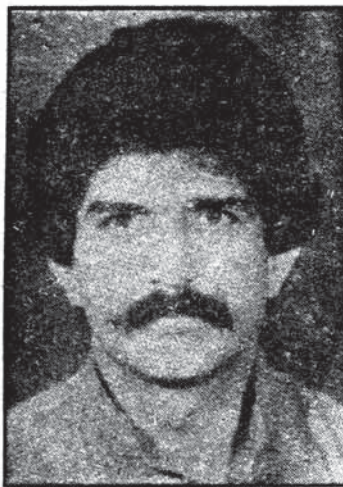
قراردادن توده‌ها با یکدیگر نیز با ثبات نداشت. آری شرکت فعال بنی صدر خاشاک به همراهی حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی در کشتار دانشگاهی سراسری ایران نشان داد که این جناح سیاسی ارتجاعی چگونه در سرکوب خلق متحد و برادر هستند. اما آن هنگام، بخاطر آنکه هنوز جناح‌های رقیب این چنین بجان هم نیفتاده بودند و جنبش توده‌ای، با دعا گسترده کنونی را هنوز نیافته و توده‌ها به بیان اندازنده فروزنیخته بود، بنی صدر نیازی به شستن دستا نشان نمی - دید. اما اکنون پس از کمال آزادن جناح است خونبار، در کشتار جنگ قدرت میان دوجناح ارتجاعی حاکمیت و در هنگام فروریختن توده‌ها، بنی صدر وحشتزده از او جگری جنبش توده‌ها برای کشتار توده‌ها می کشد که از کشتار سرکوب و بازاری سیستم سرمایه داری وابسته توسط رژیم به جان آمده‌اند، بسوی خود، میکشد تا با رتقای جناحی که او را خرد کرد، شرکت داشته است، بدوش شریکانش بیان آید، تا با فریب توده‌ها نقش اصلی را در حاکمیت جنگ آورد. دیروز بنی صدر دست در دست حزب جمهوری در کردستان و دانشگاهی ما تخت و خون میریخت

بقیه در صفحه ۳۰

## رادیو "صدای پیکار"

روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت بر روی موج متوسط (MW) ردیف ۱۶۰۰ کیلوهرتز برنا مه رادیو "صدای پیکار" بطور آرمایشی بخش گردید. در این برنا مه در ابتدا سرود انترنا سیونال نواخته شد، بعد تریک اول ماه مه، روز جشن کارگران جهان خوانده شد و با لایحه اطلاعیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در مورد راهپیمائی اول ماه مه "قرائت گردید. رادیو "صدای پیکار" صدای کارگران و زحمتکشان است و در برنا مه‌های خود خواهد کوشید تا بذرا انقلاب را در میان توده‌های هر چه وسیعتری بپراکند. ما برنا مه "صدای پیکار" را در آینده اعلام خواهیم داشت.

رفیق محسن فاضل، مبارز قدیمی و یار خلق فلسطین آزاد باید گردد!



انقلابی اعمال میشود اعتراض نموده از فرزندان فدکا را خلق که اسیر در زندانها هستند، دفاع نمایند.

\*\*\*

## رفیق علیرضا رحمانی (شستانی) فرزند خلق بلوچ آزاد باید گردد!

تمام تلاش‌های خانواده و بخصوص مادرش برای دریافت خبری از فرزندش بی نتیجه مانده است. رژیم جمهوری اسلامی که نسبت به کمونیستها و انقلابیون این چنین برخورد میکند در برابر ما و اکینها و عمال خاشاک رژیم گذشته نهایت محبت را برای ما میبازد و این امری عجیب نیست و ما همیت این رژیم سرچشمه منگیرد. تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی انقلابی و بلند کردن فریاد اعتراض علیه آنجسده در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی میگرد و وظیفه همه توده‌های مبارز و نیروهای کمونیست و انقلابی است. ما از همه کسانی که از موضعی انقلابی فریادشان را به نفع زندانیان سیاسی در رژیم شاه بلند میکنند میخوانیم که امروز هم علیه رفتاری که نسبت به زندانیان مبارزو

دوماست که رفیق علیرضا رحمانی (شستانی) که در جریان انتخابات مجلس شورای ملی از طرف سازمان ما کاندیدای نمایندگی مردم سراوان (بلوچستان) بود در زندان رژیم جمهوری اسلامی اسیر است.

رفیق در روز ۲۰ اسفند گذشته در حالیکه از تهران عازم زاهدان بوده بوسیله چند سادار که آنها نیز به مسافرت میرفتند شنا می شود. اتوبوس با اینکه چند کیلومتر از تهران دور شده بوده به ترمینال خزانها زگشت داده میشود. با اطلاعی که یکی از ساداران به کمیته میدهد با ورود مجددا اتوبوس به ترمینال، عمال رژیم، رفیق را دستگیری نمایند و گویا پس از یکماه با زداشت در کمیته مرکزی تهران به زندان اوین انتقال داده شده است.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست